

[بخش دوم]

ترجمه محمد تقی واحدی

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية امير المؤمنين علي بن ابي طالب و اولاده المعصومين صلوات الله و سلامه عليه و عليهم اجمعين

بار خدایا، ملکا، معبودا، ما بنده تو هستیم و تو را ستایش میکنیم، ما در ادای وظیفه بندگی عاجزیم و از سپاس گزاری و شکر نعمت‌ها و موهبت‌های تو قاصر و نارسا، ناچار بعجز و تقصیر خود معترف و بفضل و کرم نامتناهی تو چشم امید دوخته‌ایم. خداوندا. بر ما بیخشای و ما را براه راست هدایت فرمای و به پیروی از روش و منش اولیاء کرام خود ما را موفق و استوار دار تا با توفیق ذات فیاض تو از پرتو انوار ولایت روشنی گیریم و از تیرگی‌های شرک و نادانی و نفاق رهائی یابیم و از سرچشمه (غدیر) حیات بخش اولیاء و خاصان ساحت قدست بهره‌مند و کامیاب شویم.

درود بی‌پایان به بنده برازنده و پیمبر برگزیده‌ات محمد بن عبد الله صَلَّى الله عليه و آله و عترت پاکیزه او خاصه سر حلقه اولیاء و زیده اصفیاء امیر المؤمنین علی بن ابي طالب عليه السلام و اولاد امجاد او:

ای علم ملّت و نفس رسول	حلقه کش علم تو گوش عقول
ای بتو مختوم. کتاب وجود	وی بتو مرجوع. حساب وجود
داغ کش نافه تو مشک ناب	جزیه ده سایه تو آفتاب
خازن سبحانی و تنزیل وحی	عالم ربّانی و تأویل وحی
آدم از اقبال تو موجود شد	چون تو خلف داشت که مسجود شد

تا که شده کنیت تو بو تراب	نه فلک از جوی زمین خورده آب
راه حق و هادی هر گمراهی	ما ظلماتیم و تو نور الهی
آنکه گذشت از تو و غیری گزید	نور بداد ابله و ظلمت خرید
وانکه ز تو بر دگری دیده دوخت	خاک سیه بستد و گوهر فروخت

الها. پروردگارا. دل ما از دوستی ولیّ تو سرشار و از دشمنان و ستمکاران بیزار است؛ ما را با این سرمایه بمیران و با این افتخار محشور گردان. آمین. آمین.

بر ارباب فکرت و بصیرت پوشیده نیست که روح ایمان بخداوند یکتا ولایت خاندان پیغمبر است و حقیقت بندگی ذات یگانه و منزّهش بر این استوانه استوار.

آری. بشر که در تیرگی‌های ماده و طبیعت محصور و محجوب است. جز در پرتو نور ولایت بسر منزل سعادت راه نبرد و جز با استمداد از نیروی ولایت، بحقایق کتاب خداوند وقوف نتواند یافت:

آنگاه که پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله فرمود: انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسّکتُم بهما لن تضلّوا بعدی، کتاب الله و عترتی. اهل بیته. فأنهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض «۱».

بر حسب احاطه که آنجناب بمقتضای مقام شامخ نبوت بر حوادث آینده داشت می‌دانست که تنی چند از سران قوم بر مبنای جاه طلبی و اغراض و اطماع خویش از وقوف بدقایق معانی و حقایق سبع المثانی خود را بی‌نیاز پنداشته و با طرح عنوان بی‌اساس «حسبنا کتاب الله» خلق را از پیروی عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله خود که باب علوم قرآن و مبین احکام و رموز آن هستند منحرف خواهند نمود و با پندار و قیاس راه

(۱) یعنی همانا من در میان شما وامیگذارم دو چیز گران و ارجمند را مادام که به آن دو پیوسته و گرونده باشید گمراه نخواهید شد بعد از من و آندو کتاب خدا (قرآن) و عترت من اهل بیت منند آگاه باشید این دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا بر من وارد شوند حوض را- این حدیث در بسیاری از کتب اخبار از طرق متعدّد ثبت و عموم مورخین اسلامی و حفاظ و اساتید حدیث از تمام فرق مسلمین آنرا تایید و تصدیق نموده‌اند و از جمله روایات متواتره و مسلم در نزد علماء اسلام است.

ص: ۵

اختلاف را پیش میگیرند و با نیرنگ‌های شگفت این و آنرا بر می‌انگیزند و امت اسلامی را بگمراهی و انشعاب سوق میدهند! از این روی آن پیغمبر معظم صلی الله علیه و آله با بیان این جمله حساس و مهم

«فَانْهَمَا لَنْ يَفْتَرَقَا»

توجه ملت اسلام را باین نکته لازم و خطیر معطوف داشت. که: همانا کتاب خدا (قرآن) و عترت طاهره او از یکدیگر جدا شدنی نیستند. یعنی: هر که پیرو قرآن و طالب درک حقایق آن و خواهان فوز و رستگاری ابدی است باید از عترت پیغمبر خود پیروی کند و از دریای بی‌کران علوم آنان بهره‌مند گردد.

بلی. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در موارد عدیده باین نکته تصریح و سر حلقه عترت و نخبه اهل بیت خود را معرفی فرمود بطوریکه بر احدی پوشیده نماند که کلید این مخزن در دست علی بن ابی طالب علیه السلام است. علی باب مدینه علم است. علی است که در تمام مواقع و مراحل با پیغمبر عالی‌مقام صلی الله علیه و آله همنفس و همراه بوده و تنها او است که بسبب اتصال صوری و معنوی و ارتباط نهان و آشکار با آنحضرت بتمام حقایق مندرجه در کتاب خدا واقف و دانا گشته «۲» علی است که موارد تنزیل آیات را

(۲) بمناسبت این فراز قسمتی از حدیث ۲۱ اربعین مرحوم شیخ بهائی ره ذیلاً خلاصه و ترجمه میشود - سلسله حدیث منتهی میشود به سلیم بن قیس هلالی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در جواب پرسش نامبرده در موضوع اختلاف مطالب منسوب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر آیات قرآن مطالبی میفرماید تا باین قسمت میرسد:

... و من در هر روز یکبار و در هر شب یکبار بر رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل میشدم و آن حضرت با من خلوت میفرمود و کیفیت پیوستگی من با آنحضرت بطوری بود که اصحاب رسول خدا میدانستند که آنحضرت با احدی از مردم جز من به آن طریق رفتار نمیفرمود و چه بسا در بیشتر از موارد رسول خدا صلی الله علیه و آله بمنزل من میامد و هر زمان که من در یکی از حجرات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد میشدم زوجات خود را از منزل خارج میفرمود و منزل را برای من خلوت می‌نمود بطوریکه جز من کسی نزد آنحضرت باقی نمی‌ماند، و هر وقت برای خلوت نمودن با من، بمنزل من تشریف می‌آورد احدی از اهل بیت مرا (فاطمه و نه احدی از اولادم را) خارج نمی‌فرمود و من آنچه سؤال میکردم پاسخ میفرمود و هر زمان ساکت میشدم و سئوالاتم تمام میشد آن حضرت خود آغاز سخن میفرمود.

در نتیجه؛ آیه از قرآن بر آنحضرت نازل نشد مگر آنکه آنرا برای من خواند و املاء فرمود و من بخط خود آنرا نوشتم و تأویل آیات و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن آیات را بمن تعلیم فرمود و از خداوند مسئلت کرد که نیروی حفظ و فهم آنرا بمن عطا فرماید و لذا من هیچ آیه را فراموش نکردم و هیچ قسمتی از علم را که برای من املاء فرمود از نظرم محو نشد و آنرا نوشتم و آنچه را که خداوند بآن حضرت اعلام فرمود از حلال و حرام: امر و نهی با آنچه واقع شده و آنچه واقع میشود و هر کتابی که پیش از آنحضرت نازل شده و هر قسمتی از طاعت و معصیت درک و حفظ آنها را فرو گذار نکردم حتی یک حرف از آنرا فراموش ننمودم سپس دست مبارک را بر سینه من گذارد و از خداوند مسئلت کرد که قلب مرا از علم و حکمت و نور پر کند. من به آنحضرت عرض کردم پدر و مادرم بفدایت من از زمانی که دعا

فرمودید چیزی فراموشم نشده و آنچه را که نوشته‌ام از من فوت نشده آیا ترس و اندیشه فراموشی در باره‌ام دارید؟ فرمود.
نه ترس فراموشی و جهل درباره تو ندارم.

ص: ۶

بلا واسطه از گیرنده وحی الهی دریافته و رموز کتاب و موارد تأویل آیات آنرا آموخته و بموجب تصریح پیغمبر صلی الله علیه و آله این امتیاز بگزاف و از روی میل و هوس باو داده نشده بلکه در اثر احراز کمال مرتبه انسانیت و در برداشتن سمت عصمت و ولایت بموهبت عظمای خلافت الهیه مخصوص گشته و بامر صریح خداوندی او (آری فقط او) امیر المؤمنین است و بر عموم مسلمین واجب و مقرر شد که با خطاب یا امیر المؤمنین، باو سلام کنند و طوق اطاعت و تبعیت او را بر گردن نهند «۱».

این حقیقت مسلم را شخص شخیص امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه نیز بر حسب وظیفه و صلاحیت بمنظور مزید آگاهی خلق در موارد عدیده صریحا اعلام فرموده از جمله فرمایشات آنجناب اینست:

سلونی. سلونی. و الله لا تسئلونی عن شیء الا اخبرتکم، سلونی عن کتاب الله؛ فو الله ما من آیه الا و أنا اعلم أبلیل نزلت أم بنهار؟ فی سهل أم جبل؟ لا تسئلونی عن آیه فی کتاب الله و لا سنة عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الا نبأتکم بذلک، ما نزلت آیه الا و قد علمت فیما نزلت؟ و این نزلت، ان ربی وهب لی قلبا عقولا «۲».

(۱) از جمله احادیث عدیده که باین امر تصریح دارد حدیث زید بن ارقم است که طبری در کتاب «الولاية» نقل نموده که در محل خود در این کتاب مذکور است.

(۲) یعنی از من پرسید از من می‌پرسید. سوگند بخدا نمی‌پرسید از می درباره هر امری مگر آنکه شما را آگاه خواهم نمود از من پرسید درباره کتاب خدا. پس قسم بخدا آیه نیست مگر آنکه من میدانم که در شب نازل شده یا در روز؟ در بیابان نازل شده یا در کوهسار از من سؤال نمی‌کنید درباره آیه از کتاب خدا و نه درباره سنتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مگر آنکه شما را به آن آگاه خواهم نمود. هیچ آیه فرو فرستاده نشده مگر آنکه من بدرستی و از روی تحقیق آگاه شده‌ام که درباره چه امری نازل شده؟ و در کجا نازل شد؟ همانا پروردگارم بمن قلبی بسیار دانا عطا فرموده است.

عین این خطبه شریفه را گروه زیادی از حفاظ و حاملین حدیث از اهل سنت روایت نموده‌اند و در بیش از سی کتاب بطور مسند و بطور مرسل ثبت گردیده است و تفصیل در «الغدیر» در سند ابی طفیل عامر بن وائل مذکور است و علاوه بر کلمات خود آنحضرت و فرمایشات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دایر بتصریح به اعلمیت آنجناب و احاطه او بجمیع علوم و حقایق - قضایای بسیار و مطالب بی‌شمار صریح در اینکه آنحضرت در هر مورد بدقایق هر امر واقف و در هر قضیه که مشکل مفتاح حل آن بوده در کتب حدیث و تاریخ و فقه و نوادر بطور مفصل ثبت گشته و حتی مخالفین ناگزیر باین حقیقت گواهی داده و این موضوع در عالم اسلام نزد احدی از ارباب بینش و دانش از هر فرقه پوشیده و مبهم نیست.

علی است که بتصریح پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و اعتراف اکابر صحابه و تابعین و جمیع مؤرخین و بگواهی آنچه در مواطن بی شمار مشهود گشت. پرهیزگارترین.

شجاع ترین. داناترین مرد اسلام است. علی هیچوقت و در برابر هیچکس از مرز تقوی تجاوز ننموده و جز حق و عدالت هدفی نداشته. علی هیچگاه دنیا و زخارف آن مایل نگشته، علی در راه خدا و حمایت دین از بذل مال و جان دریغ ننموده. علی در میدان نبرد زبون و مغلوب نشده علی نسبت به حلّ و فصل امور مهمه در هیچ مرحله قاصر و ناتوان نبوده. علی میخواست که تمام خلق بسوی حق روند، تمام بشر باصول فضیلت و شرف پیوندند. علی میخواست که نور عدل در تمام زوایای جهان پرتو افکند و هر کسی از حق خود بهره مند گردد و همه اقوام و ملل عالم از هر نژاد و ملیت و در هر زمان و هر جا از سرچشمه علم و عدالت سیراب و از نادانی و ستم و ناحساب مصون و ایمن باشند. علی میخواست که چهره حقیقی دین خدا همیشه نمایان و حکم الله بدون استثناء در میان بشر اجراء گردد و اصول برادری و مساعدت و مودت و همدستی در مجتمع بشری بکار رود. آری چنین شخصیت بی مانندی باید پیشوای خلق باشد و مولای همه شناخته شود. ولی امر بر خلق یعنی عهده دار

تصرف در جمیع شئون فرد و اجتماع و اولی و برتر بر همه خلق از خود آنها بر نفوس و اموال آنها، این سمت که تحلیل کلمه ولایت است اولاً و بالذات مخصوص ذات یکتای خداوند است که آفریننده و محیط بجمیع شئون مخلوق است الله ولیّ الذّین آمنوا و بتصریح قرآن کریم همین اولویّت و برتری به پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله اعطاء شده النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و سپس بآنها که عالیتین مرتبه ایمان را دارا بوده اند که جز علی علیه السلام و یازده تن فرزندان گرامی و معصوم آنجناب احدی دارای این صلاحیت نبوده و پیغمبر عالیقدر صلی الله علیه و آله با تصریح بنام و سایر مشخصات آنان را معرفی فرموده است «۱».

پس، ولیّ بر خلق و پیشوا و امیر اهل ایمان طبق نصوص قرآن مجید و تصریحات پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله علی است، و آن افراد معین و موصوف که در عصمت و کمال بر حسب موهبت الهیه همانند آنجنابند و چون زمام دین و آئین شریعت و تفسیر قرآن و شئون احکام در دست ولیّ است. بنا بر این باغاز سخن برگشته و تکرار نموده گوئیم:

روح ایمان بخداوند یکتا ولایت خاندان پیغمبر است و حقیقت بندگی ذات یگانه و منزّهش بر این استوانه استوار. آری، ولایت در تمام شئون ایمان و وظایف و فرائض اهل ایمان بمنزله روح و حقیقت است و بدون ولایت (یعنی پیوستگی بعترت و قبول مودت و تبعیت آنان) هیچ عملی پذیرفته نخواهد بود. در میان صدها روایات معتبره داله بر این حقیقت تیمنا یک حدیث نبوی صلی الله علیه و آله را که مصرّح بوجوب ولایت مولیّ امیر المؤمنین علی علیه السلام است و ولایت آنجناب را بولایت رسول خدا و بولایت پروردگار متصل میسازد زینت بخش این مجموعه قرار میدهیم:

(۱) اخبار و احادیثی که بطرق صحیح از پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیده و مشعر بر نام و نشان و سایر خصوصیات اوصیاء دوازده گانه آنجناب است و گذشته از کتب و آثار علماء امامیه رضوان الله علیهم در کتب معتبره علماء اهل سنت نیز ثبت گشته و مورد تأیید و تصدیق آنان واقع شده، و در صفحات بعد بالمناسبه بذکر بعض از آنها مبادرت میشود.

ص: ۹

قال رسول الله صلى الله عليه و آله اوصى من آمن بى و صدقنى بولاية على بن أبى طالب عليه السلام من تولاه فقد تولانى و من تولانى فقد تولّى الله عز و جل و من أحبّه فقد أحبّنى و من أحبّنى فقد أحبّ الله و من أبغضه فقد أبغضنى و من أبغضنى فقد أبغض الله عز و جل «۱».

پس از ذکر این مقدمه. توجه مخصوص عموم علاقمندان بحق و فضیلت را بمراتب ذیل معطوف و برای آشنائی آنان بمقصود مینگارد:

دلائل قطعی بر ولایت و اولویت مولای اهل ایمان علی امیر المؤمنین صلوات الله علیه بسیار است و رسول خدا صلی الله علیه و آله بموجب روایات معتبره و متواتره بتمام طرق حدیث در مواطن عدیده و مواقع مختلفه و با بیانات گوناگون بمراتب کمال علی علیه السلام در تمام شئون؛ و خلافت و وصایت غیر قابل رقابت آنجناب تصریح و الزام بروش او و تبعیت و اطاعت او را تأکید فرموده است که حساس ترین فرمان ولایت و صریح ترین سند محکم خلافت متصله و امامت آنجناب همان داستان غدیر خم است که در کتب تفسیر و حدیث مذکور و علماء اسلام در تمام عصور و قرون گذشته در ضبط و حفظ این واقعه مهمه تاریخی بی نظیر سعی بلیغ نموده اند. ولی آنچه در خور دقت و توجه است و ارتباط مستقیم با مقصود اصلی ما دارد. اینست که: در طول اعصار و قرون گذشته موضوع حساس و تاریخی غدیر و اهمیت بی مانند آن با توجه بآنچه که علماء و مؤرخین و حفاظ و پیشوایان اهل سنت در این زمینه ضبط و تصدیق کرده اند

(۱) یعنی رسول خدا (ص) فرمود هر کس که بمن ایمان آورده و تصدیق نموده است مرا وصیت و سفارش میکنم او را بولایت علی بن ابی طالب علیه السلام، هر کس ولایت او را بپذیرد ولایت مرا پذیرفته و هر کس ولایت مرا بپذیرد ولایت خدا را پذیرفته و هر کس دوست بدارد او را مرا دوست داشته و هر که مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته و هر کس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته و هر کس مرا دشمن بدارد خدا را دشمن داشته.

این حدیث شریف را حافظ طبرانی و حافظ ابن عساکر و حافظ محب الذی طبری؟؟؟ و حافظ گنجی و حافظ هیشمی و حافظ سیوطی و غیر اینها مسندا روایت کرده اند و تفصیل طرق اساتید آنها در «الغدیر» در مسند عمار بن یاسر مذکور است

ص: ۱۰

سزاوار بوده که از میان سایر روایات و احادیث استخراج و بطور مستقل تنظیم و با توضیح کافی در خصوصیات آن بصورت حلقات متصله تدوین و در دسترس اهل دانش و بینش قرار گیرد، تا این امر خطیر و نورانی همیشه نمایان و برای طالبین حق و پیروان مکتب فضیلت اسلام سهل الوصول باشد، و این امر با این کیفیت و خصوصیت تاکنون صورت تحقق نیافته، تا در قرن اخیر و عصر حاضر که این آرزوی مشروع و مهم بر آورده شده و این امر بدیع بوسیله یک شخصیت عزیز و بزرگوار جامه عمل پوشیده است.

بلی، در اثر مساعی مجدّانه و جدّ و جهد بی نظیر استاد بزرگوار و دانشمند یگانه و متتبّع بصیر و فرزانه حضرت آیة الله آقا شیخ عبد الحسین امینی دام محروسا این منظور مهم صورت گرفته است.

عالم جلیل و علامه متتبّع نبیل (آقای امینی) با تحمل رنج بسیار و صرف نقد عمر گرانمایه در اثر سالها تتبع و استقصاء مجموعه گرانها و بی نظیری در این زمینه فراهم و بنام نامی (الغدیر) تألیف فرموده که تاکنون یازده مجلد آن طبع (نه مجلد از آن دوبار چاپ شده) و زینت بخش جهان علم و دین گردیده و نه مجلد دیگر (که مجموعا بیست مجلد است) در دست اقدام است.

تشخیص ارزش این خدمت بی نظیر از حیطة تصور و پندار خارج است و فقط صاحب ولایت مطلقه ارواحنا فداه که این هدیه از طرف مؤلف جلیل القدر آن باستان مقدس او اهداء شده. اهلیت آنرا دارد که در قبال فداکاری و اخلاص کاملی که در راه این خدمت بکار رفته خادم جان فشان و مجاهد خود (آقای امینی) را مورد عنایت مخصوص قرار دهد و کاملترین صله و پاداش این راد مرد دین و دانش با خداوند بزرگ است که او ولی مؤمنین است. و بر شیفتگان فضیلت و علاقمندان به بنیان رفیع ولایت است که صفحات درخشنده این کتاب را با دقت کافی مطالعه نمایند تا بر از عظمت این اثر و قدرت فکر و قلم مؤلف بی بدیل آن واقف گردند و بدانند که این مرد دلیر و عالم روشن ضمیر چگونه از منبع فیض الهی کسب نیرو نموده و بنحوی

ص: ۱۱

بدیع و بی سابقه پرده مجامله و پندار را از چهره یک حقیقت تابناک که قرن‌ها در پس پرده‌های عصبیت و اغراض نهان بوده برداشته و تشنگان زلال خدا پرستی را بسرچشمه و غدیر ایمان و فضیلت فرا خوانده است «۱».

مدتها است که این مهر فروزان (الغدیر) در آسمان علوم و فضایل جلوه‌گر و توجه عموم ملل اسلامی و حتی دانشمندان ملل غیر مسلمان را بسوی خود جلب نموده بطوری که در تمام محافل علمی دنیا و در نظر بزرگان و سلاطین و امرا و ادباء دول اسلامی مورد دقت واقع و تعداد قابل ملاحظه از شخصیت‌های علمی و سیاسی و پرچمداران دانش و ادب نتیجه مطالعات خود را با تمجید و تقدیرهای فاضلانه نسبت بمؤلف عالیقدر و خبیر آن ابراز نموده‌اند.

برای مزید اطلاع قارئین محترم، نام جمعی از بزرگان و علماء و اساتید علم و ادب که مؤلف بزرگوار الغدیر را مورد تقدیر و اثر گرانبهای او را تقریظ نموده‌اند درج و ضمناً تا حد امکان قسمتی از نگارش آنان بعنوان نمونه ذکر و ترجمه آن از نظر علاقمندان میگذرد:

و قبل از اجراء این منظور توجه قارئین معظم را باین نکته معطوف میدارد:

مقتضای ادب این بود که در ذکر نام و درج قسمتی از هر یک از مقالات فاضلانه

(۱) نه مانند تعدادی فرومایه و کوته نظر که با ظواهر فریبنده و تظاهر در لباس اهل صلاح، قبل از وقوف بر مندرجات این کتاب با حدس و تخمین و قیاس به (الغدیر) اظهار عقیده میکنند؛ و یا با قیافه‌های تردید آمیز بدان نگریسته و جاهلانه یا از روی عناد آنرا بر خلاف مصلحت و موجب مزید اختلاف و تفرقه من پندارند؛ این معدود بی‌معرفت و عناصر فرومایه ارزش آنرا ندارند که در پیرامون اغراض و پندار عامیانه آنان بحثی آید. افراد بصیر و ارباب دانش و بینش که قلوبشان بنور ولایت روشن است آنچه باید و شاید در این امر خطیر درک کرده و حلقات متصله «الغدیر» را برجسته‌ترین اثر حقیقت و ایمان بخدا و رسول میدانند مجامع و محافلی نیز بنام الغدیر تاسیس (چنانکه شرح آن خواهد آمد) و برای درک دقایق الغدیر مکتب‌ها تشکیل داده و بیاری پروردگار توانا تا ظهور نیر اعظم و طلوع دولت آل محمد صلی الله علیه و آله این افتخار برقرار و این شعار مقدس که رشته اتصال بین خدا و خلق است نگهداری خواهد شد

رونی بازار آفتاب نکاهد

شب پره گر وصل آفتاب نخواهد

ص: ۱۲

و ادیبانه این دانشمندان شخصیت نویسنده از نظر مقام و منصب و یا مرتبه دانش و فضیلت در نظر گرفته شود و طبقات مختلفه از سلاطین عظام و اعلام اهل سنت و مراجع سلسله جلیه علماء امامیه و استادان علم و ادب (هر یک در ردیف خاص و مقام مخصوص بخود) متمایزاً نقل و درج گردد- ولی چون اجراء این وظیفه از لحاظ نیازی که به بررسی تفصیلی و تشخیص دقیق داشت تا حدی مشکل و موجب صرف وقت بیشتری بود- ناچار با تقدیم معذرت- فقط ترتیب وصول هر یک و انتشار آن در مجلدات متوالیه الغدیر ملاک عمل قرار گرفت و هدف اصلی (معرفی الغدیر و چگونگی انعکاس آن در جهان) تعقیب گردید؛ و العذر عند کرام الناس مقبول-

یک- دانشمند گرامی و استاد بزرگوار آقای محمد عبد الغنی حسن مصری- این دانشمند متتبع، با علاقه فراوانی که بدرک حقیقت دارد، مجلدات الغدیر را بدون دخالت دادن عصبیت قومی مطالعه نموده و احساسات خود را نظماً و نثراً ابراز داشته، نامه ادیبانه معظم له و مقاله فاضلانه او تحت عنوان (فی ظلال الغدیر) نموداری از پایه بلند علمی و ادبی ایشان است- عین

نامه ادیبانه و تمام مقاله ایشان در محل خود بتمامه درج خواهد شد و آثار ادبی و اشعار نغز معظم له نیز در ردیف شعرای قرن چهاردهم در مجلد هشتم الغدیر مندرج است که در موقع خود ترجمه و منتشر خواهد گردید انشاء الله؛ و اینک جمله از مقاله دانشمند نامبرده و ترجمه آن ذیلا نقل میشود:

قد يكون العلامة «الاميني» النجفي مشرباً بحبّ الامام علي و شيعته حين يبذل من ذات نفسه و حين يبذل من ماء عينيه ما يبتغي به الوسيله عند اهل البيت العلوي الكريم ... و قد يكون في عمله هذا مستجيباً لنداء المذهب الذي يدّين به فان الحب يفرض على المحب من الالتزامات و الارتباطات ما يسقط به وجه الاعتراض و لكن الحق الذي يجب ان يجهر به: ان العلامة الاستاد «عبد الحسين الاميني» لم يكن محباً متعصباً، و لا ذا هوى متطرف جموح، و انما كان عالماً وضع علمه بجانب محبته لعلی (ع) و شيعته و كان باحثاً وضع امانة العلم و نزاهة البحث فوق اعتبار العاطفة و لا يلام المرء حين يحب فيسرف في حبه، أو حين يهوى فيشتد به الهوى و لكن اللوم يقع حين

ص: ۱۳

تميل دواعي الهوى بالمرء عن صحيح وجه الحق و ما كان استادنا الجليل في شيء من هذا و انما كان باحثاً و راء الحقيقة كاشفاً النقاب عن وجهها معنياً نفسه بالوصول اليها سافرة الوجه واضحة المعالم.

يعني: دانشمند بزرگوار «امینی» از زلال محبت پیشوا (علی علیه السلام) و پیروان او سیراب گشته و این کیفیت او را بر آن داشته که برای بدست آوردن وسیله قرب به پیشگاه خاندان بزرگ علوی از بذل عزیزترین نیروهای روحی و جسمی خود دریغ ننماید و از فروغ دانش و بینش خود تا آنجا استفاده کرده که بندای کیش و مذهب خود پاسخ دهد و وظیفه نهائی خود را ایفا نماید. آری آئین دوستی و دلدادگی چنین است و این چنین دوستی و فداکاری در خور ملامت نیست. زیرا باید اذعان کرد که این دانشمند بزرگوار و متتبع در عین اینکه محبت سرشار و شیفتگی سراسر وجود او را فرا گرفته. از عصبیت و هواهای نفسانی دور است. او دانشمندی است که نتیجه علم و بینش خود را در راه دوستی بی پایان بعلی علیه السلام و شیعیان او بکار برده و در عین حال عواطف نفسانی خود را تحت نظام برهان از سرکشی باز داشته و این چنین پایداری در وادی محبت است که در خور ملامت نیست، آنکس در خور ملامت است که: علاقه و محبت بشخص یا چیزی او را از مسیر حق و راستی منحرف سازد و اسیر دلخواه و مسحور عصبیت گردد!! و استاد بزرگوار ما «امینی» از این صفت منزّه و مبراّ است. زیرا تمام کوشش او در راه کشف حقیقت و بر افکندن نقاب از چهره مقصود است «۱».

دوم دانشمند جلیل و متتبع آقای شیخ محمد سعید دحدوح. معظم له از پیشوایان جلیل و امام جمعه و جماعت در اریحا (از نواحی حلب) میباشد. ایشان ضمن بررسی مجلدات «الغدیر» نظرات دانشمندانه خود را ضمن یک نامه ادیبانه و مقاله شیوائی

(۱) از دانشمند محترم (عبد الغنی حسن) آثار منظوم و بدیعی نیز دایر بستایش الغدیر و مولف دانشمند آن در دست است که در محل خود در همین مجموعه بطور تفصیل نقل و ترجمه میشود.

توجه مخصوص قارئین محترم را بآن و نیز بمطالبی که مؤلف دانشمند الغدیر تحت عنوان (الغدیر یوحّد الصفوف نگاشته جلب مینمائیم.

ص: ۱۴

برای مؤلف بزرگوار «الغدیر» فرستاده‌اند که در آغاز جلد دوم (چاپ دوم) مندرج است و نیز عالم نامبرده نامه حساس و فاضلانه خطاب بدانشمند معظم آقای شیخ محمد حسین مظفری نجفی نگاشته که پس از نقل و ترجمه قسمتی از مقاله فوق الذکر نامه مزبور و همچنین نامه دیگر ایشان که مرتبط بآن می‌باشد عیناً و تماماً ترجمه می‌شود، اینک قسمتی از مقاله که نمودار مقام شامخ علمی و حسن نظر ایشان است:

.... فالغدیر دعم امورا و أزال اوهاما، و أقر حقایق و اثبت اشیاء کنا نجهلها و دحض اقوالا مشینا علیها قرونا عدیده و نحن نقول: أی هکذا خلقت لا نعلم لها مأتی و لا نفکر بأسرارها!! و الحوادث یجب ان تعطينا اخبارا تجعلنا نبنی علیها صرحا متینا من التفكير و التعمق بما جرى و بما وقع و کل ذلک اصبح من الضروري للباحث ان یعلمه و یفقهه لا لیثیر خلافا و لا لینبش احقادا و انما لیبین للناس ما هو الحق و من هم؟ شیعة المرتضی و من ابن اتیهم ذلک الحب للبيت الطاهر النبوی و ما منشأ العاطفه؟ و ما هی الاشیاء التي نسبت الیهم افکار و زورا ..!؟

یعنی: بنا بر آنچه ذکر شد: الغدیر اموریرا پا بر جا و استوار ساخت و اوهامی را برطرف نمود و حقایقی را ثابت کرد و چیزهایی را مدلل نمود که ما بآنها وقوفی نداشتیم و نمیدانستیم! و سخنانی را و مطالبی را ابطال کرد که قرن‌ها بر مبنای آن مطالب نکوهش‌ها میشد و ما چنین می‌پنداشتیم که آن مطالب مطابق واقع است!! و نمیدانستیم از کجا آمده؟ و در اسرار آن نمی‌اندیشیدیم!! در حالتیکه می‌بایستی حوادث هائله ما را باموری آگاه می‌ساخت که بر مبنای آن اندیشه و کاوش نمائیم و از منشأ پیدایش و چگونگی آن پرده برداریم و این امر برای هر سخن‌دان و اهل بحث و تحقیق اکنون از ضروریات است که باین دقایق پی ببرند، ولی نه بمنظور بر انگیختن اختلاف و بروز کینه‌های قلبی که موجبات آشفته‌گی و نقار را فزونی بخشد! بلکه برای آشکار ساختن و بیان اینکه: حق کدام است؟ پیروان علی مرتضی علیه السلام کیانند؟؟

ص: ۱۵

این دوستی و علاقه بخاندان پاک نبوت از کجا در آنها ریشه دوانده و منشأ این عواطف چیست؟؟.

و نیز چه عواملی در کار بوده که موجب افتراها و تهمت‌های ظالمانه و ناروا باین گروه (شیعه) گردیده است؟؟!!

اکنون قبل از درج ترجمه نامه‌های دانشمند بزرگوار آقای شیخ محمد سعید دحدوح جمله که مؤلف معظم «الغدیر» تحت عنوان حساس:

(الغدیر یوحّد الصفوف فی الملاء الاسلامی) در آغاز جلد هشتم الغدیر نگاشته‌اند برای توجه ارباب دانش ترجمه می‌شود.

*(کتاب «الغدیر» ملل اسلامی را (به رغم نابخردان)*** (در یک صف متحد و متشکل میسازد)*

گروهی نفاق پیشه و دروغگو از آنها که با حق مخالف و با گمراهی در آمیخته‌اند راه حيله‌گری را در آن یافته‌اند که با اجراء رموز نیرنگ و مکاری و ضعیف نشان دادن حق کوششها و جد و جهدهایی را که در راه بلند ساختن سخن حق و اصلاح مجتمع امت اسلامی نموده‌ام. به تفریق کلمه و گسیختن علقه‌های یگانگی بین مسلمین تعبیر نمایند؟! لقد ابتغو الفتنة و قلبوا لک الامور ... لا جرم ان الله يعلم ما یسرون و ما یعلنون «۱»

و بخدا قسم ما هرگز باکی نداریم از اینکه این گروه در قبال خدمات ما میدان داری نموده و بزیر و بالای مطالب ما ترک تازی نمایند! ما گوش باین هیاهوی مکارانه نمیدهیم و از این یاهو سرائی‌ها متأثر نمیشویم و برای این همه‌ها و سخن چینی‌های پر گویان فرومایه و آهنگ‌های مزورانه اهمیتی نمی‌بینیم اینها چیست؟ در مقابل ندای صریح حق، ندای کتاب بزرگ خدای عزیز،

(۱) یعنی بتحقیق (گروه منافقین) فتنه انگیزی را از پیش اختیار نموده و امور تو را دگرگون نمودند مسلم است که خداوند بآنچه در پنهانی مرتکب میشوند و به آنچه که به آن تظاهر میکنند دانا و آگاهست.

ص: ۱۶

ندای دین منزّه اسلام، ندای بزرگترین بنیان گذار فضیلت؟! آنها پس از آنکه پادشاهان و مردان بزرگ و شخصیت‌های زبده و عالی مقام ندای ما را با گوش جان شنیده و با پذیرش کامل تلقی نمودند! و زعمای دین و عناصر برجسته از امت اسلامی و پیشوایان و سیاست مداران و فرمانروایان امت و استادان دین و دانش و محافل مهم علم و ادب با هم آهنگی بندای ما پاسخ موافق دادند و سایر طبقات از امم اسلامی در پذیرش این اثر برجسته از بزرگان و شخصیت‌های مهم و معظم خود پیروی نمودند بطوریکه طبقات مختلفه با صفوف متحد در زیر پرچم ولایت عترت طاهره پیغمبر عظیم الشان خود صلوات الله علیه و علیهم بسوی ما و سخنان درست و مستدل ما، روی آوردند.

و هدوا الی الطیب من القول و هدوا الی صراط الحمید. و قالوا ربنا آتنا من لدنک رحمه و هیء لنا من امرنا. رشدنا. اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئک هم المهتدون «۱».

اینک نامه- مزبور که نمودار حساسی است از شخصیت نویسنده آن و عظمت روحی او ذیلاً ترجمه میشود و مضمون نامه حاکی از اینست که دانشمند نامبرده از سرچشمه حیات بخش (الغدیر) سیراب و با نیروی دانش و فروغ بینش در آن تتبع و مطالعه نموده و الحق کمال فضیلت و فراست و همچنین لطافت کلام و متانت بیان از نامه او نمایان است. شیخ بزرگوار آقای مظفری بمقتضای امانت از فرستادن نامه مزبور برای درج و نشر آن در الغدیر خودداری و قبلاً برای احراز رضایت نویسنده عالیمقام آن کتباً در مقام کسب اجازه بر آمده و پس از وصول نامه ثانی مشعر بر اذن صریح هر دو را برای درج در الغدیر ارسال داشته؛

(۱) یعنی و راه یافتند بسوی گفتار پاکیزه و راه یافتند بسوی طریقه شایسته و ستوده .. و گفتند:

پروردگارا رحمت را از جانب خود شامل ما بفرما و برای ما در امرمان رشد و کامیابی را فراهم فرما. بر اینان درود و رحمت از پروردگارشان شامل و اینانند راه یافتگان. سه جمله مزبور از آیات و سور مختلفه بمناسبت مقام آورده شده و مؤلف جلیل القدر با ذکر آیات شریفه گفتار نغز و مستدل خود را زینت داده است.

ص: ۱۷

اینک ترجمه نامه جناب آقای شیخ محمد سعید دحدوح

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که ما را بدوستی دوستانش موفق فرمود و نهال احترام و برتری دادن عترت پاک و گرامی پیغمبر صلی الله علیه و آله را در دلهای ما نشانید همان درخت برومند و سرفرازی که اصل و ریشه آن پا برجا و استوار و شاخه آن نمایان و بر فراز است؛ هر کس بشاخه‌های آن دست افکند و رشته ارتباط خود را با آن برقرار سازد برتری در هر دو جهان را احراز نموده است.

درود و تحیت او بر سید و سرور عالم هستی محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت و یاران پاک او و بر هر آنکه بعالم هستی قدم نهد و باو مرتبط و متصل گردد و کردار او دلیل و گواه او باشد که مخالفت با امر او ننموده و مرتکب ناروایی نگشته و اوامر آنحضرت را که مبین وحی الهی است تایید و پشتیبانی نماید و وصایا و مواعظ او را بپذیرد.

آقای بزرگوار من - مرقومه شما مشعر بر این بود که در قبال هدیه کوچک من کتاب بزرگ «الغدير» را فرستاده و اعلام نموده‌اید که هر چند ارزش آن فزونی دارد ولی من در نظر شما گرانبهارترم. در حالیکه براستی و حقیقت. ذات منزّه و شخصیت برجسته خود شما در ضمیر و احساسات پاک و مصفای شما جلوه‌گر گشته و این پرتوی از نورانیت خود شما است که مرا در خور چنین عنایتی میدانید. آری آنچه درباره من نگاشته‌اید چنین است ولی فضیلت و ارزشی که در من احساس فرمودید منشاء آن خود شما هستید و این شخصیت شما است که مظهر هویت من شده خدای شما را نگهدارد که پیوسته چراغ پر فروغ فضیلت برای من و تمام خلق

ص: ۱۸

باشید و مرا پیوسته مشمول حسن ظن شما قرار دهد و توفیق خود را شامل حال و مرا مورد عنایت دوستان و مشمول رضایت ذات مقدس خود فرماید.

آقای من. کتاب «الغدير» را دریافت و آنرا مورد مطالعه قرار دادم، ...

قبل از آنکه در امواج انبوه معانی آن وارد شوم نیروی فکر و اندیشه‌ام در آن شناور گشت و شمه از آنرا با ذائقه روحی خود چشیدم. احساس نمودم که این همان یگانه سرچشمه و منبع آب گواراییست که هرگز دگرگون نشود. این منبع جوشان معانی از آب باران صاف‌تر و گواراتر و از مشک خوشبوتر است.

آری: اگر این حقیقت تابناک (قضیه غدیر خم) با دست نخستین عناصر قرون اولی در پس پرده اغراض مستور نمیشد و راه وصول بآن مسدود نمیگشت؛ تمامی خلق خدا از نتایج و آثار مهمه آن بهره‌مند میشدند!!

چه ایستگاه بزرگی است این غدیر (غدیر خم)؟! که پیغمبر معظم صلی الله علیه و آله در آنجا بپا خواست و یاران و امت خود را بشخصیت پسر عم خود (علی علیه السلام) وصیت نمود و آنان را تحریر و تأکید فرمود که در پرتو راهنمایی او سیره و روش آن بزرگوار را که همسر دخترش زهرا علیها السلام و پدر دو دردانه‌اش حسن و حسین (سلام الله علیهما) است پیروی نمایند!!

ولی چه میتوان کرد؟! اموری در گذشته رخ داد: آنان که مرتکب آن امور شدند گروهی بودند که اکنون آنها در گذشته‌اند و ما اینک وجود داریم. ما اگر بر آن گروه نخستین خورده‌گیری کنیم سزاوار است! اما!! آنان که بعد از آنگروه آمدند و از ابراز حقایق مضایقه نموده و سرباز زدند! به خورده‌گیری و عتاب سزاوارتر خواهند بود! همچنین بر تاریخ نویسان معاصرمان از اهل سنت که دیده حقیقت بین خود را بر هم نهادند مؤاخذه و عتاب ما باید سخت‌تر و بیشتر و دامنه‌دارتر باشد!!

یا للعجب!!؟ استادان و معلمین ما. آنها که عهده‌دار گرد آوری حقایق و نشر و تعلیم آن بوده و هستند (اگر ندانسته چنین کردند خداوند از آنها در گذرد)

ص: ۱۹

چنین بما آموختند و ما از آنها اینطور شنیدیم که: داستان غدیر یکمشت مطالبی - است که شیعه‌ها آنرا ساخته‌اند و بزرگان و سلاطین آنها بمقتضای نیاز سیاسی آنها را در این امر پشتیبانی کردند!!!؟

بلی. تاکنون پایه و مبنای اطلاعات ما و آنها همین بود!!

ولی اکنون؛ در این هنگام که من بعضی از فصول و مطالب مجلدات «الغدیر» را مورد مطالعه قرار داده‌ام.

دیگر آنسان که کوتاه نظرانه (یا مغرضانه) تصور میشد نیست. بلکه من اکنون خود را در برابر دریای بی‌پایانی می‌بینم که در آن انواع گوه‌های نفیس و خیره‌کننده و بی‌نظیر وجود دارد ... دلایل کافی و رسا. برهان صریح ... علم زیاد. و مزایای بی‌شمار دیگر آنقدر در این مجموعه گرانها هست که قادر بر تعداد آن نیستم. همه این مزایا ناطق و گویای باین حقیقت می‌باشند که: اگر بخواهند نورانیت ماه چهارده را با ابرهای تیره (اشتباه کاری و عناد) و عوامل فریبنده از انظار بیوشانند نمیتوانند !! زیرا. شخصیت مرتضی علی علیه السلام پیروانی چون شما را برای زمان بعد از خود پرورانده که این چنین

صمیمانه تمام لذاذذ زندگی و تعیش را رها ساخته و عمر خود را با تمام قوا در راه یاری حق و اظهار حقیقت و راهنمایی گمراهان صرف مینمائید!! چه نیکو سلفی؟! و چه پسندیده خلف‌هائی؟! ..

شما از آنمردانی هستید که بعهد الهی وفا دارند. برخی از آنان پس از احراز رضای خداوند در این راه مقدس زندگی را بدرود گفته و بعضی دیگر در راه خدمت با سلام میکوشند تا با چهره گشاده بقرب حق و دیدار نبی اکرم صلی الله علیه و آله و بگروه مجاهدین و شهیدان و صدیقین بیوندند و آنان چه نیکو رفیقانی هستند؟! «۱»

آری. من در برابر منظره بدیع (الغدیر) ایستادم. سپس در اعماق آن غوطه‌ور شدم و نیروی اندیشه و درک خود را در آن شناور ساختم. دیدم شاهد تاریخ.

(۱) دو جمله اخیر اقتباس از این آیات مبارکه قرآنی است: منهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر ... اولئک مع الشهداء و الصدیقین و حسن اولئک رفیقا ..

ص: ۲۰

سوانح زمان. سخنان و آثار مؤلفین. فصول کتب، فنون شعر و ادب، و آنچه از آثار نیکو از این قبیل (که از الغدیر استفاده نمودم) همه و همه دلالت قطعی دارند بر اینکه غدیر (غدیر خم) حق و مسلم است. (نه افسانه و پندار؛) و پیشینیان آنچه در این باره گفته و پنداشته‌اند و بدیگران تلقین و تعلیم نموده‌اند یا از روی نادانی بوده و یا بمنظور فتنه‌انگیزی و یا برای تقرّب جستن بسلاطین و امراء ستمکار و جفا پیشه. و یا ترسیده‌اند که سخن حق و درست بگویند!!!

بنابر این خداوند بمؤلف بزرگوار الغدیر (عبدالحسین امینی) پاداش نیکو عطا فرماید و او را در کنف حفظ و حمایت خود ایمن دارد تا در مقابل مخالفین چون شمشیری کشیده و برآن و برای حق جویان مشعلی فروزان باشد .. و بتو نیز (ای آقای بزرگوارم. آقای مظفری) جزای خیر دهد که طبق سیره و شیوه پسندیده که از پدران پاکدل و مقدّس خود بارث برده چنین احسان بی‌پایانی بمن فرمودی.

آقای من. آقای مظفری. امیدوارم بقیه اجزاء و مجلّات «الغدیر» را برایم ارسال و بهای آنرا نیز اعلام فرمائید.

مثلی است مشهور: آنکه شاهد نیکو منظری را خواهان شود مهریه او برایش گران نیست.

برای من امکان داشت که بر حسب لزوم بهای این مجلّات را برای شما بفرستم. ولی با قدری تأمل این اقدام را روا ندیدم، زیرا بعضی چیزها هست که تعیین بها و ارزش آن ممکن نیست و میزان عرفی برای تشخیص ارزش آن نارسا است با این حال چگونه میتوان پی بارزش چنین موضوع بی‌نظیری برد که شعرا در مدح و ستایش آن مترنم و نویسندگان درباره آن تألیف‌ها نموده‌اند و درباره آن آیه شریفه نازل شده:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ «۱»:

(۱) یعنی ای پیغمبر مبعوث برسان آنچه را که بسوی تو فرو فرستاده شده از پروردگارت و اگر نرسانی، رسالت خود را بپایان نرسانیده‌ای و خدا نگاه میدارد تو را از (کید و عداوت) مردم

ص: ۲۱

امیدوارم سلام و درود ما را برادران و فرزندان گرامی و بیدر و خانواده و دوستان ابلاغ فرمائید. خصوصا دوستانی که خواهان دیدار ما هستند و ما در آرزوی دیدار آنهائیم بالاخص صاحب و مؤلف بزرگوار «الغدیر» و بمعظم له آگهی دهید که ما کوشش‌های ایشان را محترم می‌شماریم. خداوند ایشان و شما را برای یاری دین حق و نمایان ساختن اعلام دانش و کمال باقی بدارد که پیوسته از اهل بیت نبوت صلی الله علیه و آله پیروی کنید و تهمت‌ها و افتراهای اهل تهمت را از ساحت آنان دور سازید و فضیلت و برتری آنان را ظاهر و منتشر نمائید. همان فضیلت نمایانی که دست هوا پرستان سبک سر با بعضی از شئون آن (اگر نگوئیم با تمام شئون آن!) بازی کرده!

درود و سلام در آغاز و انجام بر شما باد، از کسی که بنیکی شما معترف و بسبب محمد و آل او (صلوات الله علیه و علیهم) در دنیا و آخرت (سعید) است. خدمتگذار شما- محمد سعید دحدوح- ۵ ربیع الاول ۱۳۷۰ موافق با ۱۴-۱۲-۱۹۵۰

ص: ۲۲

(ترجمه نامه دوم)* (که متضمن اذن در نشر و طبع نامه بالا است)*

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و ستایش مختص ذات یگانه خداوند که پروردگار همه ما سوی است و درود و تحیات او برسید و سرور ما محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و به برادران او (سایر پیغمبران) و عترت برگزیده و یاران پرهیزگارش و بر همه اهل ایمان. و درود و تحیت و رحمت خدا و برکات او بر شما باد.

و بعد مرقومه کریمه مورخ ۲۰ ربیع الاول سال ۱۳۷۰ شما با دو جلد «الغدیر» (جلد سوم و چهارم) و «الغدیر فی الاسلام» «۲» بمن رسید. خدا از من

(۲) کتاب «الغدیر فی الاسلام» تالیف دانشمند یگانه آقای شیخ محمدرضا ابن شیخ طاهر آل فرج الله نجفی همقلم و معاصر مؤلف جلیل «الغدیر» است. کتاب مزبور در نجف اشرف بطبع رسیده و در اطراف غدیر خم بحث وافیه کرده- مؤلف معظم

«الغدير» در صفحه ۱۵۷ جلد ۱ «الغدير» باین دانشمند گرامی و تألیف گرانیهای او در رقم ۲۵ ضمن تعداد مؤلفین (الغدير) اشعار فرموده‌اند.

ص: ۲۴

و هر آنکه از این کتب بهره‌مند میشود پاداش علمای عاملین را بشما عطا فرماید.

آقای من. آقای مظفری. از مضمون مرقومه شما دریافتیم که نامه کوچک من که مشتمل بر اذعان به بعضی از مزایای «الغدير» است مورد توجه و پسند خاطر آنجناب واقع گشته. و این از فضل پروردگار و از اثر علقه دوستی آنجناب نسبت بمن است که نامه مرا پسندیده و بنظر مؤلف دانشمند و معظم (الغدير) رسانیده‌اید، خداوند شما و ایشان را برای یاری دین حق و حمایت اهل آن باقی بدارد. و آن جناب بمنظور تشجیع و نوازش من مضافاً بر عواطف و احسان) بمفاد مثل مشهور- آسمان بر دریا میبارد، در حالتیکه از آب دریا بهره میگیرد. (از شما تقاضا فرموده‌اند که موافقت در نشر نامه من بفرمائید؛ و شما هم از نظر تواضع (و این از ادبی است که در پرتو آل محمد صلی الله علیه و آله بشما عنایت شده)- یعنی: تواضع بدون قرب و آشنائی:

از من استفسار فرموده‌اید که چنانچه مایل بانتشار آن باشم و نشر چنین نامه را با خصوصياتی که در متن و کلمات آن هست برای خود زیان آور ندانم موافقت خود را بوسیله شما اعلام نمایم و مؤلف معظم له آنرا عیناً در مجلد هشتم «الغدير» درج و منتشر سازند؟!..

چه خاطره شیرینی؟! و چه بشارت زیبا و چه بشارت زیبا و مطلوبی؟! که مرا بدان آگاه نمودید. من چگونه دوست ندارم و نخواهم که نام من (سعید) بدوستی شما و بدوستی خاندان من و شما نسبت بخاندان و عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله مرتبط و درج گردد؟! و سخنان بی‌ارج من در چشمه جوشان و گوارا و مخزن جاودان «الغدير» باقی بماند؟! که هر فرد با ایمان و خردمند از آن بنوشد و از زلال ایمان سیراب و از نعمت یقین سر تا پای وجود او پر گردد و در نتیجه مؤلف و نویسنده آنرا بنیکی ستایش و یاد نماید. راستی اگر توجه و عنایت آن استاد بزرگوار نبود چنین موهبتی شامل من نمیگشت و چنین افتخاری احراز نمیکردم آنهم چنان افتخاری که نه

ص: ۲۵

تنها شامل حال من گردیده بلکه شامل اولاد و اعقاب من و شامل حال اهل بldم گردیده است.

براستی. شما روش و اخلاقی را از آل محمد صلی الله علیه و آله ارث برده‌اید که نظیر آن را از غیر شما نخواهیم یافت مگر تعداد خیلی از پارسایان با اخلاص.

آقای من. از این پیش ما می‌شنیدیم که مرد راستگو و با فضیلت کسی است که حال و رفتار او دلیل و راهنمای بسوی خدا باشد. نه فقط گفتار او. ما حقیقت معنی این مطلب را نمی‌فهمیدیم و یا این حقیقت را درک نمی‌کردیم: تا اینکه افق هستی ما

بطالع تابان شما روشنی یافت. بسی شگفت آور است!! که نسبت بامری از من اجازه می‌خواهید که آن امر موهبت و عنایتی است که از خود شما عاید من گشته ...:

در پایان درود کسی را که پیوسته بر عهد اخلاص ثابت و پایدار است بپذیرد.

شاگرد و دوستدار شما - محمد سعید دحدوح -

ربیع الاول ۱۳۷۰ برابر ۷ ر ۱ ر ۱۹۵۱

سوم - مقاله حساس و جامعی است از عالم جلیل القدر (فقید معظم) مرحوم میرزا محمد علی آورد آبادی اعلی الله مقامه الشریف تحت عنوان (بین الحقایق و الاوهام) که دقایق فصاحت و بلاغت از مضامین آن آشکار است و عینا در جلد سوم «الغدیر» درج گردیده.

جمله از مقاله ادیبانه و عالمانه فقید معظم له در اینجا درج و ترجمه میشود:

... و ان السامع به يحسب لاول وهلة انه مقصور على موضوعه! لكنه عند ورود منهله العذب يجد فيه البحث و التنقيب حول كثير من براهين الامامة، و الاكتساح لطوائف من الاشواک المتكدسة امام سير السالكين و دحض ما هنا لك من قوارص تشق العصاء و تفرق الكلمة، و الكشف عما

ص: ۲۶

و رآء الاكمة من نوایا سیئه و معاول هدامه و التنزیه لامته عما الصقت بها اقلام مستأجره من شیه العار، و شوهت سمعتها سما سره الاهواء باساطیرهم المائنة ...

یعنی: .. هر که در اولین وهله نام این کتاب (الغدیر) را بشنود گمان خواهد نمود که این کتاب فقط شامل موضوعی است که بدان نامیده شده: ولی پس از ورود باین منبع گوارا خواهد یافت که در آن. پیرامون بسیاری از دلائل و براهین امامت گفتگو و کاوش و بررسی شده و با بیان مستدل آن تمام خار و خاشاک‌های اشکالات از جلو راه سالکین طریق حق زدوده گشته و سخنان ناروا و دردناک که پیوسته موجب شکاف و باعث اختلاف بین ملل مسلمان گردیده همه را ابطال و آنچه نیات سوء و کینه توزیها و عوامل بنیان کن در این میان بوده همه را نابود ساخته و نسبت های ناروا و ننگینی که از قدیم الایام قلمهای خائن و مزدور به پیروان اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله چسبانیده‌اند همه را از میان برداشته و ملت خود را از آن افتراها مبرا نموده بطوریکه دیگر مجال و فرصت و دست‌آویزی برای سود طلبان و ماجرا - جویان و خرافات منفورشان که بمنظور تفرقه میان امت اسلامی و دامن زدن اختلاف و دشمنی بکار می‌بردند باقی نگذاشته است.

چهارم - خطابه ادیبانه و شیوایی است که فیلسوف شهیر آقای دکتر محمد غلاب مدرّس فلسفه در رشته اصول دین در جامع از هر قاهره (مصر) نسبت به «الغدیر» و مؤلف معظم آن ایراد و مجله (البیان - منتشره در نجف اشرف) در شماره دهم از سال

اول در صفحه ۲۵۸ (پس از نگارشات متین و آراسته خود در پیرامون خطابه مزبور). آنرا منتشر نموده که عینا در جلد چهارم (الغدير) نقل و درج گردیده است.

قسمتی از خطابه مزبور در اینجا نقل و ترجمه میشود:

... و نحن على يقين من ان الشباب العصري الاسلامی سيستفيد من هذه الثمار الشهيبة لا سيما ان اكثر ما يكتب اليوم غث؛ خفيف الوزن، تافه القيمة:

و ان الحركتين العلمية و الادبية قد تحولتا الى حركة تجارية بحتة!

ص: ۲۷

و لقد جائني كتاب حضرتكم في الوقت الملائم لاني عاكف على دراسة كثير من الجوانب الاسلاميه و على التأليف فيها، و لذا يعينني كثيرا ان تتكشف امامي المبادئ الحقيقية و الاراء الصحيحة للشيعه الامامية، حتى لا نكبوا بازاء هذه الفرقة الجليله في مثل ما كبنا فيه ... و ... و امثالهما من المحدثين المتسرعين! و لقد تسلمت ايضا قبل الان بضعة كتب من علماء العراق في مبادئ الشيعه الاماميه و آرائهم و نسل الله ان يوقفنا الى ما فيه الرشاد و ان يهدينا الى سبيل السداد و ان ينفعنا بما ننتجه الناطقين بالضاد. و تفضلوا بقبول احترامي - الدكتور محمد غلاب

استاد الفلسفه بكلية اصول الدين بالجامعة الازهرية بالقاهرة.

يعني: و ما بطور يقين معتقدیم باینکه جوانان اسلامی این عصر از این کتاب نفیس (الغدير) که متضمن میوه‌های میل انگیز و مطبوعی است بزودی استفاده خواهند نمود. مخصوصا با وضع ناگواریکه اخیرا دامنگیر نگارشات عصری شده!! بطوریکه بیشتر انتشارات کنونی شامل یکمشت مطالب بی‌ارزش و عاری از اساس است: (و با کمال تأسف) حرکت علمی و ادبی (که) با نیروی معنوی خود بایستی بشر را بسوی کمال و رشد و ترقی سوق دهد) امروز فقط جنبه تجارتي بخود گرفته .. «۱»

کتاب حضرت شما «الغدير» در وقت مناسبی بدستم آمد. زیرا. هم من نیز پیوسته در تدریس و تألیف بسیاری از رشته‌های اسلامی مصروف و از این نقطه نظر علاقه‌مندم که راهی بسوی مبادی حقیقی و عقاید واقعی و صحیح شیعه امامیه برویم کشوده شود که با بینش و تدبیر کافی در آن بررسی و اظهار عقیده کنم تا در برابر این فرقه جلیله دوچار لغزش و سقوط نشوم! آنطور که ... و «۲»

(۱) نمودار این وضع ناگوار در کشور ما نیز مشهود است و گواه بر این امر شعارها و آگهی‌های درشتی است که در دو سال اخیر در پایتخت زیبای کشور ما بوسیله کتاب فروشان ملاحظه میشود که انبوه کتب و نشریات را کیلویی در معرض حراج قرار داده‌اند! و شگفت انگیزتر آنکه بعضی از مؤسسات این اقدام را یک ابتکار بی‌سابقه و جالب دانسته بآن افتخار مینمایند!?!

(۲) منظور نویسنده دانشمند - احمد امین رطه حسین است (که در متن اصلی مضبوط در نزد مؤلف معظم تصریح بنام آنها شده - و انصافا چنین است که دانشمند معظم له اشعار

ص: ۲۸

و مانند آنان از ارباب سخن در اثر شتاب و عدم دقت در حقایق دوچار شدند!!

علاوه بر کتاب شما چند کتاب دیگر نیز شامل مبادی و اصول عقاید شیعه امامیه از علماء عراق رسید و دریافت نمودم و ما از خدای متعال مسئلت مینمائیم که ما را بانچه منتهی برشد و صواب است توفیق دهد و براه راست و متین هدایت فرماید تا از نتایج علمی که بیادگار میگذاریم ارباب کمال بهره‌مند شوند.

لطفا احترامم را بپذیرید. دکتر محمد غلاب - استاد فلسفه در دانشگاه دینی جامع ازهر - قاهره

پنجم مقاله ایست بسیار ادیبانه از شخصیتی بارز و از اجله مردان دانشمند از قبیله و خاندان رفاعیه حلب شهباء بنام. آقای دکتر عبد الرحمن کیالی حلبی که خطاب بمؤلف جلیل القدر و کتاب «الغدير» نوشته و در جلد چهارم «الغدير» درج گردیده و اینک فرازی از مقال ایشان که نموداری از احساسات تابناک و علو مقام علمی و ادبی ایشان است ذیلا نقل و ترجمه میشود -

... و فی کل ما حدث بقى العالم الاسلامی بعيدا عن فهم الحقیقه.

حقیقه الحدث التاريخی الذی لو عمل به صحابة العهد النبوی (ص) و بعد ما جاء فی الوصیة حسبما اراده الرسول الامین المؤسس الاعظم و ما وقع ما وقع و ما اصاب المسلمین ما اصاب من بلاء الشقاق و شقاء الاختلاف: و لبقيت وحدة المسلمین متماسكة الحلقات، سليمة عن النوازع و الرغبات و صارت الخلافة تحفها مواكب النصر و تظللها اعلام الهدی و الرشاد فی طریق القوة و الاجماع كما خططها الرسول (ص) ...

یعنی ... در نتیجه آنچه رخ داد و حادث شد؛ عالم اسلامی از فهم و درک حقیقت دور ماند. همان حقیقت حادثه تاریخی که اگر صحابه عهد نبوی صلی الله علیه و آله بمقتضای داشته!! هر کس بتالیفات احمد امین از قبیل: فجر الاسلام، ضحی الاسلام، ظهر الاسلام، و همچنین به نوشتجات طه حسین مثل - فتنه کبری - با دقت مراجعه و بررسی نماید بدون تردید خواهد دریافت که: نامبردگان خودشان را بجامعه علم و هنر چنانچه آقای دکتر غلاب فرموده معرفی نموده و صفحه تاریخ حیات خودشان را سیاه کرده‌اند!!

ص: ۲۹

آن عمل میگردند و وصیت پیغمبر خود را تنفیذ و روش خود را با مقصود پیغمبر امین صلی الله علیه و آله آنموسس اعظم تطبیق میدادند آنچه واقع شد. واقع نمیشد و آنچه از بلا و محنت در اثر انشعاب و بدبختی و دوئیت و اختلاف بمسلمین

رسید .. نمیرسید!! و وحدت اسلامی برقرار و ملت اسلام با حلقه‌های پیوسته و رشته‌های متصل باقی و استوار و از آفت تمایلات و اغراض قومی مصون و ایمن میبود. در نتیجه خیل فرشتگان نصرت الهی (مانند عهد و زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله) ساحت خلافت را در بر میگرفت و پرچمهای رشد و هدایت با نیروی بهم پیوستگی و هم آهنگی بر سر ملت سایه می افکند و طبق نقشه پیغمبر صلی الله علیه و آله (که برای حیات و استقلال و ترقی ما ترسیم فرموده) ملت اسلامی به ترقیات شگرف و تعالی بی نظیر خود ادامه میداد.

ششم - نگارش تقدیر آمیز و فاضلانه‌ایست که از طرف سخندان ارجمند و نویسنده توانا توفیق فکیکی (وکیل دعاوی) بغدادی در پیرامون کتاب «الغدير» در مجله «الغری» منتشر در نجف اشرف در شماره ۱۷ سال هشتم صفحه ۴۱۵ درج شده که قسمتی از آن جهت استحضار صاحبان بینش ذیلا نقل و ترجمه میشود:

... لا اغالى فى القول اذا قلت. ان الكتاب «الغدير» ما هو الا موسوعة نادرة فى العلم و الفن و التاريخ و التراجم و روضة بهيجة انيقه ساحرة بالطرف الادبيه الزاهره و هو فوق ذلك فانه دایرة معارف جلیلة مهمة حاملة بكثير من الآراء الدينية السديدة التى تطمئن اليها النفوس الزائفة الحائرة الغارقة فى حنادس الجهالة ...

یعنی. مبالغه و غلوی ننموده‌ام اگر بگویم که. کتاب «الغدير» مجموعه بی‌مانندی است شامل فنون مختلفه و رموز دانش‌ها و دقایق تاریخ و شرح حال مردان نامی. این کتاب چون گلستان پر زهت و صفائی است و یا چون باغ آراسته و طرب انگیز است که منظره و فروغ آن بطرز بدیعی از هر جانب آن جلوه‌گری نموده. آری. بالاتر از آنچه بدان تشبیه نمودم. این کتاب بزرگترین و جامع ترین دایرة المعارفی است که مشتمل بر بسیاری از آراء و نظرات متین و مستدل دینی

ص: ۳۰

است بطوری که با نیروی شگرفش نفوس حیرت زده و افکار فرو رفته در تیرگی‌های نادانی را نجات بخشیده و بسر منزل آرامش و اطمینان میرساند .. -

هفتم - مرقومه تقدیر آمیز است از طرف قرین الشرف سید جلیل و فقیه نبیل آیه الله آقای سید عبد الهادی شیرازی دام ظلّه که نسبت به «الغدير» و مؤلف معظم آن شرف صدور یافته و در مجلد پنجم بطبع رسیده و اینک تیمّنا جمله از آن در اینجا نقل و ترجمه میشود.

... و لئن وقفت على هذه الموسوعة الكريمة تجد نفسك على ساحل عباب متدفق لا ينزف و لا تنكفي منها الا و ملاء ذاكرتك معارف الهية و حشو فاکرتک تعالیم قدسیه و بین عینیک مجالی قوله تعالى: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ...

یعنی: چنانچه بر این مجموعه «الغدير» وقوف یابی (ای خواننده عزیز) خود را در کنار دریای موج و خروشانی خواهی یافت که فرو نخواهد نشست و تو از آن جدا نخواهی شد مگر آنکه معارف الهیه مرکز اندیشه‌ات را فرا گرفته و ظرف ادراک

تو از تعلیمات قدسی انباشته شده و منظره احساسات جلوه‌گاه این نوید امید بخش آلهی گشته که فرماید ... و انانکه در راه ما کوشش کنند ما راههای فوز و رستکاری را بانها خواهیم نمود ..

هشتم نامه‌های پی در پی استاد شهیر دانشگاه لندن است بنام - صفاء خلوصی که در هر یک از آنها بنحوی نسبت به «الغدير» تقدیر نموده. در نخستین نامه خود پس از تجلیل فراوان از استاد عالیمقام (امینی) مراتب شگفتی و اعجاب خود را ابراز و تصریح نموده که این نکته جالب و عجیب را در مجمع گروه زیادی از یاران خود در بغداد و لندن و نزد شرق شناسان آندیار اظهار داشته بخلاصه اینک:

مرد دانشمندی که سالهای متمادی زندگی خود را صرف تالیف کتاب نماید در خور آن هست که بزرگ شناخته شود و پایداری او در این راه مستلزم و سزاوار تقدیر و تحسین است:

ص: ۳۱

و در نامه دیگر خود اشعار بوصول مجلد اول و دوم «الغدير» نموده و از مطالعه آن اظهار مسرت بسیار کرده و برای اعلام نظر خود در انتظار وصول مجلدات بعدی است:

در سومین نامه خود نتیجه مطالعاتی را که در صفحات «الغدير» نموده باین خلاصه بیان داشته:

اکنون میتوانم خود را بغدير خم عقیده‌مند بدانم. چه آنکه داستان غدیر خم در خور تردید نیست. زیرا این همه روایات متواتره. و قصائد طولانی امکان ندارد که نسبت بیک امر غیر واقع باشد:

انچه ثابت و محقق است اینست که: موقف رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم از جمله وقایعی است که بموجب نصوص بی‌شمار ثابت و مدلل است و در حیطه یقین و ایمان بصحت آن میباشد. و من از هم اکنون عزم دارم که فصل کاملی از واقعه غدیر خم را بلغت انگلیسی بنویسم، و در انتظار بقیه مجلدات آن هستم که ضمن نگارش. در موارد لازم بکتاب شما که بمنزله مدرک و اساس نگارش من است مراجعه نمایم ...

نامه‌های دانشمند مرقوم در مجلد پنجم «الغدير» مندرج است.

نهم - نامه فاضلانه و تقدیر آمیز است که دانشمند گرامی آقای سید محمد نجل جلیل علامه یگانه آقای سید علی نقی حیدری کاظمی که یکی از مشاهیر علماء و پیشوایان بغداد پایتخت کشور عراق است نوشته و در مجلد پنجم درج گردیده است. و اینک فرازی از آن ذیلا نقل و ترجمه میشود:

.... فهو اذا - ليس في موضوع خاص، بل فيه كل ما يهم الامة الاسلامية من احیاء تراثها القديم و الاشادة بمجدها الغابر و اعلاء كلمة الحق و نشر راية القرآن و التنقيب عما سجل التاريخ لهذه الامة من مفاخر و مآثر كان لها اطيب اثر في تقدم الامم و تهذيب العقول ...

یعنی: بنا بآنچه ذکر شده این «الغدير» تنها در موضوع خاصی تألیف نشده، بلکه

ص: ۳۲

آنچه برای امت اسلامی حایز اهمیت است، در این کتاب گردآوری شده، از احیاء و تجدید حقوق و شخصیت قدیم و بر افراختن مبانی عظمت گذشته و تفوق سخن حق و بر افراشتن پرچم قرآن و کاوش در بدست آوردن مفاخر و آثار گرانبھائی که در طی تاریخ برای این امت ذخیره گشته آنچنان آثار و مفاخری که در پیشرفت امت اسلامی و استواری مبنای اندیشه‌های پسندیده و عقول دخالت داشته ...

دهم- نامه‌ایست ادیبانه و حساس از طرف محقق بزرگوار آقای شیخ محمد سعید عرفی که از نخبه علماء و مشاهیر سوریه است و در راه مبارزات سیاسی رنجه‌ها و شکنجه‌ها و تبعیدها دیده، نامبرده دارای تألیفات متعدد در فنون و موضوعات مختلفه فلسفی. دینی. اخلاقی است- نامه معظم له در مجلد ششم «الغدير» درج شده و اینک جزئی از آن در اینجا نقل و ترجمه میشود:

. لا ريب بان كثيرا من فطاحل العلماء لم يدونوا افكارهم و لم ينشروا بين الناس ما تشتمل عليه آرائهم و ما هي عليه من نظام و عمل ينبغي ان يتأسى به كل واحد: و لكن الاستاد الاميني الحجة قد منحه الله فضلا واسعا حتى استطاع ان يبين ما يجيش به صدره من حقايق ناصعة و افكار جميلة و جليلة:

یعنی: شکی نیست در اینکه بسیاری از بزرگان از علما نتیجه مطالعات و اصول نظریات و اموری را که برنامه عملی برای عموم محسوب شود آنطور منتشر نساختند که برای هر کسی در خور تبعیت و تأسی باشد، و بعبارة دیگر اغلب آثار منتشره از طرف علماء مخصوص گروه خاص و پسند افراد معدودی بوده .. ولی.

استاد معظم (امینی) در اثر وسعت دامنه فکر و فضیلت روحی (که موهبت الهیه ایست که باو عطاء شده) توانسته است از منبع جوشان سینه خود (در اثر همان افاضات الهیه) حقایقی تابان و اندیشه‌هایی بزرگ و فروزان بروز دهد که مورد توجه و قبول عموم خردمندان قرار گیرد ..

یازدهم- نامه و مقاله‌ایست از طرف استاد عالیقدر و دانشمند گرانمایه آقای عبد الفتاح- عبد المقصود مصری مؤلف کتاب (الامام علی علیه السلام) که در چهار

ص: ۳۳

مجلد نمودار فکر رزین و مقام رفیع او در فضل و ادب است.

نامه و مقاله تقدیر امیز معظم له در مجلد ششم «الغدير» مندرج است و در اینجا نمونه از آن نقل و ترجمه میشود:

... ان حديث الغدير لا ريب حقيقة لا يعتوزها باطل. بلجاء، بيضاء.

كوضح النهار و انه لثقة من نفثات الالهام جاشت بها نفس الرسول الكريم صلى الله عليه و آله لتقرر بها قدر ربييه وصفيه. و اخيه بين امته و اصفياه المجتبيين. هو حجة لقدر الامام (نقلية) و لحقه الهضم. لم يعوز (الاميني) ابرازها في سطور سفره، و احاطتها بسياج ثابت متين من الاسناد التاريخية المنيرة على اراجيف الاهواء و لمن شاء ان يخدمها. ظالما او جاهلا::

بفرية ان يدلنا اين بين اولئك الصحابة الابرار من يسبق ابن ابي طالب حين تذكر المزايا و الاقدار؟؟:

يعني: داستان غدیر بدون شک یک حقیقتی است که هیچ پندار باطل نمیتواند آن را مستور و یا از جلوه بیندازد و امری است چون روز روشن نمایان و تابان، موضوع غدیر پدیده‌ایست از القآت الهام الهی که نفس و قلب رسول خدا را صلى الله عليه و آله بهیجان در آورده تا بدان وسیله قدر و مرتبه پرورده و برگزیده و برادر خود (علی علیه السلام) را در بین امتش و در میان سایر شخصیت‌های ممتاز و برگزیده نمایان و استوار فرماید.

این واقعه (غدیر خم) برهان مسلمی است بر رتبه و قدر و منزلت آن پیشوا (بر طبق نقل و روایت) و برای حق از دست رفته او: این موضوع بطوری ثابت و مدلل است که (امینی) نیازی نداشته تا با بیان و درج در سطور کتاب خود حصار از اسناد متین تاریخی باطراف آن بکشد: هر که میخواهد در این امر خدشه کند ستمکارانه یا از روی نادانی یا با افتراء، امور را بر ما مشتبه سازد: (چه میتواند کرد و چه نتیجه می‌برد؟؟) کجا در میان یاران نیکوکار پیغمبر صلى الله عليه و آله کسی یافت میشود که در مزايا و شئون و مرتبت بر پسر ابي طالب پیشی گیرد؟؟:

ص: ۳۴

دوازدهم - نامه‌ایست از سخندان زبردست مسیحی. استاد بولس سلامه بیروتی که خود این نامه نموداری است از روح مترقی و قریحه ادبی و اندیشه منصفانه او در برابر حقایق اسلامی - نامه مزبور در مجلد ششم «الغدیر» درج گردیده و اینک جمله از آن ذیلا نقل و ترجمه میشود:

... و الادلة على عظمة امير المؤمنين بل امير العرب لاجل من ان تحصى و شأن من يحاول حصرها شأن من يبغى التقاط اشعة الشمس: و انتي لاكتفى بواحد منها في هذه الرسالة و هو: ان يتلاقا على حب اهل البيت رجالان، احدهما شيعي جليل وقف قلمه منذ خمسة عشر سنة على خدمة الحق و لما يزل، و هو انت، و ثانيهما هو هذا المسيحي العاجز الذي جاء في الزمن الا خير:::

یعنی؛ و دلایل بر بزرگی شخصیت امیر المؤمنین بلکه امیر تمام عرب هر آینه برتر از آنست که بشماره در آید و آنکس که بخواهد دلایل مزبور را بشماره در آورد بمانند کسی است که بخواهد اشعه خورشید را بچنگ آرد!! و من در این نامه اکتفا میکنم بذکر یکی از آن دلایل، و آن اینست که: دو مرد بر مبنای دوستی خاندان پیغمبر صلى الله عليه و آله با یکدیگر تلاقی مینمایند، یکی از آندو مرد شیعه بزرگواری است که پانزده سالست قلم خود را در راه خدمت بحق وقف نموده و هم اکنون نیز

باین خدمت ادامه می‌دهد و او تو هستی، و دومین آنها این مرد مسیحی ناتوانست که اخیراً (در اثر مطالعه الغدیر) باین عقیده در آمده است ...!

سیزدهم - دومین نامه دانشمند مسیحی استاد بولس سلامه نیز شامل دقایقی است مشعر بر دقت در مطالعه و نیروی تشخیص نامبرده که در مجلد هفتم «الغدیر» درج شد و یک فراز از آن در اینجا نقل و ترجمه میشود:

... و لقد لغت نظری علی الاخص ما ذکرتموه بشأن الخليفة الثاني، فلله دركم، ما اقوى حجتكم و اسطع برهانكم؟! فلو حاول بعد هذا مكابر ان يرد تلك الحجج المكيّنة لكان مثله مثل الوعل الذي ناطح الصخرة!! ..

ص: ۳۵

یعنی - براستی مطالبی را که درباره خلیفه دوم بیان داشته‌اید توجه مخصوص مرا بخود جلب نمود. خیر زیاد خداوندی برای شما باد چقدر استدلال شما قوی است؟! و برهان شما روشن و تابانست؟!!

اگر بعد از این دلایل و براهین متین و استوار شما؛ لجوج و مکابری آهنگ ردّ و انکار آنها را بنماید درست مانند آن بز کوهی است که با شاخهای خود با قطعه سنگ بزرگ و سختی معارضه و نبرد نماید ..؟!!

چهاردهم - مرقومه گرانبها و جامع و فاضلانه‌ایست از مصلح بزرگوار و علامه معظم سعید فقید - آية الله السيد عبد الحسين شرف الدين عاملی اعلى الله مقامه الشریف که خدمات گرانبها و آثار بی نظیر قلم توانای او بر مفاخر علماء عاملین قرن اخیر فزونی یافته و از بهترین شخصیت‌های علم و دین محسوب است. مرقومه آن عالم جلیل در مجلد هفتم «الغدیر» درج گردیده و در اینجا قسمتی از آن برای استفاده ارباب کمال نقل و ترجمه میشود:

.. فالقول فی هذا و نحوه ادنی ما یستقبل به جهادک و اقل ما یوزن به تتبعک و استیعابک، اما الذی یعطیک کفاء حقک فی هذه الموسوعة الفاضله فتقدیر يبلغ الامة انک من ابطالها الاقلین، و یدعوها من اجل هذا الی شدازرک و ارهافک فی سبیلک النیر الخیر هذا، انصافاً للقيم التي یوشک ان تضیع فتضیع و متی ضاعت و اضاعت فقد خسرت الحیات (مثلها الاعلی) و عادت بعده تافهة لانها تخلوا نذاک من حق و خیر و جمال ای تخلو مما یحبب الحیات و یرفعها و یدل علی اقدارها.

یعنی: تمجید و ستایش در پیرامون این کتاب «الغدیر» و مانند آن کوچکترین و کمترین اقدامی است که در برابر کوششهای شما و سنجش میزان کاوش و دقت شما بعمل می‌آید! ولی، آنچه که میتوان درباره اداء حق شما دایر بفراهم ساختن و نشر این مجموعه فاضلانه اظهار نمود اینست که امت اسلامی بنام قدردانی درباره شما اذعان و اعلام نماید که شما یکی از عناصر دلیر و با شهامت این امت هستید که همانند شما

ص: ۳۶

بسیار کم است!! و این حسّ قدردانی آنان را وادار نماید که بیاس این خدمت گرانها و بی نظیر شما را در این مسیر تابناک و مسلک پسندیده و نیکو پشتیبانی و تقویت نمایند و در پیشرفت شما بسوی هدف مقدّستان با وسایل ممکنه تسهیل و کمک نمایند تا در برابر ارزش خدمت جانب انصاف رعایت شده باشد همان حسّ انصافی که نزدیک است از میان برود! و با از دست دادن آن مساعی و زحمات خادمین ضایع شود. در این صورت زندگانی امت اسلامی دچار سهمناکترین مخاطرات و زیانهای غیر قابل جبران گردد و در نتیجه مظاهر زندگی با همه قدر و ارزش خود به پستی و بی ارزشی گراید!! زیرا با وصف عدم انصاف و قدردانی دیگر از راستی و نیکی و زیبایی که معیار ارزش بشر و منشأ حب حیات و کسب رفعت است فروغ و نشانه باقی نخواهد ماند!! و از هر مزیت معنوی محروم و بی نصیب خواهند شد!!

پانزدهم - مقاله گرانها و تقدیر آمیز است که علامه جلیل القدر - سید بزرگوار ما حضرت آیه الله العظمی آقای آقا سید محسن حکیم متع الله الانام بطول عمره الشریف در پیرامون «الغدیر» و تقدیر نسبت بمؤلف معظم آن مرقوم داشته اند که در مجلد هفتم طبع گردیده و جمله ای از آن در اینجا نقل و ترجمه میشود:

... و ان من فحول هذه الزمرة المجاهدة مؤلف كتاب (الغدیر) المحقق العلامة الاوحد الامینی دام تاييده و تسديده و قد سرحت النظر فی اجزائه المتتابعه فوجدته كما ينبغي ان يصدر من مؤلفه المعظم، و الفيته كتابا لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه بتوفيق من عزيز عليهم و لقد توفيق كل التوفيق في قوة حجته و شدة عارضته، و روعة اسلوبه و جمال محاورته، و قد ضم الى حصانة الرأي جودة السرد، و الى بداعة المعاني قوة المباني و تفنن في المواضيع المختلفة فورها سديدا و صدر عنها قويما ...

یعنی: و از جمله شخصیت های زبده و برجسته از گروه مجاهدین در راه حق مؤلف کتاب «الغدیر» است، همان محقق یگانه و دانشمند بی بدیل (امینی) - یاری و پایداری او بعنایت حق مدام باد - من اجزاء پی در پی این کتاب را مورد امعان

ص: ۳۷

نظر و مطالعه قرار دادم و آنرا همانطور یافتیم که از مؤلف بزرگوارش سزاوار بود.

این کتاب را چنان آراسته و منزه یافتیم که بتوفیق خدای عزیز و دانا آغاز تا انجام آن از هر گونه باطل و ناروا مصون و معظم له در نیروی برهانش و معارضه سخت و استوارش (با خصم) و شادابی روش سخنان و زیبایی محاوراتش تمام موفقیت را بدست آورده و متانت رأی و نظر را با شیوایی ترکیب کلام و معانی بدیع و بی مانند را بآبنیان نیرومند سخن پیوند داده و در موضوع های گوناگون با تفنن سخن گفته و با استقامت کافی در هر موضوع وارد و با پایداری بیرون شده ...

شانزدهم - مقاله ایست در خور تقدیس از طرف رادمرد گرامی و نابغه علم و فقه و ادب آیه الله آقای شیخ محمد رضا آل یس کاظمی نجفی که از مفاخر علمای اسلام است و متأسفانه متعاقب صدور تقدیریه معظم له که در طبع اول مجلد هشتم درج شده خبر درگذشت آن عالم جلیل القدر و اصل و در نتیجه آسمان فضیلت یک کوکب درخشان خود را از دست داد «۱» اکنون جمله از مقاله فقید سعید مزبور در اینجا نقل و ترجمه میشود:

... تلك لعمر الله موهبة عظيمة لا ينالها الا ذو حظّ عظيم، و من اجدر بهذه الموهبة من هذا المجاهد الاكبر الذي وقف نفسه لمناصرة الحق و مناجزة الباطل فما فتى دائبا ليله و نهاره مكدودا في سره و جهره حرصا على العمل بواجبه، فبارك الله له و فيه كما بارك في جهوده و مساعيه، و حسبه من الكرامة على الله جل شأنه ان ادخر له هذه المكّمة ليفيضها عليه و يجريها على يديه كما تجري المعاجز على ايدى الانبياء:

يعني: سوگند بخدا اين موهبت بزرگي است که شامل نمیشود مگر بآنکس که حظ و بهره عظيم و وافر احرار نموده باشد، کيست که بچنين موهبت عظمائي

(۱) آثار نغز منظومي نیز مشتمل بر تقریظ نسبت به «الغدير» و تقدير و ستايش نسبت بمؤلف عاليمقام آن از دانشمند فقيد مزبور و اصل شده در قسمت تقریظهای منظوم در اين مجموعه بنظر اهل ادب و علاقمندان بفضيلت خواهد رسيد انشاء الله تعالى

ص: ۳۸

سزاوتر باشد از اين بزرگترين مرد ميدان نبرد (اميني) که جان گرامی خود را در راه ياری حق و نبرد و مبارزه با باطل وقف نموده و شب و روزش را پيوسته و مدام با مشقّت فراوان در نهان و آشکار بسائقه عشق و علاقه زيادی که بانجام تکليف واجبش دارد در اين راه مقدس صرف مينمايد؟!

پس در اين خدمت برجسته و برای اين شخصيت بزرگوار ميمنت و مبارکی است و همين از اکرام الهی او را کافی است که اين افتخار و مکرمت بنام او و برای او ذخيره شده و از طرف خداوند باو افاضه گردیده که چنين خدمت گرانبهائی بدست او اجراء گردد همانطور که معجزات باهره را خدای توانا بدست پيغمبران خود اجراء فرموده است.

هفدهم - صحيفه نوراني است که از طرف سيد جليل القدر و رادمرد دين و سياست (مرحوم) سيد محمد صدر (رئيس الوزراء اسبق عراق) طالب ثراه شرف صدور يافته و در مجلد هشتم مندرج است و ذیلا قسمتی از آن نقل و ترجمه ميشود:

و اني اذا اتقدم لشخصک الكريم بتهانی القلبية الحارة على عظيم موفقيتك بمشروعک الجليل الحافل .. لا اشک انها نفعه من نفحات امير المؤمنين سلام الله عليه شاء الله ان يمنحک اياها هبة عظيمة. ان دلت على شيء فانها تدل على و جاهتک لدیه و قربک منه و حقا فقد برز کتابک الجليل الى العالم ساطعا لامعا يحمل بين دفتيه من العلم و الادب ما لا تقوى عليها الجوامع العلمية فكيف بک؟!

يعني: و من در اين موقع که تهنيت‌های گرم و صميمانه خود را بمناسبت موفقيت بزرگ و بی‌نظير در راه اجراء اين برنامه گرانبها بشخصيت گرامی شما تقديم ميدارم. تردیدی ندارم که اين موفقيت بی‌مانند فيض و روحی است از افاضات مولی امير المؤمنين سلام الله عليه که با خواست خداوند شامل حال شما گشته. موهبت بزرگي است!!.

این کتاب «الغدير» اگر (علاوه بر مزایای منظویه در آن) دلالت بر امری

ص: ۳۹

داشته باشد. همان وجهه و محبوبیت شما در پیشگاه او و نزدیکی شما بساحت مقدس ربوبی او است. آری چنین است. چه آنکه از روی تحقیق کتاب مزبور با نورانیت خیره کننده خود در عالم جلوه گر شده. این کتاب در بین دو جانبش شامل علوم و مزایائی است که مجامع علمی و ادبی قدرت گردآوری آنرا ندارند تا چه رسد باینکه شما بتنهایی بتدوین و تألیف آن توفیق یافته‌اید؛ این خود دلیل قاطعی است بر افاضات خاص و مستقیمی که بشما شده و موهبت مخصوص الهی است که شامل شما گردیده است.

هجدهم - مرقومه تقدیر آمیز سید جلیل القدر آية الله فقید السید حسین موسوی حمّامی نجفی متضمّن تقدیر از این کتاب «الغدير» و تجلیل مؤلف عالیمقام آن که در مجلد نهم طبع و اینک جمله از آن نقل و ترجمه میشود:

.. فكم من حقایق اسدل علیها ستار الشبه و سترتها يد الاهواء و اخفتها كف طالما سترت الحق طی اناملها و زوته فی بطون كتبها فراح الحق رهین اهواء و سلطه! فجاء «الغدير» من بعد حين يمیط عنها غباب الظلم و یکشف دون وجهها حجاب التدجیل فاسفر الحق عن محضه، و اصحر النور لذی عینین كالشمس فی رائعة النهار. فله در کتاب لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه.

یعنی: چه بسیار از حقایق که پرده‌های شبهه و پندار بر آن کشیده شده و دستهای هوی و هوس چهره آنرا پنهان نموده بود!! و کفهای خیانت کار مدت زمانی آنها را با انگشتهای اغراض و تزویر مستور داشته: و در لابلای کتب آنها را مخفی و پنهان نموده بود! و در نتیجه حق در گرو هواهای نفسانی و سلطه‌های جابرانه رفته بود. تا ..

«الغدير» آمد!! این کتاب با طلوع خود وضع را دگرگون ساخت. تیره‌گیاها را برطرف نمود. پرده‌های دورویی و مکر و ریا را برداشت و چهره تابان حقائق را نمودار ساخت و نور حق در برابر چشمهای اهل بینش مانند آفتاب تابان نیمروزی نمایان و فروزان گشت. پس خیر بسیار خداوندی بر چنین کتابی که از هیچ جانب

ص: ۴۰

باطل و ناروا بدان راه ندارد ..

نوزدهم - تقریظ رسا و شیوای دانشمند یگانه و متتبع فرزانه آقای سید حسین موسوی هندی (مؤلف معظم کتاب «الاسلام مبء و عقیده») که از (خرنابات) ارسال فرموده و در مجلد نهم مندرج است و اینک قسمتی از آن در اینجا نقل و ترجمه میشود.

.. فالحق على المؤمنين أن يفتخروا برجلهم الفذ و واحد هم الذى غالب احادا ممن دوخوا التاريخ بالصيت و ملؤا الكتب بالشهرة و الواجب عليهم ان يقرنوا الشكر له بالدعاء فى دوام البقاء و يأخذوا بهدى اهل البيت النبوى الطاهر (ص) من حامل علومهم المناضل المجاهد. العالم العامل فهو ممن منحه الله ملكة الايحاء الى القلوب النقية و امكنه من افهام الطبقات الراقية من اهل الثقافات العاليه بما يزيل عنهم درن صدورهم و يزيح عنهم وساوس شكوكهم بالحقايق الراهنة و الصراحة المحببة ...!

يعنى: .. پس بر اهل ايمان سزاوار و لازم است كه بوجود رادمرد يگانه خود افتخار نمايند چنين شخص يكدانه كه بتنهایی بر افرادى فزونى گرفت و غلبه يافت، كه بر تاريخ استيلا يافته بودند و كتب را بنام و شهرت خویش انباشتند!! و بر اهل ايمان لازم و واجب است كه ضمن سپاسگزارى دوام و بقاء اين مرد بى نظير را از خدا مسئلت نمايند. و راه و رسم اهل بيت منزّه پيغمبر صلى الله عليه و آله را از حامل علومشان يعنى از همين مرد مبارز و مجاهد، همين عالم عامل (امينى) فرا گيرند. زيرا اين مرد از جمله كسانى است كه خداوند نيروى تسلّط بر دلهاى پاك و آموزش بآنها را باو بخشيده و او را توانا ساخته كه مردم مترقى و افراد متمدّن جهان را با اسلوب و روش متين خود آموزش دهد بطوريكه زنگ شبهاى آنان زدوده گردد و وساوس و شكوك از سينه هاى آنها برطرف شود، چه آنكه صراحت بيان او حسّ دوستى را در آنها تحريك ميكند ...

بيستم - نامه فاضلانه و برجسته دانشمند بى نظير (سعید فقید) آقای

ص: ۴۱

حیدر قلیخان مشهور به سردار کابلی مقیم کرمانشاهان (اعلی الله مقامه الشریف) که در مجلد نهم مندرج و قسمتی از آن در اینجا نقل و ترجمه میشود:

... انه شمس اشرفت من افق الغری فأضأت بنورها الابهج و اماطت غياهب الشبهات بضیائها الابلج بید انه؟؟؟ دائرة المعارف الالهية و سفت من العلوم الربانية. لو لا انه روضة من رياض القدس فيها ما تلذ به العين و تشتهيه النفس ..؟

يعنى: همانا این کتاب «الغدير» خورشید تابنده ایست که از افق نجف نمایان گشته و دنیا را بنور فرح بخش خود روشن ساخته و تیرگی های شبهاى (گمراهان) را با فروغ خود برطرف نموده - یا اینکه - دایره معارف الهیه است و گنجینه از علوم ربّانیّه - یا اینکه - باغ با طراوتی است از گلشن قدس که در آن آنچه دیده را لذّت دهد و نفس بدان میل و رغبت کند موجود است.

بیست و یکم - دو نامه تقدیر آمیز از طرف خطیب زبردست و توانا استاد محمّد نجیب زهر الدین عاملی مدرس علوم دینی در دانشگاه عاملیه بیروت که در مجلد نهم «الغدير» بطبع رسیده است.

اینک قسمتی از نخستین نامه و ترجمه آن.

.. رأيت من الواجب على ان ارد منهل مولانا العلامة «الامينى» هذا المنهل العذب، و اروى ظماء نفسى و عقلى من غدیره الصافى، ثم اعود من هذا الورود و ذلك الرى بمجموعة نفيسة و تحفة غالية من درر عالمنا «الامينى» و لثاليه فانثرها على

صهوات المنابر و مواقف التدريس على عقول الجماهير و افكار الناشئة حكما نافعا و حججا قاطعة و شعلة وهاجا و قبسا منيرا

...

یعنی: بر خود واجب دیدم که بسرچشمه زلال دانشمند بزرگوارمان «امینی» وارد شوم و جان و خرد تشنه خود را از برکه «غدیر» صاف و زلال او سیراب سازم سپس با بازگشت خود مجموعه گرانبهائی از تحفه‌های نفیس و از جواهر درخشنده

ص: ۴۲

و فروغ بخش دانشمند گرامیمان «امینی» با خود بارمغان آورده بر فراز منبرها و ایستگاههای آموزش و تدریس برایم، و آن لؤلؤهای گرانبها را بر خردهای مردم و افکار پرورش پذیر نثار کنم تا از آن دانش‌های سودمند و برهان‌های قاطع و شعله‌های جاودانی و شراره‌های روشنی بخش بهرمند گردند.

اینک قسمتی هم از دومین نامه تقدیریّه دانشمند نامبرده و ترجمه آن ذیلا مندرج میگردد:

و الغدير بعد سفر ضخم من اسفار الحقيقة و الخلود، لانه كتاب حق و صحيفة صدق و ديوان للعلم و الحكمة و الادب و التاريخ، و منهل عذب لرواد الحديث و درايته و فنونه و مصدر لتتبع الحوادث الفذة. و استقراءها و منبع فياض بالادلة الساطعة و البراهين القاطعة الدالة على امامة صاحب البيعة يوم الغدير سلام الله عليه، و الناطقة بفضله و فضل الائمة من بنيه عليه و عليهم اطيب التحيات و أزكى الصلوات ...

یعنی: کتاب «الغدیر» یک نمودار برجسته است از مظاهر حقیقت و آثار ابدیت، زیرا این کتابی است شامل مطالب حق و طوماری است متضمن امور مطابق واقع و کانونی است مشتمل بر علم و حکمت و ادب و تاریخ، و سرچشمه زلال و گوارائی است برای جویندگان حدیث و فهم آن و علاقمندان بفنون سخن، و اساس و منشأ برای کاوش و بدست آوردن حوادث بی‌نظیر و یافتن آنها و سرچشمه جوشانی است از ادله روشن و براهین قطعی که دلالت دارند بر امامت صاحب بیعت روز غدیر (علی سلام الله علیه) و ناطق است بفضل و برتری او و برتری پیشوایان از فرزندان او پاک‌ترین درودها و خالص‌ترین ثناها و دعاها بر او و اولادش.

بیست و دوم - خطاب تقدیر آمیز از نویسنده توانا آقای سلمان عباس دواح زبیدی از ناحیه کمیت که جمله‌ای از آن در مجلد نهم مندرج است و جزئی از آن در اینجا نقل و ترجمه میشود:

ص: ۴۳

... و الغدير - يا سیدی هو ذاك الكتاب الزاخر بالتالي الوضاعة التي تكشف عن الحقائق المظمورة و ظهور تلك الحقائق بدوره يذهب كل باطل ظاهر، فكم ضال اهتدى بنور ذلك السفر الجليل و آب اليه عقله؟

و کم من متحمس الى اظهار لواء الحق الا و قد رفع رأسه عالیا بفضل هذا الكتاب الجليل ...

.. «الغدير» ای آقای من: این همان کتابی است که انباشته از گوهرهای فروزان و خیره‌کننده است که حقایق پنهانی را نمایان می‌سازد و بدان وسیله هر یاهو و باطلی که عیان شده نابود مینماید! چه بسیار گمراهانی که بنورانیت این نمودار بزرگ راه سعادت راه یافته؟! و خرد خود را (که در اثر امور گمراه کننده از دست داده بود) بازیافته و چه بسیار مردان دلیر که در راه آشکار نمودن پرچم حقیقت کوشا بوده‌اند و اکنون با سربلندی و مباحثات و با بانگ رسا به برتری این کتاب بزرگ اعتراف مینمایند؟!.

بیست و سوم - مرقومه افتخار آمیز و ادیبانه سید بزرگوار سعید فقید مرحوم آیه الله علامه آقا حاج سید صدر الدین - صدر - مقیم و مدفون در بلده طیبه قم اعلی الله مقامه الشریف که در مجلد دهم طبع گشته و اینک جمله از آن ذکر و ترجمه میشود ..

.. کتاب «الغدير» دائرة معارف اسلامية تجد فيها انواعا من الفضائل و المعارف مما خلت منه زبر الاولين و لا غرو فان مؤلفه الامام العلامة أحد مفاخر الطائفة و حسنة من حسنات عاصمة العلم و الدين «النجف الاشرف» ..؟

النجف الاشرف! و ما ادراك ما النجف الاشرف؟! مدرسة جامعة كبرى في دنيا الاسلام منذ الف سنة تقريبا لصاحبها و حامی حماها مولانا امير المؤمنين على بن أبی طالب صلوات الله عليه باب مدينة العلم الالهی و مولانا المؤلف من اعلام متخرجيها، فلا بدع ان قلت: ان كتاب الغدير هو الرسالة النهائية التي يكتبها التلميذ عند انتهاء دراسته.؟

ص: ۴۴

یعنی: کتاب «الغدير» دائرة المعارف اسلامي است که انواع دانستنی‌ها و فضایل را در آن خواهی یافت؛ آن دانستنی‌ها و فضائلی که آثار و مؤلفات پیشین (بکیفیت خاص و اسلوب و روشی که در این کتاب تعقیب شده) از آن تهی است. و در این معنی شگفتی نیست. چه؟ مؤلف آن. پیشوا و دانشمند نامی یکی از مفاخر طائفه (علماء امامیه) است و یکی از محصولهای نیکو و پسندیده‌ایست که از پایتخت علم و دین (نجف اشرف) بدست آمده .. نجف اشرف! چه میدانی که نجف اشرف چیست؟! این بزرگترین دانشگاه جهان اسلام است که قریب هزار سال است برقرار و وابسته و متعلق بصاحب اصلی و واقعی آن یعنی نگهبان حریم نشینان درگاهش مولانا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه میباشد که باب شهر علم الهی است. و مؤلف فقیه و بزرگوار ما از نمایان‌ترین فارغ التحصیلان این کانون فضل و دانش است.

و باکی نیست که بگوئیم: این کتاب «الغدير» بمنزله همان رساله نهائی (تر) است که دانشجو پس از پایان دوران تحصیل مینویسد. (و از آن دفاع میکند) ..

بیست و چهارم - خطابه عالمانه و کریمانه عالم جلیل القدر حجة الاسلام و المسلمین الشیخ مرتضی آل یاسین کاظمی نجفی ادام الله ایام القدر حجة الاسلام و المسلمین الشیخ مرتضی آل یاسین کاظمی نجفی ادام الله ایام افاضته «۱» که در مجلد دهم انتشار یافته و ذیلا جمله از آن نقل و ترجمه میشود:

... فقد رأيت غير متردد ان من الافضل فى هذا المجال تجميد البيان الا عن الاعتراف بالعجز عن البيان و اى غضاضة فى هذا الاعتراف و هو لا يعدو فى واقعه ان يكون اعترافا بالعجز عن الاتيان بالمعجز: و هل استطاع الاتيان بالمعجز غير الانبياء من الناس او نفر ممن اصطنعهم الله لدينه؟!

(۱) اين دانشمند برگزیده ما برادر گرامی دو مرد برجسته و دو دانشمند معظم و جلیل: آیه الله فقید الشیخ محمد رضا آل یاسین (نگارنده تقریظ مذکور در ردیف ۱۸ ولادتش بسال ۱۲۹۷ ق و ارتحالش ۲۸ رجب سال ۱۳۷۰) و علامه بزرگوار فقید الشیخ راضی آل یس قدس سره صاحب کتاب علمی و تاریخی «صلح الحسن (ع)» که نمودار بارزی از پایه رفیع فضل و تبحر آن عالم فقید است (ولادتش ۱۳۱۴ ق و ارتحالش اواسط ذیقعدہ ۱۳۷۲) میباشد.

ص: ۴۵

فاظهر آيته على ايدهم دون ان يجعلهم من الانبياء كما اظهر هذا الكتاب على يدك ليجعله آيتك الخالدة على ممرّ الاعصار و الدهور و حقاً انه لايتك الخالدة التي ستظلّ رمزا على عبقريتك الفذة و نبوغك الباهر:

: براستی و بدون تردید نظرم اینست در این فرصتی که فراهم گشته بهتر اینست که (از اظهار عقیده و تعریف نسبت باین کتاب دم فرو بندم) و سخنی نگویم جز اعتراف بعجز و ناتوانی (از بیان آنچه که در خور این اثر بی نظیر است) .. و این یک اعترافی است در مقابل یک واقعیت که از آن نمیتوان خود داری و چشم پوشی نمود: زیرا در واقع این بمانند اعتراف بعجز و ناتوانی از آوردن معجزه است:.

مگر جز پیغمبران کسی توانسته معجزه بیاورد؟ غیر از تعدادی از آن افراد که خدا آنها را برای دین خود فراهم و مهیا ساخته و سپس آیتی (معجزه) از خود با دست آنان ظاهر ساخته بدون اینکه سمت و رتبه پیغمبری بآنها داده باشد؟: همانطور که این کتاب «الغدير» را با دست توعیان ساخته تا، آیتی جاودانی در روزگار باشد.

آری: براستی این کتاب آیت زوال ناپذیر تو است که پیوسته رمز - اهمیت بی نظیر و برتری تو را حکایت خواهد نمود ...

بیست و پنجم - رساله شیوای دانشمند معظم آقای سید محمد نجل جلیل آیه الله آقای سید مهدی حسینی شیرازی - که در مجلد دهم درج شده و قسمتی از آن اینجا نقل و ترجمه میشود:

... لله درّ يراعك الثبت درت حلوته و لله بلائك في نزالك في ميادين الحق و مناهج الرشاد و - سبيل الدين الحنيف: فقد اوضحت الطريق المهيح.

واستا صلت اصول الباطل. و قطعت حزازته و اتضحت احدثه اهله و وطئت صماخهم و كذبت انبائهم و لا غرو من ذلك: و انت. انت .. قننت في الواد المقدس، و عكفت على باب مدينة العلم. علم الرسول الاسمي (ص) تعذو اليه و تروح تستقي من منهل العلم الفضفاض النмир الذي تطفح به ضفتاه و لا يترنق جانباء و لا بدع ممن ضرب مراعف الخلق حتى قالوا لا اله

أَلَا اللَّهُ. مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. ان يربى فى مدرسته الكبرى و كليته العالمية و جامعة الازهر من يجاهد ببراءة و شيط النفاق حتى يشهد و ابان عليا امير المؤمنين ولى الله ...؟:

يعنى. خير و نيكي فراوان از خداوند شامل قلم استوار و خامه توانايت گردد كه بهترين نيروى زندگى از آن جارى است و منظور حق باد محنت و رنجى كه با نبرد خود در ميدان حق و در راه رشد و صلاح پيرامون دين حنيف تحمّل نمودى ..:

براستى و درستى راه وسيع هدايت و نيك بختى را عيان ساختى و ريشه باطل را بر افكندى و بدعتهاى نارواى آنرا آشكار نمودى و كانون كيد اهل باطل را درهم كوييدى و اخبار و شايعات خلاف حقيقت آنها را با برهان و دليل تكذيب نمودى!! آرى.

اين فعاليت و هنرمندى تو تعجبى ندارد. كه از تو سرزده! زيرا تو .. آرى تو.

آن عنصرى هستى كه در وادى مقدس فرود آمدى و بر در شهر علم مقيم گشتى علم بلند پايه رسول (صلى الله عليه و آله). تو بطور مدام. هر صبح و شام از سرچشمه پنهانور و پاكيزه لبريز و سرشار چنين دانشى كه هرگز كدورت و تيرگى در آن راه ندارد.

كسب فيض نمودى .. آرى. از شخصيت بزرگى (چون على «عليه السلام») كه بر بينى خلق كوييد تا اقرار بيگانگى خداوند و رسالت محمد (صلى الله عليه و آله) نمودند دور و عجيب نيست كه مردى (چون امينى) در بزرگترين دانشگاه جهانى او و مركز فروزان دانش او تربيت شود و با خامه توانايش با پيروان نفاق آنقدر مبارزه و نبرد كند تا بولايت امير المؤمنين على (عليه السلام) اقرار و اعتراف نمايند ..:

بيست و ششم - مرقومه كريمانه علامه جليل و فخر علماء عصر حضرت آقاى آقا سيد على فانى اصفهانى كه يكى از استادان از علماء عظام نجف اشرف است - مرقومه ايشان در مجلد يازدهم «الغدير» مندرج و ذيلا قسمتى از آن نقل و ترجمه ميشود:

.. «الغدير» من اوضح مصاديق تلکم الحجج، كيف لا؟! و قد رببتم فى مهد العلم العلوى، و درستى فى مستوى الثقافة الدينيه لدی باب مدينة علم

الرسول (ص) الاعظم، فلم تزل ابن بجد تهاوا باعذرهما من الله على المسلمين عامه و على شيعة آل الله خاصة بان وفقكم للاحتجاج للحق الصراح و تنفيذ ما لفقته الاقلام المستاجرة و المناطق البذية مما تضمنته مدونات القوم بين دفتيها فى القرون الماضية:

یعنی. الغدیر از جمله آشکارترین نمودار حجج بالغه است، چگونه نباشد؟! و حال آنکه شما (مؤلف بزرگوار آن) در عهد دانش علوی پرورش یافته‌اید و در نقطه مرکزی تمدن دینی و مکتب آن بزرگواری که باب مدینه علم پیغمبر بزرگ (صلی الله علیه و آله) است درس گرفته‌اید. پس شمائید که پیوسته بدقایق و رموز دین آگاه بوده و اولین کسی هستید که با این فعالیت مستدل و بی‌نظیر خود، راه عذر را از طرف خداوند بر عموم مسلمین و بالخصوص بر پیروان آل الله (عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله) قطع نموده‌اید و دروغ‌ها و خیانت‌هایی را که قلم‌های مزدور و بی‌مایه و منطق‌های بی‌شرم از قرون گذشته در بین کتب و - مدونات نهاده بودند همه را با چهره‌های کریه و نفرت بارشان نشان دادید ...:

بیست و هفتم - صحیفه نورانی را دمر دیگانه و دانشمند جلیل و فرزانه آقای سید میرزا محمد علی قاضی طباطبائی که در مجلد یازدهم طبع و منتشر شده و در اینجا جمله از آن نقل و ترجمه میشود:

... و آنی لنا؟ یا شیخنا الاجل - اداء حق هذه الموسوعة الکریمه و هی من حسنات جامعة العلم و الدین الکربری - النجف الاشرف - و قد صدرت بعناية صاحبها الاعظم و حامی حماها مولانا امیر المؤمنین صلوات الله علیه. و لا غرو اذا ايتها العلامة الکبیرانی منذان تلقیت مجلدات هذا الکتاب القیم و سبرت صفحاته بتفکیروا معان ما عثرت علی اشتباه او سهو طفیف فی سرد التاریخ و الشعر و الترجمة و الاثر و هذا امر لا یستهان به:

و قلما یتفق هذا فی الکتب الضخمة المشتملة علی عدة مجلدات و لیس ذلک الا بتأیید و عناية خاصة من الله تعالی بکم فی هذا العمل البآثر الناجع و قد عرفکم من عرفکم بها !..

ص: ۴۸

یعنی ... و از کجا. ای رادمرد بزرگوار ما مقدور خواهد بود که حق این مجموعه بی‌نظیر را ادا کنیم؟؟؟ در حالیکه، این کتاب از نتایج و آثار پسندیده و نیکوی جامعه بزرگ علم و دین (نجف اشرف) است که در پرتو عنایت مخصوص صاحب مکرم آن امیر المؤمنین صلوات الله علیه که حامی و نگهبان مقیمین حریم مقدسش است صادر گردیده: با این وصف - ای دانشمند ارجمند و بزرگ (دیگر در خور تعجب نیست. که من هنگامی که مجلدات این کتاب گران سنگ را دریافت و صفحات آنرا با دقت و امان نظر بررسی کردم. در هیچیک از مباحث عالیه آن از تاریخ و شعر و شرح حال شخصیتها و آثار نقل شده از آنها بهیچ وجه اشتباهی نیافتم، و بکوچکترین سهوی برخورد نمودم. و این موضوع موضوعی است که نمیتوان آنرا سهل و آسان گرفت. زیرا. چنین امری (مصون بودن کلی از سهو و اشتباه) آنهم در یکدوره کتب مفصل و بزرگ شامل مجلدات عدیده. بسیار کم اتفاق میفتد: و این موفقیت نیست. مگر در نتیجه کمک و عنایت خاصه خداوند که در این کار پسندیده و خدمت سودمند شامل حال شما شده است.:

بیست و هشتم - خطاب تقدیر امیزی است که از طرف استاد ارجمند و بزرگوار - علاء الدین خرّوفه - فارغ التحصیل جامع از هر مصر (که در بعض از محاکم شرعی سمت حکومت دارند) صادر گردیده و در مجلد یازدهم طبع و نشر شده و اینک قسمتی از آن نقل و ترجمه میشود:

... اجل. ما كنت اظن ان هذا العصر الذى طفت عليه المادة و اتسم بالسرعة فى التأليف، و السطحية فى البحث و التنقيب ينهض فيه رجل كانه امة فى نفسه! فياتى بهذا لسفر الجليل الذى لا تاتى بمثله عصابة مجتمعة من الاعلام الراسخين فى العلم، حقا. ان الاعجاب بالجهود الذى بذلتموه فى هذا الكتاب الفريد و ما حوى من تحقيق علمى رائع، و بحث فى بطون الكتب لا يزال آخذا من نفسى كل مأخذ...!

ص: ٤٩

يعنى ... بلى. من گمان نمیکردم در این عصر: عصرى که ماده بر آن مستولى گشته و شتاب در گردآوری مطالب بی پایه و سطحی و عدم دقت در بحث و کاوش حقایق از خصوصیات بارز آن میباشد!! در چنین عصرى یک مرد! که خود معادل یک گروه و یک امت است!! قیام نماید و این چنین کتاب بزرگ و نفیسی را فراهم آورد که حتى از حیطة قدرت یکعهده از شخصیت‌های بارز و مسلط در علوم خارج باشد!!!

براستى. در قبال مساعى بسيارى که در گردآوری و فراهم ساختن این کتاب بی نظیر مبذول داشته‌اید مضافا بر تحقیقات دقیق و جالب علمى و بحثهای کافى در اعماق کتب که بانجام رسانیده‌اید. تعجب مداوم و شدیدی سراپای وجودم را احاطه نموده است!!

بیست و نهم - مقاله تقدیر آمیز خطیب دانشمند و استاد گرامى آقای شیخ محمد تیسیر شامى امام جماعت مسجد سیدتنا رقيه (سلام الله علیها) در دمشق است که عینا در مجلد یازدهم «الغدير» درج شده و ذیلا قسمتی از آن نقل و ترجمه میشود:

... و اذا بی. اری کتابا. لا کالکتب و عقل مؤلفه. لا کالعقول: و ایم الله لقد اکبرت فيه کل شیء! من سعة الاطلاع و ترتیب الابواب لحسن الانتقاء و فصل الخطاب من قول متزن و قلم سیال للتدقیق و وضوح فى العبارة و صدق فى المقال من اصابة الكشف عن الحق باوضح دلیل لقوة فى رد الخصم و انارة السبیل ...:

یعنى ... بناگاه می‌بینم کتابی را. نه چون کتبی که دیده‌ام! و عقل و بینش مؤلف آنرا. نه چون سایر عقول...! و سوگند بخداوند در وجود مؤلف آن و این اثر بی نظیرش همه چیز را بزرگ یافتیم...! توسعه دامن اطلاعات او، آگاهی او بر تمام شئون، حسن سلیقه در ترتیب ابواب کتاب، و منظور نمودن نهایت نیکوئی و پیراستگی، جدا ساختن هر قسمت از مطالب، و رعایت وزن و تناسب در هر گفتار، خامه روان و توانا، در رعایت نهایت دقت و باریک بینی، و آشکار نمودن عبارات بدون ابهام و پیچیدگی، و رعایت راستی و درستی در سخنان و طرز دست آوردن مطالب درست

ص: ۵۰

با روشن ترین دلیل، و نیرومندی در ردّ خصم و ابطال دلیل او، و روشن ساختن طرق مربوطه ...!

سی‌ام - نامه‌ایست از دانشمند منصف و سخندان صاحب تألیفات ارجمند آقای یوسف اسعد داغر بیروتی - مسیحی - که در مجلد یازدهم «الغدير» درج شده و اینک قسمتی از نامه مزبور ذیلا نقل و ترجمه میشود:

... فو الله. لو لم يكن للشيعة في القرن الرابع عشر الهجري غير السيد (الاميني) في غديره و المغفور له - محسن الامين - في اعلامه - و العلامة الكبير الشيخ آغا بزرك في ذريته لكفى من رجال الملة خدمة و هديا لقوم يعقلون !!!

يعنى. سوگند بخدا، اگر در قرن چهاردهم هجرى جز آقاى امينى (در فراهم آوردن «الغدير») و فقيد سعيد - سيد محسن امين (عليه رضوان الله) در تأليف «اعلام الشيعة» - و علامه بزرگوار آقاى شيخ آغا بزرگ (در تأليف مجلدات «الذريعة») شيعة مردان ديگرى (از رجال علم و دين) نداشت. هر آينه براى نشر افكار (اسلام) و راهنمائى ارباب اندیشه و خرد كافى بود !.

سى و يكم - رقيمه كريمه ايست كه از خامه تواناى راد مرد رشيد و مظهر عاليترين مراتب شهامت و بزرگواري حضرت سيد الوزراء و تاج الادباء آقاى سيد عبد المهدي منتفكي دامت شوكته بافتخار اين كتاب تراوش نموده .. معظم له يكي از برجسته ترين مردان علم و ادب و سياست است كه در دوره هاى متعدد سمت وزارت فرهنگ - اقتصاد - كار - ارتباطات - را در كشور عراق دارا بوده و مورد تجليل و علاقه ملت نجيب عراق و عموم اولياء امور آن سامان ميباشد.

مرقومه ايشان در مجلد هشتم «الغدير» طبع شده و مورد توجه مخصوص ارباب ذوق و اهل ادب و علاقمندان بولايت مطلقه - قرار گرفته و اينك نگارش مزبور عينا نقل و ترجمه ميشود:

ص: ۵۱

۳۱ رمضان سنه ۱۳۶۹ هـ - ۲۸ حزينان سنه ۱۹۵۰

بسم الله الرحمن الرحيم - و لله الحمد:

.. تخرج المطابع في كل يوم مئات من الكتب، فلا يجد المطالع الا في القليل النادر منها بغيته، و ما يطمئن رغبته من كافة النواحي و جميع الجهات؛ و لذلك فان نقد قيمة الكتاب لا تكون الا بمقدار ما يتركه في نفس المطالع من الاثر الصالح النافع، و ان خير ما جادت به علينا القرائح. و ما اتحفتنا به المطابع، فكان له في النفوس الاثر الصالح البليغ. هو كتاب «الغدير» الذي جاء سفرا جليلا جمع فاوعى، فغدا نبراسا منيرا و دليلا هاديا، سمى ان يحدد بالقيم او يقيد بالمقائيس! و لا غرو ان يكون «الغدير» كذلك؟! فانه منفيض ذلك البحر الزاخر بالمعقول و المنقول و من نتاج تلك القريحة الوقادة التي حبي بها العلامة الجليل. شيخنا.

الشيخ عبد الحسين احمد الاميني امده الله في ايامه و متعنا في حياته ..

فحسب «الغدير» من التقريظ و الاطراء انه من نتايج هذه الشخصية الفذة الجليلة و بهذه النسبة:

باحسن ما يثنى عليه يعاب

تجاوز حد المدح حتى كانه

عبد المهدی.

یعنی .. بنام خداوند بخشنده مهربان - ستایش حقیقی و کامل مخصوص ذات جامع و منزّه خداوند است.

هر روز صدها کتب و نشریات از چاپخانهها بیرون آمده و در دسترس ارباب مطالعه قرار گرفته. ولی: بسیار کم است نشریه و کتابی که مقصود خواننده را در برداشته و از هر حیث و هر جهة اطمینان و میل ارباب مطالعه را تأمین نماید!!

از این رو باید اذعان داشت که: ارزش هر کتاب دایر مدار عکس العمل نیکو و اثر سودمندی است که از آن در خاطر بماند.

با توجه بمراتب بالا: از روی تحقیق و برآستی. بهترین نشریه و گرانبهاترین کتاب که از یک قریحه سرشار تراوش کرده و دستگاه چاپ با انتشار آن نفیس ترین ارمغان را بما اهداء نموده که اثر نیکو و نافذی از آن در افکار و نفوس بجا میگذارد:

ص: ۵۲

همانا کتاب «الغدير» است.

این کتاب، مجموعه عظیم و گرانبهائی است که از هر حیث جامع و کامل است، و بمانند چراغ روشنی بخش و راهنمای حساسی است برای اهل بینش و کمال، این کتاب بالاتر از آنست که ارزشی برای آن تعیین و یا وزن واقعی آن با مقیاسها سنجیده شود!!

این مجموعه با کیفیت مخصوص بخود بر هر نسبتی فزونی دارد و اثر و فایده آن از هر نظر بر هر مقیاسی غلبه مینماید!!

در خور اعجاب و شگفتی نیست!! چه؟! این کتاب تراوشی از افکار یک شخصیتی است که دریائی انباشته از علوم معقول و منقول است. این کتاب از نتایج قریحه فروزانی است که بدانشمند بزرگوار ما آقای شیخ عبد الحسین (ابن) احمد امینی اعطاء شده خداوند عمر او را دراز و ما را از آثار گرانبهائی او بهره مند فرماید.

برای ستودن این کتاب همین بس، که از افکار عالیه و اندیشه تابناک این شخصیت یگانه و بزرگوار آشکار گشته و باین مناسبت:

عیب است. بهر نحو که خواهیش ستودن

از مرز ستایش بگذشته است و تو گوئی

عبد المهدی

(تذکر - یا - تشکر و اعتذار)

وصول تعداد زیاد و پی در پی خطابه‌ها و مرقومات تقدیر آمیز مشتمل بر تقریظ و ستایش نسبت به «الغدير» و مؤلف جلیل القدر آن از نواحی مختلفه دور و نزدیک و از طبقات مختلفه ارباب علم و کمال و نخبه رجال و بزرگان موجب گشته که مؤلف معظم (آقای امینی) در آغاز مجلد هفتم شرحی متضمن تشکر در قبال احساسات پاک و حسن ظن آنان مرقوم داشته و نظر بتراکم تقریظهای واصله درج و نشر آنها غیر مقدور گشته و لذا در مقام اعتذار از عدم توفیق نسبت بنشر کلمات گرانها و ادیبانه آنان بر آمده‌اند و به پیروی از روش مؤلف معظم در اینجا نیز اسامی محترمه آنان درج میگردد:

ص: ۵۳

سی و دوم- آیه الله فقید حضرت آقا سید محمد حجت کوه کمری اعلی الله مقامه الشریف از بلده مشرفه (قم)،

سی و سوم- علامه بزرگوار آقای حاج سید جعفر آل بحر العلوم از (نجف اشرف).

سی و چهارم- علامه بزرگوار آقای حاج سید حسن لواسانی از غازیه - سوریا -

سی و پنجم- دانشمند سخندان بزرگوار آقای سید علی فکری از مصر - قاهره.

سی و ششم- دانشمند بزرگوار آقای سید محمد سعید حکیم - از بصره - عراق.

سی و هفتم- عالم جلیل القدر آقای سید سبط الحسن از محمود آباد - هند.

سی و هشتم- دانشمند معظم آقای سید علی اکبر برقی از بلده طیبه (قم)

سی و نهم- خطیب بزرگوار آقای سید صالح - سید عباس موسوی از بغداد - صبا بیغ الال.

چهل و یکم- خطیب مشهور و معظم آقای سید عبود حسنی از بصره - عراق.

چهل و یکم- طبیب شهیر آقای دکتر مصطفی جواد بغدادی از بغداد - عراق.

چهل و دوم- دانشمند معظم آقای شیخ حسن ناصری از نجف اشرف.

چهل و سوم- خطیب بزرگوار آقای شیخ کاظم آل نوح (مؤلف کتاب «محمد صلی الله علیه و آله و القرآن») از کاظمیه - عراق.

چهل و چهارم- خطیب شهیر و دانشمند یگانه آقای شیخ محمد تقی فلسفی از طهران.

چهل و پنجم- دانشمند معظم آقای شیخ سلیمان ظاهر عضو مجمع علمی از عامله - نبطیه.

- چهل و ششم - استاد عالیقدر آقای سید شمس الدین خطیب بغدادی از بغداد
- چهل و هفتم - دانشمند معظم آقای سید عبد الزهرا - السید حسین خضری از خضر - عراق.
- چهل و هشتم - دانشمند معظم آقای میرزا محمد علی چرنابی تبریزی از بلده طیبه (قم).
- چهل و نهم - استاد دانشمند آقای عبد الحمزه - نصر الله فتیحی از دیوانیه - عراق.
- پنجاهم - عالم متبحر و جلیل القدر حجة الاسلام آية الله آقای حاج آقا بزرگ طهرانی صاحب (الذريعة الى تصانيف الشيعة) از نجف اشرف.
- پنجاه و یکم - عالم بزرگوار آقای سید جلال الدین موسوی طاهری از بلده طیبه قم.
- پنجاه و دوم - دانشمند جلیل القدر آقای سید نور الدین جزایری موسوی از کربلا یعلی
- پنجاه و سوم - دانشمند یگانه آقای شیخ موسی فرزند علامه اوحد آقای شیخ هادی مرندی غروی از نجف اشرف.

(نکته در خور توجه)

مؤلف معظم الغدير مطالبی در پیرامون حسن اثر و کسب اهميت مجلدات «الغدير در مطبوعات ممالک اسلامی ایراد فرموده که قبل از نقل و ترجمه تقریظهای منظوم ترجمه آنها ذیلاً بنظر علاقمندان میرساند:

(الغدير در «مصر»)

اینست نشریات درخشان اسلامی در نواحی مختلفه جهان از مجلات و جراید که زبان گویای امت‌ها؟؟ مقیاس درک و فهم و حس مشترک آنانست که در بسیاری از آنها در پیرامون کتاب «الغدير» منظومه‌های نغز و سخنان شیوا در ستایش از

مندرجات «الغدير» و بحث‌های مستدل و درسهای عالی آن درج و نشر گردیده. از جمله نخست مجله نورانی «الكتاب» چاپ مصر است که نمودار بارزی از ترقیات فرهنگی یکی از پایتخت‌های خاورمیانه (قاهره) است.

مدیر محترم آن (استاد- عادل) خوانندگان مجله خود را همواره با جام‌های سرشار از سرچشمه دانش و فضیلت سیراب و طبق پایه و مقام دانش و بزرگواری خود و موفقیت شایانی که نسبت به تحقیق و بررسی شماره‌های متوالی «الغدیر» بدست آورده ابراز عقیده مینماید.

بعد از مجله مزبور- مجله وزین و برجسته دیگر آن ملت مترقی است که بنام «الرساله» منتشر میشود، در شماره ۸۸۲ سال هجدهم مجله مزبور مورخ ۱۱ شعبان ۱۳۶۹ منتخبی از آثار قریحه توانای شاعر آسمانی «الاهرام» سخنور نامی- استاد محمد- عبد الغنی- حسن صاحب تألیفات سودمند را درج نموده.

منظومه ادیبانه دانشمند نامبرده نموداری از تجلیات حق و نور ولایت و هدایت مقتبسه از صفحات درخشان «الغدیر» است که بقلب و روح این ادیب گرانمایه تابیده.

مؤلف معظم «الغدیر» ضمن قدردانی از معزی الیه و سایر عناصر با ایمان که نسبت به «الغدیر» و بمعظم له ابراز احساسات نموده‌اند از آنجا که منظومه مزبور آیتی است از وحدت و نشانه‌ایست از اقرار و اذعان بحقایق جاودانی و مشتمل است بر دعوت بسوی توحید کلمه در میان مذاهب مختلفه و هم آهنگی در زیر پرچم مقدس اسلام و دوستی و ولایت اهل بیت اطهار (سلام الله علیهم) با اینکه تمام قصیده دانشمند نامبرده ضمن شعرای الغدیر در قرن چهاردهم درج شده معذک حساس‌ترین قسمت‌های آن را در اینجا نیز درج فرموده‌اند چه آنکه این اثر و نظایر آن بمانند مشک است که هر قدر تکرار شود شمیم روح پرور آن بیشتر پراکنده میگردد.

[قصاید و منظومه‌های ادبا و دانشمندان نامی در تقدیر از کتاب «الغدیر» و مؤلف جلیل القدر آن]

اکنون- بدرج قصاید و منظومه‌های ادبا و دانشمندان نامی که متضمن تقدیر از کتاب «الغدیر» و تجلیل از مؤلف جلیل القدر آن (آقای امینی) است مبادرت

ص: ۵۶

میگردد و نخستین منظومه همان قسمت از آثار گرانبهای دانشمند روشندل آقای- محمد عبد الغنی- حسن است که ذیلا درج و برای ترجمه آن و سایر منظومه‌ها بنظم فارسی از صاحب ولایت عظمی حضرت امیر مؤمنان علی علیه الصلوة و السلام استمداد مینماید:

احسنت عن آل النبیّ دفاعا	۱- حیّ الامینیّ الجلیل و قل له
و شهرت للحقّ الهضیم یراعا	ارھفت للدفعّ الکریم مناصلا
حججا کایات الصباح نصاعا	و جمعت من طول السنین و عرضها
کالنور و مضا و الشموس شعاعا	و اذبت عن عینیک کل شعاعة

و طویت من میمون عمرک حقبة
و نزلت میدان البیان مناضلا
ما ضقت یوما بالدلیل و لم تكن
***لله من قلم لدیك موثق
يجلو الحقيقة فی ثیاب بلاغة
یشدد فی سبب الخصومة لهجة
و کذا لك العلماء فی اخلاقهم
فی الحق یختلفون الا أنهم
یا ایها الثقة الامین تحية
تطوء إلیك من الکنانة اربعا
ان لتجمعنا العقيدة امّة
و یؤلف الاسلام بین قلوبنا
و نحبّ اهل البيت حبا خالصا
یجزیک بالاحسان ربک مثلما

تسع الزمان رحابة و ذراعا
و شأوت ابطال الکلام شجاعا
بالحجة الغراء اقصر باعا
کالسيل یجرى صاحباً دفعا
و یزیح عن وجه الکلام قناعا
لکن یرقّ خلیقة و طباعا
یتباعدون و یلتقون سراحا
لا یتبعون الی الحقوق ضیاعا
تجتاز نحوک بالعراق بقاعا
و من العروبة ادرءا و رباعا
و یضمّنا دین الهدی اتباعا
مهما ذهبنا فی الهوى اشیاعا
تطوی القلوب علیه و الاضلاع
احسنت عن یوم الغدیر دفاعا

(ترجمه منظوم اشعار بالا)

«دلا، اگر زحریم نجف گذار نمودی

گذر بمکتب دین گر در آندیار نمودی»

ص: ۵۷

ز من بگو به «امینی» پس از درود و تحیت

زهی دفاع که از عترت کبار نمودی

جگر شکاف نمودی خدنگ حجّت و برهان
برای حقّ ز کف رفته با کمال شهامت
ز طول و عرض زمان چون افق بوقت
سحرگه

براه جلوه خورشید آسمان حقیقت
بقسمتی که ز عمر خود این اثر بنهادی
پی نبرد بمیدان گفتگو بنهادی
زبون نگشتی و در تنگنای حجّت و برهان
*** ز حق رسد بتو پاداش خامهات که
روانش

چو در لباس بلاغت نمود جلوه کلامت
بطبع شیوه گفتار تو است نرم و لیکن
چنین بود روش اهل علم، خود تو چو آنان
اگر چه بر سر حق اختلاف بوده ولی. کس
ای آنکه در نظر جملگی «امینی» و صادق
کنون ز مصر بسویت و زد نسیم تحیت

ص: ۵۸

به تیغ خامه شعار حق آشکار نمودی
دفاع کردی و آنرا تو استوار نمودی
دلایلی تو فراهم بروزگار نمودی

فروغ و پرتو چشمان خود نثار نمودی
بقدر وسع تمام زمان تو کار نمودی
قدم به پیش و شجاعانه کار زار نمودی
حریف را تو به نیروی عقل خوار نمودی
پی دفاع چو سیلاب کوهسار نمودی

ز روی ماه سخن پرده را کنار نمودی
گه نبرد و راسخت و آبدار نمودی
بکرّ و فرّ ادیبانه ابتکار نمودی
نه بهر تضییع این راه اختیار نمودی
امانت و شرف و مجد را شعار نمودی
که در امانت خود کسب اعتبار نمودی

که پاک دامنشان را ز تنگ و عار نمودی
که مرغ دل بکمند سخن شکار نمودی
به بند عشق چو دلهای ما مهار نمودی
برای جمله تو این فخر برقرار نمودی

قبیله‌های عرب جملگی ثنای تو گویند
شدیم جمله هم آهنگ و همعقیده و همدم
نمیرد دل ما را دگر هوای دوئیّت
وجود ما همه پر شد ز حبّ آل محمد صلی

اللّٰه عليه و آله

خدا دهد بتو پاداش این شهامت و قدرت
که از غدیر بنیکی تو انتصار نمودی

۲- منظومه دانشمند بزرگوار آقای شیخ محمد سماوی صاحب تألیفات سودمند و دارای طبع سرشار:

انّ الامینیّ وافی	بروضه و غدیر
ادار کأس و لاء	فدیتنه من مدیر
فی مرتقی خمّ لا فی	خورنق و سدید
و راح یصدق فیها	بنغمه و هدیر
بالنص من روح وحی	من القدیم القدیر
و قول خیر نبیّ	او نظم حبر جدیر
حتّی تولّی فأرّخ	ابهاج حق الغدیر ۱۳۶۵

(ترجمه منظوم اشعار بالا)

آمد از ره امینی و آورد	گلشنی آب زندگی در بر
ساغر مهر حیدری در دست	جان بقربان این چنین رهبر
بر فراز خمی ز وحدت پر	نه به کاخ گروه تن پرور
کرد اظهار او بیانگ رسا	بانگی از نغمه دری بهتر

ص: ۵۹

نصّ وحی خدای لم یزلی	عین گفتار نغز پیغمبر
از غدیر خم و ولای علی	آن ولیّ خدا و فخر بشر

۳- قطعه شیوائی است از خطیب شهیر آقای شیخ محمد یعقوبی نجفی صاحب کتاب (البابلیات):

لأحمد يوم خمّ في عليّ	نصوص جان بالذکر المبین
اتی الروح الامین بها متونا	فاوضح شرحها قلم الامینی

(ترجمه منظوم قطعه بالا)

آنچه احمد گفت در حق علی روز غدیر	جملگی از نص قرآن است و قول کردگار
متن آنرا حضرت روح الامین آورده بود	شرح و تفسیرش شد از کلک امینی آشکار

۴- منظومه نغز ادیب و شاعر اریب آقای شیخ محسن سبتی نجفی - صاحب کتاب (الکلم الطیب).

ابدی الامینیّ لنا کتابا	سفر، فما الانجیل و الزبور؟
آیات فضل فيه محکّمات	فی حیدر عنوانها الغدیر
اتی بهنّ للنبیّ نصّ	جبریل فی تبلیغه بشیر
فضیلة من فضله براه	و فضله کعلمه غزیر
لنا افاض منهلا نمیرا	عذبا رویا ماله نظیر
اودع فی اوراقه علوما	باهرة منها یشع نور

(ترجمه منظوم شعر بالا)

امینی، کتابی بما وانمود	چو اسفار منزل همه مستنیر
کتابی که آیات فضل علی	در آن ثبت و نامش بود «الغدیر»
نصوصی که جبریل تبلیغ کرد	باحمد بامر ولیّ قدیر

(۱) منظور از آوردن این بیت که مفاد آن با عربی آن مغایرت دارد فقط ماده تاریخ است - مترجم -.

ص: ۶۰

که فضلش بود همچو علمش غزیر	فزونى او بر همه شد عیان
که نبود مر آنرا بعالم نظیر	از آنچشمه خوشگوار علوم
که سیراب از آن گشت ما را ضمیر	بما تشنگان برفشاند آنچنان
فروزنده مانند مهر منیر	در اوراقش آنسان علومى نهاد

-۱۵ اثر برجسته شاعر کم نظیر آقای حاج محمد - شیخ بندر - عفاک:

أعبد الحسين بلغت المنى	بتألیف هذا لغدير الاغر
جمعت فروعیت مستقصیا	فضمنته غالیات الدرر
و اثبت بیعة يوم الغدير	لزوج البتول ابی المنتظر
بنصّ النبىّ بآی الکتاب	باجلی بیان و اهدى اثر
فجاء كشمس الضحی مشرقا	و هل تنكر الشمس بين البشر؟
فما عذر جاحد يوم الغدير	و قد اید النصّ اهل السیر؟
لئن خالفونا و هم يعلمون	فقد خالفو الله فيما أمر!

(ترجمه منظوم اشعار بالا)

ایا عبد الحسین، اکنون بر آمد آرزوی تو	فزون شد از کتاب الغدیرت آبروی تو
چو گرد آوردی این مجموعه نغز متینت را	از این عقد سخن شد شهره در آفاق خوی تو

رموز بیعت روز غدیر شاه مردان را	نمودی آشکار و شد مدلل گفتگوی تو
چو مهر نیم روزی یرتوافکن شد افاضات	دگر نبود کسی را راه انکاری بسوی تو
چه عذری دارد آنکو منکر نص غدیر آید؟	به پشتیبانی تاریخ رسوا شد عدوی تو

ص: ۶۱

بآیات کتاب و نصّ پیغمبر صلی الله علیه و آله ولایت شد	محقق از بیان روشن و فکر نکوی تو
پس از علم یقین هر کس بجز این راه پیماید	خلاف امر یزدانست و دور است او ز کوی تو

۶- تراوش افکار برجسته و وزین مدیحه سرای اهل بیت علیه السلام آقای شیخ محمد رضا خالصی کاظمی (رحمة الله علیه).

ایها المرتقی سنام الفخار	انت مولای آیه الجبار
اغدیرا اریتنا ام محیطا؟	لیس فيه لسایر من فرار
ام ریاضا تزهو بزهر نضیر؟	ام سماء تشعّ فیها الدراری؟
ام جنانا اشجارها مثقلات؟	بشمار من اطیب الاثمار
انت فی الکون قد نشرت علوما	کن قبل «الغدیر» تحت ستار
انت مهدت للانام سبیلا	مهیعا یستنیر بالانوار
انت البستنا ملابس عزّ	و وقار و سودد و افتخار
انت اودعت فی غدیرک درّا	حسنه یزدری لثالی البحار
انت احرى بان تنادی بصوت	تسمع العالمین فی الامصار
«تلك آثارنا تدل علينا»	«فانظروا بعدنا الى الآثار»
دم لک الخیر بالغدیر مهّنا	و سیجزیک حیدر الکّرّار

(ترجمه منظوم اشعار بالا)

سرور من، آیتی از ذات پاک داوری	ایکه بالا رفته‌ای بر اوج فخر و سروری
رهروان را زان گزیری یا که راه دیگری	این غدیر تو است؟ یاد دریای بی‌پایان، که نیست
یا فروزان آسمانی نور بخشا منطری	این غدیر تو است؟ یا گلزار با فرّ و شکوه

ص: ۶۲

سر فرو آورده اشجارش همه نغز و طری	این غدیر تو است؟ یا باغی که از فرط ثمر
کز نظر مستور بودند از ره افسونگری	از غدیر تو بعالم شد علومی منتشر
روشن و پهن‌آور از آئین دانش پروری	تو مهیا ساختی راهی برای درک حق
جامه فخر و وقار و مجد و عزّ و سروری	شد رسا از همّت والای بر اندام ما
گوهری انباشتی کاینسان نباشد گوهری	در غدیرت از حقایق همچو درّ شاهوار
خلق عالم را کنی بر این متاعت مشتری	میسزد اکنون تو را بهتر که با بانگ جلیّ
بعد از این جوئید زین آثار راز رهبری»	«این غدیر ما، نموداری ز فکر بکر ما است
میدهد پاداش تو جود و سخای حیدری	جاودان بادا تو را از الغدیرت ذکر خیر

از سراینده جلیل‌القدر مرقوم آثار و اشعار عدیده متضمن ستایش «الغدیر» و مشعر بر اخلاص کامل فقید سعید مزبور نسبت بعترت طاهره سلام الله علیهم ضبط و نشر گشته و در اینجا بنقل و ترجمه نمونه بالا اکتفا شد و منظومات دیگر معظم له در پایان جلد پنجم «الغدیر» درج گشته که در موقع خود نقل و ترجمه خواهد شد انشاء الله تعالی.

ص: ۶۳

۷- منظومه شیوا از قریحه توانای سید بزرگوار علوی نسب آقای سید رؤف آل جمال الدین :

بنت الحقیقة اسفرت عن وجهها	ما بین اسطرها وشع سناها
ابدت محیّاها الجمیل و قبله	كانت غیاهب باطل تغشاها
تلک الحقیقة فی «الغدير» فحیّاها	ان كنت ذا عقل و خذ بهداها
كانت محجّبة يشق حصولها	و الیوم قد برزت لمن یهواها
برزت برغم حسودها وضآة	اعظم بمن فی جهده ابداهها
کم معول للحقد رام بنآئها	هدما فلم یصلح لهدم بناها
سبعون الفاضیعو میناقها	تبا لهم من جهلهم معناها
سدنوا علیها الستر من احقادهم	سفها: و هل تخفی ذكاء ضیاهها
ویل التعصب کم به حق خبت	انواره او بدعة احیاهها
لا منصف یعطى الحقیقة مالها	فی ذمة الوجدان او یرضاها
بنت الحقیقة فی علو مقامها	جدلانة فی فعل من والاهها
یهوی الحقیقة منصفا لا ینثنی	من حبّها او یعشقنّ سواها
هل مثل (احمد) من غدا متجاهرا	فی نصرها لا یحذر عداها
بذل النفیس لوجهها لا ینبغی	اجرا فنال الفوز فی احیاهها
ایها حلیف الحق کم من بدعة***	كانت محجّبة کشف غطاها
اظهرتها بین الملاکی یعرفوا	این الهدی ثاو و این عماها
ذاک الغدير و قد تضمن معجزا	یبقى مدى الاعوام لا یتناها
فاهناء بذکر لا یزول و فی غد	دار النعیم تفوز فی سکناها

(ترجمه منظوم قصیده بالا)

گردید عیان، چهر دلارای حقیقت

بنمود رخ آن شاهد زیبای حقیقت

در تیرگی باطل و اوهام نهان بود
 آن شاهد مهروی نمایان ز «غدیر» است
 گر با خردی راهنمائیش تو بپذیر
 مستوری و دشواری وصلش سپری شد
 گردید عیان ماه رخس - رغم حسودان
 بس تیشه که بر ریشه‌اش از کینه عدو زد
 پیمان شکنی‌ها بنمودند هزاران
 از کینه و نادانی خود پرده کشیدند
 وای از عصبیت که از آن جلوه‌گر آمد
 گشتند ز وجدان و ز انصاف گریزان
 وین طرفه که در جایگه غرّ و شرافت
 شاد است که دلدادہ او شیفته او است
 شد جلوه‌گر آن طلعت زیبای حقیقت
 آری، بغدیر آمده دریای حقیقت
 این راهبر ای طالب و جویای حقیقت
 بنگر همه جا جلوه مجلای حقیقت
 از کوشش مردانه دانای حقیقت
 برجا است همان ریشه و مبنای حقیقت
 چون راه نجستند بمعنای حقیقت
 بر چهر دلارا و سمن سای حقیقت
 رخسار مجازی بجهان جای حقیقت
 دادند ز کف دیده بینای حقیقت
 از وجد بر افروخته سیمای حقیقت
 کین سان شده او محو تجلای حقیقت

جز پور برازنده (احمد) بجهان کیست؟
 در یاری حق فاش و عیان تاخت بمیدان
 بی‌مزد در این راه بکوشید و سرانجام
 *** بس پرده که از چهره بدعت بفکندی
 دلدادہ ز کف و اله و شیدای حقیقت
 جان باخته نهراسد از اعدای حقیقت
 پیروز شد اندر ره احیای حقیقت
 ای همره و همراه و هم آوای حقیقت

تا راه عیان گشت ز بیراهه و گردید	مکار و مزور هله رسوای حقیقت
این رمز «غدیر» است که چون معجزه گردید	پاینده و جاوید، مزایای حقیقت
پس شاد زی از یاد مدام ایندم و میدان	فردا است مقرر تو به مأوای حقیقت
این ترجمه (واحدی) از (آل جمال) است	گل چیده ز گلزار مصفای حقیقت

۸- قصیده غرای دیگری است از ادیب فقید گرانمایه مرحوم شیخ محمد رضا خالصی کاظمی که قسمتی از آن در اینجا نقل و ترجمه میشود و علاقمندان بعلم و ادب را برای استفاده از تمامی آثار نغز ایشان بمتن مجلد هفتم از «الغدیر» راهنمایی مینمائیم:

انّ (الامینی) شئا من مضی	بسعیه المشکور بین الوری
آیات فضل الله قد فصلت	رتّلها فی الناس من ابصرا
عیلم علم لم یزل مدّه	یطفح حتی اخجل الابحرا

ص: ۶۶

لله مفضال بتألیفه	حاز العلی و المجد و المفخرا
لا یبلغ المعشار من فضله	ما دحه ما عاش او اکثرا
و لا یوفی الکیل فی مدحه ال	شاعر ان عمر ما عمرا!
لا خیّب الرحمن آماله	و کلما فی القلب قد اضمرا
قد ازهق الباطل ارشاده	و الحق للنظر قد اسفرا

(ترجمه منظوم اشعار بالا)

بحقیقت که «امینی» بود استاد کلام	برتر از نخبه پیشین ز گروه اعلام
----------------------------------	---------------------------------

زانکه از کوشش پیوسته‌اش آیات نبی
 جمله را خوانده بترتیل و باهل بینش
 همچو دریا است پر از دانش و لبریز از فضل
 کرد تألیفی و بر بود بمیدان کمال
 نتواند که یک از ده بشمارد فضلش
 یا بمکیال ادب شاعر دانا همه عمر
 هست امید که حقش برساند بمراد

که بتفصیل بیان گشته ز خلّاق انام
 کرد اظهار حقایق بکمال و بتمام
 که بمدّش برد از جمله دریاها نام
 گوی عزّ و شرف و فخر و تعالیّ مقام
 گر ستایش گر او زنده بماند اعوام
 مدح او را بسراید، نرساند بختام
 کند آمال وی امضا، شودش دهر بکام

ص: ۶۷

که بارشاد وی افتاد زروتنق باطل
 این ز فیض حق و اخلاص دل (خالصی) است

جلوه‌گر شد حق و طشت عدو افتاد زبام
 ورنه از (واحدی) این نظم نیاید بنظام

۹- منظومه دلنشین دانشمند نامی آقای عبد الصاحب دجیلی:

الا حیّیت؟؟؟؟ من فذّ ضلیع
 تغوص علی المعانی الغرّ فردا
 تحدثنا و انت بنا امین
 کتابک فی الغدیر غدیر خمّ
 و ما یوم الغدیر سوی شعاع
 تمرّ به القرون و ما سواه

سدید الرأی منقطع القرین
 لتلقی الناس بالدر الثّمین
 لذاک دعیت بالحبر «الامینی»
 تضمّ به البحور من الفنون
 سری لینیبر فی دنیا و دین
 جدیر بالخلود مدی القرون

(ترجمه منظوم - از منظومه بالا)

الا ای مرد بی‌همتای نامی	که در اندیشه فردی و تمامی
تو را بادا تحیت زانکه فردی	گشاده سینه و فرزانه مردی
زدی غوطه بدریای معانی	بر آوردی دری کش نیست ثانی
سخن گفتی تو با صدق و امانت	امینی، زان «امینی» گشت نامت
کتاب تو که نامش «الغدير» است	ز دریاها فزون‌تر در ضمیر است
فنونی را تو در وی جای دادی	بهر فنی تو الحق اوستادی
بود روز غدیر آن مهر ذو‌المن	که هر دو نشئه از وی هست روشن
بر او بگذشته بس روز و مه و سال	از این پس نیز گردد دور احوال
نباشد ذکر آنرا هیچ پایان	بود پیوسته جاویدان بدوران

۱۰- قصیده غدیریه اثر طبع وقاد دانشمند محترم آقای سید محمد هاشمی که در شماره ۸۰ سال چهارم مورخ ۱۹ محرم الحرام ۱۳۷۰ مجله «البیان» منطبعة نجف اشرف درج گردیده - مطلع آن این است:

ص: ۶۸

يحتفى الخلد فيك مجدا و فخرا	فتطاول على السماكين قدرا
و اقتنح ساحة الحياة بعزم	يهرب الموت منه خوفا و ذعرا
لك من روحك العظيمة جيش	يهزم الحادثات كرا و فرا
و الذى يغمر الليالى الطا	فا سيحيى فى صفحة الافق فجرا

(ترجمه چهار بیت بالا)

بانبساط و فرح، عالم خلود درستی
تو را سزد که کشی سر زاوج چرخ فراتر
فنا و مرگ گریزان از این اراده و عزمی
روان و فکر بزرگ تو لشکریست مهاجم
مخور ز تیرگی شام هجر غم، که ز لطفش

بیاس مجد و بزرگی که از تو جلوه گرستی
که قدر و منزلت را ز فرقدان گذرستی
که در نهاد تو ز الطاف صنع مسترستی
که حادثات گریزان از آن بکر و فرستی
خدای صبح وصالی دمد که منتظرستی

(و پس از ۷۵ بیت - قصیده مزبور بایات ذیل پایان یافته)

الغدير، الغدير، ذالک سفر
دبّجته يراعة الناقد الفح
اظهرت ما اخفت عيوبها
ان یکن یصلح الخلود و ساما

خالد فی الحیة قدّس سفر
ل فلم یبق فیہ لللب قشرا
قدّست فی الوری خداعا و مکرا
فا «الامینی» فیہ اولی و احری

(ترجمه چهار بیت اخیر)

غدیر، آری، غدیر. وه! چه کتابی؟

مستدل و نغز و جاودان اثرستی

ص: ۶۹

نگارشی است نگارین، ز خامه ایست توانا
هر آنچه بود نهان آشکار کرد و همانا
اگر بود کسی اندر خور بقاء بزمانه

حقایقی همه بیرون ز پوست مغز ترستی
بسوی کشف حقایق همواره ره سپرستی
بقا برای «امینی» سزد که راهبرستی

۱۱- منظومه ایست حساس از خطیب شهیر آقای شیخ کاظم آل علی - (خطیب عفک):

نصروا علیاً نصرة متمادیه	كانو ثلاثة بالعصور الماضیه
حفظو الوصیّ كلاًّ متوالیه	غير الاولى فی مالهم و سیوفهم
نصر الائمه فی بیوت سامیه	هذا (الفرزدق) اولاً فی مكّة
ایاتہ للحشر فینا باقیہ	و الثاني (الاقساس) فی منظومه
میمیّة طعن الاسنة (شافیه)	و (ابو فراس) نصره بقصیده
كالشمس رائعة النهار الضاحیه	و الرابع المعروف ما بین الوری
كتب «الغدير» فماله من ثانيه	و هو «الامینی» الامین مؤلف
تدع العدى اعجاز نخل خاویه	كتب تقاعست الوری عن مثلها
و قطوفها فی كلّ آن دانیه	روض ترى فيه مغارس للهدی
اظهرتها فینا فعادت هادیه	كانت مآثر دونها ستر العمی
اخلاف مجد بالحضارة راقیه	انت الذي انقذتنا و تركتنا
بك امة المختار اضحت ناجیه	انت الذي اتعبت نفسك هادیا
مدحا تهادی نحو قدسك زاهیه	یا صاحب السفر الکریم الا استمع
عن عدّها زمر الخلايق ناییه	اولاک ربّ العالمین مثوبه

ص: ۷۰

(ترجمه منظومه بالا)

در حفظ وصی بسی وفادار	یاران علی بدند بسیار
کردند نثار، مال بسیار	شمشیر زدند در ره او
از خود بنهاده اند آثار	لیکن سه تن از گروه یاران

زانه‌ها است یکی (فرزدق)، آنکو
در یاری و مدح پیشوایان
(اقساسی) هاشمی دوم کس
از او اثریست جاودانی
سوم بجهان (ابو فراس) است
اینها همه از گروه پیشین
اکنون ز چهارمین بگویم
آنان چو ستارگان فضلند
او هست «امینی» آنکه بنمود
مجموعه بی نظیر و مانند
کس نیست که آورد نظیرش
بر دوست چو کوثر گوارا
باغی است پر از ثمر که باشد
ای آیت دانش و کرامت
پوشیده بدانچه راز، کردی
کردی تو بسی تحمل رنج
تا راه ترقی و فضیلت
با نیروی حیدری رهاندی
از ما بپذیر این ستایش

اندر حرم خدای قهار
اندیشه نکرد از ستمکار
کو گشته بفضل نامبردار
در مدح و ثنای فخر ابرار
کز (شافیه) اش بود نمودار
بودند ز نخبه‌های انصار
کوهست بر این گروه سالار
وین مهر، بآسمان افکار
بس نکته به «الغدیر» اظهار
عاری ز خطا و وهم و پندار
دارند همه بعجز اقرار
اما بعدو، تفی، شرر بار
نزدیک برای چیدن اثمار
وی صاحب فکر و طبع سرشار
از چهره آن تو کشف استار
کوشش بنمودی اندر اینکار
کردی تو برای خلق هموار
ما را ز کف عدوی مکار
ای صاحب الغدیر و هشدار

پاداش دهد تو را خدایت	پاداش برون ز حدّ و معیار
از (آل علی) است این مدیحه	هر چند ز (واحدی) است اشعار

۱۲- اثر دیگر از مدیحه سرای اهل البیت دانشمند فقید آقای شیخ محمد رضا خالصی کاظمی - که سه بیت حساس آنرا (که گویا در هنگام بیماری خود سروده باشد) در اینجا نقل و ترجمه میکنیم:

«الامینی» فقید نیقد	ماله فی عصرنا من مشبه
ز انه الله بابراد التقی	حق ان یفتخر الشرق به
کم غدیر یاله بین الوری	طافح تروی الملامن عذبه

(ترجمه سه بیت بالا)

«امینی» فقیهی است با عزم و رای	همانند او نیست در روزگار
بیاراست او را بتقوی خدای	سزد شرق بر او کند افتخار
غدیرش چه سرشار و جان پرور است	که سیراب سازد هزاران هزار

۱۳- قصیده اثر طبع وقاد استاد یگانه و دانشمند فرزانه آقای سید شمس الدین خطیب بغدادی موسوی:

الفظ؟ ام لئال؟ ام عقود؟	تنظّم؟ ام هو الدرّ النضید؟!
و نور؟ ام سطور؟ ام علوم؟	یمیط لئامها العلم النجید؟
غدیر، و البحور تفیض منه	ببرهان به یعی الجحود!
یقیم من الخصوم له جنودا	و للحقّ الخصوم هی الجنود!
و یقرع بالدلیل هراء افک	لیکشف عنه ما اخفی الحسود!
و یحدوه لذاک غزیر علم	و ایمان یفلّ به الحدید

و حقّ قد اراد الله حقّا
اراد القوم ان يمحي عنادا
اراد القوم ان يمحي عنادا
و قد زعموا بان ما نص طه
و ما زعموا بشرع العقل زور

بان يبقی، فكان له الخلود
و یاٰی الله الا ما يريد
و یاٰی الله الا ما يريد
و ان الناس تنصب من يسود!
و بالمنقول بهتان اكيد!

ص: ۷۲

لان النقل جاء بانّ طه
تخير من صحابته كريما
و ما من غزوة او جمع صحب
فكيف لربّه يمضى و لمّا
و هذا النصّ نصّ غدیر خمّ
غداة رقى على الاحداج هاد
و قال لهم، الا من كنت مولا
و نصّ الذكر اوضح فى بيان
فقد جعل الولاية بعد طاها

اذا ما همّه سفر بعيد
يقوم مقامه حتى يعود
و لم يك فيهم، لهم، عميد
يعين من تقام به الحدود؟!
جلى لا يغطيه الجحود
و حيدر دونه و هم شهود
له فعلى مولاہ الرشيد
لذى عقل له رأى سديد
لمن صلى و يركع، اذ يجود

(ترجمه منظوم قصیده مزبور)

لفظ است و یا لؤلؤ؟ یا عقد منظم؟
نور است؟ سطورست؟ و یا مخزن دانش!
این طرفه غدیر است، کز و جاری دریا

دری است همه سفته و پیوسته و محکم!
کش پرده بر افکنده زرخ - علم مجسم.
دریا؟ نه. که دریاها برهان مسلم

برهان چه؟ همه خیل جنودی است مجنّد
یا للعجب! از خصم بر انگيخته یاران
کوبیده به برهان سر بهتان و قبایح
ایمان وی و علم وی اندر ره پیکار

کانه‌ها همه با دست عدو گشته فراهم!!
با حربه خود خصم بیفتاده به ماتم!
تا کشف شود راز حسودان بر عالم!
درهم شکند آهن و افزون بود از یم

ص: ۷۳

حق است و خدا خواسته جاوید بماند
پایندگیش گر نبدی حسب اراده
پنداشته بودند که در امر ولایت
کردند گمان، نصب ولی در کف آنها است
وین فکر و گمان هست ز آئین خرد دور
منقول چنین آمده کان آیت عظمی
میکرد ز اصحاب، یکی مرد گرامی
هر غزوه و یا مجمعی آراسته میشد
با این روش، آن سرور دین درگه رحلت
این نصّ غدیر است نمایان و نباشد
آنروز که بر منبری از حمل شترها
در محضر آنقوم نشان داد علی را

با خواست حق کس نتواند که زند دم!
بر محو حق از کینه عدو بود مصمّم
نصّی نرسیده است ز پیغمبر خاتم!
پیغمبرشان آنرا بگذاشته مبهم!!
نقل متواتر را بهتان مسلّم!
میگشت بآهنگ رهی دور چو ملزم!
تعیین که بدی بر همگان افضل و اعلم
بود از طرفش در آن، شخصی که، بد اقوم
از نصب ولی می نشود ساکت و ابکم!!!
امکان نهان کردن و انکار دمادم
بر شد نبی آن فخر همه عالم و آدم
بر اوج جلالت بیکی، پله ز خود کم

ص: ۷۴

گفتا که: الا من انا مولاه فهذا	مولاه: از اینروی شد او بر همه اقدم
وین نصّ کتاب است بر اهل خرد و رای	کاین شأن ولایت پس از احمد، شه اعظم
مخصوص کسی گشت که در حال رکوعش	بخشید بسائل زره مردی، خاتم
بر گردن اشعار خطیب ار پیسندد	از (واحدی) این ترجمه عقدیست منظم

۱۴- منظومه شیوای شاعر خوش قریحه آقای حاج شیخ محمد - شیخ بندر - عفک:

ا عبد الحسین، جمعت «الغدير»	بعزم یجلّ عن الواصف
تتبعت آثار اهل الحديث	تتبع ذی حکمة عارف
و رحت بمنظارک المستنیر	تمیز الصحيح من الزائف
فملت بسعیک شأو الکرام	و حزت التلید مع الطارف
فجاء غدیرک فصل الخطاب	ینیر المحجة للعاسف
هتفت به عن لسان الهدی	فبورکت للحقّ من هاتف
فلله درک من نیقد	و لله درک من قائف
فان یجحد الحق بعد الغدير	فلا تعجبّ من الجائف
و لا تعجبّ اذا امعنوا	فرقص الطروب من العازف
فان لكلّ اناس هوی	و ذا دیدن الجاحد الانف
فبشراک عبد الحسین الامین	بنور هدی سفرک الکاشف
فأجرک عند امام الهدی	و مٹواک فی ظلّه الوارف
و بشری لشیعته بالنجات	فمحض ولاه حمی الخائف

عبد الحسين، ايكه نمودی «غدير» را
 كردی تو بررسی همه آثار راویان
 با دیده‌های نافذ خود آنچه بد صحیح
 محصول جدّ و جهد تو موفور و مستزید
 فصل الخطاب گشت بمنطق «غدير» تو
 بادت مبارک آنکه ز حق بانگ حق زدی
 بر جستجو و کاوش آثار عارفی
 بعد از «غدير» و آنچه در آن هست بیگمان
 نبود شگفتی ار که بانکار تن دهند
 عبد الحسين، ايكه «امين» شد تو را لقب
 پاداش تو رسد ز امام هدی «علی علیه السلام»

با عزم جمع عزم فزون از بیان ما
 با ذوق اهل دانش و عرفان از کیا
 كردی زنا صحیح و ز غلّ و ز غش جدا
 شد جایگاه مجد و کرامت تو را روا
 هم گمراهان تیره روانرا است رهنما
 گشتی تو از لسان هدایت سخن سرا
 تشخیص داده‌ای حق و بادت ز حق جزا
 نبود عجب! ستمگری ار گشت منکرا
 و ز وجد بر جهند بآهنگ ناروا!
 بادت بشارت این اثر نور گسترا
 در ظلّ واسعش دهدت در بهشت جا

ص: ۷۶

هم مژده باد بر همه پیروان او
 «بر خاک آستانه او (واحدی) بسود»

کاندر پناه دوستیش، من لجانجا»۱»
 «از عجز جبهه، تا که مگر بخشدش خدا»

۱۵- قصیده غرّاً اثر طبع و قاد آقای حاج شیخ محمد باقر هجری مقیم نجف اشرف:

فکر من الحق المبین اضاءا
 و زها به جوّ الحقیقة و الهدی
 منحتہ او سمة الخلود عقیده
 ایها. امین الحق، خلفک امة

زانت به دنیا العلوم روآءا
 مذشّع فی افق الجلال ضیاءا
 وضعته فی لوح العلا طغراءا
 ترنو الیک تحاول الاصغاءا

هذا «غدير» ك و الصواب مما زج
يا صاحب القلم الذى بسموه
صور من الاوهام ضاق بها الفضا
و كشفت عن وجه الحقائق اسدلا
و بعينى التنقيب ثم غشاوة
خلدت فى صحف الزمان مآثرا
يا صاحب القلم الذى ببيانها
ابرزتها لها يجول فيرتمي
و جلوتها دررا يروق سنائها
و نثر بها و تروم انت بنثرها
فسموت عن مدح القصائد رفعة

لنميره يشفى الصدور ظمآا
زاد البيان مكانة و علاا
زيّفتها فجعلتهن جفآا
بصحائف التاريخ كن سنآا
فكشفت عنها بالحجاج غشآا
تبقى على مرّ العصور ثنآا
قد اعجب البلغاء و الفصحآا
حرقا على قلب العتّى عنآا
و نظمتها فكرا يشعّ بهآا
جمع القلوب تأخيا و صفآا
و فم الزّمان يشبك الاطرآا

(۱) هر کس پناهنده شد، نجات یافت

ص: ۷۷

(ترجمه قصیده بالا)

در جهان ادب و علم فروغی تابید
تا شد آن نور عیان از افق عزّ و جلال
آری. این نور: ز اندیشه حق است عیان
بر سر لوح حقیقت بود او طغرائی
ای امین حق، ای آینه صدق و صفا
هم بدنبال تو و فکر متین تو بود

زینت و فرّ و شکوه از اثرش گشت پدید
بحقیقت بره راست صفائی بخشید
وین بود موهبت از جانب خلّاق مجید
که نشان میدهد از حسن عقیدت جاوید
گوش جان آیت حق را ز بیان تو شنید
امّتی کز اثر تفرقه بس رنج بدید

این «غدیر» تو که آمیخته با رأی صواب
رتبه نطق و بیان از قلمت گشت فزون
فکر بکر تو باوهام خط باطله زد
اثری کز تو بطومار زمان بر جا ماند
فصحا و بلغا را بشگفتی آورد!

باز لالش بشفای جگر تشنه رسید
ای نویسنده صاحب قلم، ای مرد رشید
پرده از چهره تابان حقایق برچید
جاودانی است بهر دور که گردد تجدید
این بیان کز چو تو صاحب قلمی شیوا دید

ص: ۷۸

قلمت همچو شراریست که با حمله آن
جلوه‌گر گشت بیانت چو دری رخشنده
منتشر ساختی آنرا که کنی دلها جمع
برتری زانکه باشعار ستایند تو را
(واحدی) یافت چو زین بزم ادیبانه خبر

دل هر دشمن سرکش ز شرارش بطپید
که فروغش بدل افکند بسی برق امید
رشته صدق و صفای تو دل خلق کشید
از زمان میشنوی در همه دوری تمجید
بامید نظری تا در این خانه دوید

۱۶- قصیده غرأیست از آثار قریحه توانای ادیب مبتکر الشیخ محمد آل حیدر نجفی که قسمتی از آن بالغ بر ۶۷ بیت در مجموعه‌ای مشتمل بر ۸۴ صفحه بنام (الغدیر فی النجف الاشرف) از طرف هیئتی از ادبا و دانشمندان (بنام «فرع الشعراء الحسینیین») چاپ و منتشر شده و این بیت مطلع قصیده مزبور است:

بشری لقلبی فی ولاک اذ اهتدی

مذلاح لی قبس ذبالتة الهدی

و اینک آنچه از قصیده مزبور در جلد هشتم «الغدیر» مندرج گشته ذیلا درج میشود

کرمت فیک (ابا الحسین) نوابغا

هصر و العقول علی ولانک سوددا

و تلمسوا غيب السماء فمار او
فهم و ان نسج الزمان ستارة
ذابوا و كانوا كالشموع لخابط
الحاملين الى الحيات لوانا؟؟؟ ال

الآك بابا للحقيقة موصدا
حازوا من التاريخ اكرمها يدا
تيها و حسبهم، اذا ذابو هدى
خفّاق و المستقبلين به العدى

ص: ٧٩

و الماسحين الإثم عن تاريخها
و المالصقين الى السطور عقولهم
ما الدهر الّا ناظر ان تراهما
و يدان، ذى حملت لها عقلا و ذى
***ايه امين الشرق و الدنيا فم
و فتحته بيد ابر من الحيا
ذهن تلاطفه السماء بلطفها
و تودّ لو رفعتك فى احضانها
سبحانك اللهم، كم من مبدع
أخا اليراع الحرّ، حسبك رفعة
كم نابغ ملك الحياة بفكره
فلسوف تحتفل الاعاصر منك فى
ستعرّف الاجيال عن لغة السما
و بكلّ جارحة ستنزل رحمة
و تسير حيث الدهر سار حداته

و الغارسين على شواطئها النداء
و المازجين مع الحروف الا كبدا
طرفا يشعّ هدى و طرفا ارمدا
حملت لها ممّا تحاول عسجدا
ألهمته لحن السماء فغرّدا
فاتاك يحمد بابتسامته اليدا
و تنيله مقل الكواكب موردا
روحا باشباح الوجود تجسّدا
ذابت خواطره على قبس الهدى
ان قد حملت رسالة لمن اهتدى
و مفوّه سحر القلوب بما شدا
اقصوصة للحقّ شاسعة المدى
ان كيف عاش النابغى مخلّدا
و بكل انسان يشعّ توقّدا
لا بقصدون سوى «غديرک» معبدا

ارھفت للکلم المعمى مبردا	و حملت للنظر المغلف مرودا
لا الطائفية انطقتک و لا جرى	نفس التعصب فيک يوم تصعدا
کلّا و لا حاولت غير صراحة	فيها عظمت مؤلفا و موحدّا
فجلوتها سبعا فکنّ لساريا	ت الافق في محراب بيتک مسجدا
حتى النداء و الزهر و الانسام قد	عبرت بزورقها «الغدير» مع الهدى
***ايه امين الشرق، ما حادت بک ال	نزعّات مغرّضة الى حيث الرّدى
کم راح يزرع في طريقک شوکھ؟!	من رحت تلبسه العلا و السوددا

ص: ۸۰

و المارد الممسوخ کم لذعتک من	کفّيه اظفار کان خلقت مدى
قدودّ لو سدّ الفضا و اراک من	ظلماته قطعاً و ليلاً أسودا
و يداک يحتضنان کلّ فضيلة	لحياته مذ حاد عنک و ندّدّا
و غرست حبّک الّتى قد انبتت	في الارض سبع سنابل کى يحصدا
و قتلت نفسا لو جرى نفس الضحى	من فوقها لمشى الهوينا و اهتدى
لا غرو انّ الشمع يقتل نفسه	طمعا لان يحيا سواه و يخلدا

(*ترجمه ابيات مذکور*)

۱- بشارت باد مر قلب مرا بولا و دوستی تو زیرا آندمی که شعله هدایت با زبانه خود بر من تافت و احاطه‌ام نمود قلبم از راهنمایی آن نور فروزان بهره‌مند گردید.

۲- گرامی میدارم در راه دوستی تو (ای پدر حسین) «۱» مردان دانشمند و بزرگی را که با خدمات صادقانه خود عقول را بولا، و دوستی تو متمایل و متصل ساختند.

۳- در آسمان حقیقت جستجو کردند و جز تو دری نیافتند که بسوی حقیقت گشوده باشد که آنهم (با دست عصیّت) مسدود گشته. «۲»

۴- آن مردان بزرگ و خدمتگذار، هر چند که دست کید زمان پرده بر چهره حقیقت کشید ولی آنان با کوشش علمی و فداکاری خود بر تاریخ (از نظر واقع بینی و جلوه دادن آن) مستولی گشتند و با کمال نیرومندی دست یافتند.

۵- آنان که مانند شمع فروزان راهنمای گم گشتگان وادی جهالتند، هر چند که در این راه تمام نیروی خود را بمانند ذوب شدن شمع مصرف نمودند ولی این افتخار آنها را بس، که در راه هدایت خلق فداکاری نمودند.

۶- آنان پرچمدار زندگی واقعی هستند که پیوسته در برابر دشمن پرچم آنها در اهتزاز است.

(۱) منظور مؤلف معظم «الغدير» است.

(۲) همانا امیر المؤمنین علیه السلام در گشوده بسوی خدای متعال است که هیچگاه بسته نمیشود هر چند آنان که تحت تأثیر حوادث ماجراجویانه قرار گرفته‌اند آنرا بسته پندارند.

ص: ۸۱

۷- آنان با خدمات و مجاهدت خود اتهامات ناروا را از ساحت حقیقت زدودند و نهال مردانگی را با شهامت و از خود گذشتگی، در کنار جویبار حقیقت غرس و بارور نمودند.

۸- این مردان بزرگ خردهای خود را با عباراتشان پیوند دادند و سخنان خود را از دل بیان کردند.

۹- مردم هر زمان از دو گروه بیرون نیستند، گروهی، با روشن بینی بحقیقت نگرانند، و گروه دیگر (بسبب حجاب عصیّت) دیدگانشان از بینش عاجز و بیمار است.

۱۰- و نیز در میان مردم هر زمان دو دست بیش در کار نیست، دستی که از روی خرد بسوی حقیقت دراز است و دست دیگر بهر سوی که سیم و زری باشد متمایل است!

۱۱- هان ایمرد درست کار شرق، تو با آهنگ ملکوتی آیات حقیقت و فضیلت را بجهان الهام کردی و جهان از الهام آسمانی تو دهان بنغمه سرائی گشود.

۱۲- با دست نیکوکار و هنرمند خود در سعادت را بروی شرق گشودی و روزگار با لبخند ستایش آمیز بسوی تو اقبال نمود.

۱۳- ذهن و قوه درک تو بسبب لطافت، با لطف آسمانی پیوسته و چشم ستارگان بسوی تو نگران است.

۱۴- آسمان با لطافت، دوست دارد که تو را در بر گیرد، بمانند روحی که اشباح وجود را موجودیت محسوس بخشد.

۱۵- بار پروردگارا! تو منزّهی، چه بسیار فراهم آورنده مبانی حقیقت که پدیده‌های خود را در کانون سوزان و فروزان هدایت ذوب نمودند.

۱۶- ای نویسنده و صاحب قلم آزاد، همین بلندی مقام تو را بس، که برای اهل هدایت عهده‌دار رسالت و پیک سعادت گشتی!

۱۷- چه بسیار دانشمندانی که با نیروی اندیشه خود بر عالم هستی سروری یافتند، و چه بسیار گویندگانی که با بانک رسای خود دلها را مسحور و شیفته خود نمودند!

ص: ۸۲

۱۸- بزودی در اعصار آینده محافلی از آثار تو تشکیل میشود و داستانهای بی‌منتهای تو که در پیرامون حق و حقیقت بیان کرده، زبانزد آیندگان خواهد گردید.

۱۹- و بزودی در میان اقوام و ملل آینده تعریف خواهد شد که چگونه یک دانشمند بزرگ بواسطه آثار گرانبهای خود نامش جاودان خواهد ماند!

۲۰- و بموازات هر عضوی که در راه حق بکار رفته رحمتی نازل و بتعداد هر انسانی که بینا گشته فروغی از خدمات تو نمایان خواهد شد.

۲۱- و آثار توهم آهنگ روزگار سیر میکند تا بحدّی که مردم جز در پرتو (غدير) تو آهنگ هیچ پرستش گاهی نخواهند نمود.

۲۲- سخنان پیچیده را با دقت و رقت بیان حلّ نمودی و افکار درهم و آلوده را با نیروی شفا بخش خود روشن و توانا ساختی،

۲۳- در انجام این خدمت نه عواطف قومی تو را بسخن آورده و نه عصبیت در انگیزش تو دخالت داشته!

۲۴- حاشا و کلاً، جز هوا داری از حق و حقیقت در کلماتت یافت نشود- و تو با صراحت لهجه حقایق را بیان نموده‌ای- تو در تألیف خود بزرگواری و یگانه هستی.

۲۵- پس جلوه‌گر ساختی آثار هفت گانه خود را «۱» که بمنزله استوانه‌های افق در محراب و سجده گاه خانه تو برقرار

شدند.

۲۶- و این آثار گرانبها تمامی اصول کمال را، حتی، جود و کرم، خرمی و طراوت، و هدایت را در بردارند و بمانند شاهدهای روح پرور بر زورقی سوار و در دریاچه (غدیر) تو روان هستند.

۲۷- ***هان ای مرد درستکار شرق تو را هیچگونه انگیزه‌های مغرضانه از راه

(۱) در این تاریخ هفت مجلد از «الغدیر» منتشر شده بوده است.

ص: ۸۳

راست منحرف نساخته.

۲۸- و چه بسیار کسانی که خار و خاشاک در راه تو قرار دادند در حالیکه تو میرفتی که لباس بلندی مقام و آقائی بر آنها بیوشانی!!

۲۹- و چه بسیار تبه کارانی که از زیّ انسانی خارج شده و با پنجه‌های زهرآگین اغراض خود بتو حمله‌ور شده، و تو را مورد آسیب قرار دادند!

۳۰- و دوست داشتند که راه بر تو تنگ شود و تو در تیرگی‌های عناد و دشمنی آنها گرفتار شوی!.

۳۱- و تو با دستهای مهر و محبت انواع فضیلت را برای زندگانی آنها در برگرفتی.

۳۲- و دانه‌های دوستی را در زمین قلوب آنها نشاندی، تا خوشه‌های آن بروید و آنها کشته تو را درو کنند.

۳۳- و نفس خود را در راه نشر فضیلت کشتی که اگر سرکشی میکرد هلاکت و بدبختی بار میآورد.

۳۴- و شگفتی نیست. همانا شمع فروزان، خود را نابود میسازد تا دیگران از پرتو آن بهره‌مند گردند.

۱۷- نامه‌ای از عفک - این نامه از ادیب و سراینده بزرگوار - السید نعمه - السید حسّون بعّاج است - نامه مزبور را با فرازی از ستایش بر کتاب «الغدیر» آغاز نموده و با توأم ساختن باین دو بیت آنرا آراسته:

غدیرک بحر لا یساجله البحر

ففيه عقود لا یمثلها الدرّ

فأیّ غدیر جاء و البحر دونه

فان قلت ان البحر باهی بدرّه

یعنی: کدام غدیر (برکه و گودال آبی) است که بر دریا فزونی گیرد؟

غدیر تو دریائی است که دریا از معارضه با آن عاجز و نارسا است؛! اگر بگوئی که دریا با درّی که در بر دارد مباحثات میکند، در غدیر تو رشته‌هائی از گوهرهای سفته هست که هیچ درّی بمانند آنها نتواند بود!.

ص: ۸۴

سپس نامه خود را با منظومه زیر پایان داده:

و فيه لعمری بلوغ الارب	کتاب «الغدیر» جلیل خطیر
لقصد اليه الوری تقترب	ذکاء و سرنا علی ضوئها
جماع الکمال و عقد الادب	ا عید الحسین. و یا حاویا
و انت تحدد مجد العرب	فکیف احبرّ فیک الثناء
حباک المهیمن اسمی الرتب	ا عبد الحسین. بمجد الحسین
شریف الفعال المنیف الحسب	فیا ایها السید الفاضل ال
تواری زمانا و عنا احتجب	هلال الکمال بافق العراق
بدی مشرقا بعد ما قد غرب	و مدجآنا بالغدیر البشیر
اعدت لقوم لیالی الطرب	فقات عیونا غداة به
لصادی الفؤاد شراب عذب	فهذا الغدیر لنا منهل
یفوق النضار و ما من عجب	و هذا «الغدیر» و رب الغدیر
و این اللّجین و این الذهب؟	فاین الجواهر منه تکنون؟
هو الراس حقا و هنّ الذنب	فسفر هدی فاق اضرا به
یزیل العناء و ینفی النصب	وجدنا «الغدیر» لنا شافیا
و لا فقر بعد الی من کتب	و فيه الکفایة عن غیره
هنیئا فهذا اجلّ القرب	فان کنت تنوی به قریة

و ان كنت تنوى به غاية

فقد نلت فيه لذاك الطلب

(ترجمه ابیات مذکوره)

۱- کتاب «الغدير» کتاب بزرگ و پراهمیتی است و بجان خودم قسم، تمام مقاصد و نیازمندیها در دسترس خواننده آن قرار گرفته است.

۲- این کتاب کانونی است از نور که ما با روشنائی آن روانیم، و تمام خلق برای رسیدن به آن نزدیک میشوند.

۳- ای عبد الحسین، ای کسیکه مجامع ادب و کمال را در برداری.

ص: ۸۵

۴- من چگونه در خور بزرگواری تو ثنا و ستایش را بزرگ نمایم، در حالیکه تو، آقائی و بزرگی عرب را تجدید نمودی؟!

۵- ای عبد الحسین، خدای. بزرگواری حسین علیه السلام عالی ترین مرتبه را بتو عطا فرموده.

۶- ای مرد بزرگوار، نیک کردار، با شخصیت، اصیل:

۷- هلال آسمان کمال زمانی از افق عراق پنهان و از نظر ما مستور و ناپدید گشت.

۸- و از آنزمان که پیک بشارت «الغدير» را آورد. هلال پنهان شده بار دیگر با چهره تابان خود نمایان گشت.

۹- در بامداد طلوع «الغدير» چشمانی را بر افکندی و بی فروغ نمودی - و برای گروهی شبهای شادی و سرور را باز گرداندی و مهیا ساختی.

۱۰- این غدیر. برای ما سرچشمه و شرب گاهی است که برای دل تشنه مطبوع و گواراست.

۱۱- این غدیر. بخدایش قسم که بر هر گوهر خالص برتری دارد.

۱۲- از کجا انواع گوهرهای گرانها و طلاهای ناب میتوانند همانند و همسنگ آن باشند؟!

۱۳- این کتاب «الغدير» مجموعه راهنمایی است که بر نظایر خود برتری داشته و سرآمد همه آنها است.

۱۴- ما. «الغدير» را برای خود داروئی شفا بخش یافتیم که هر گونه درد و رنجی را برطرف میسازد.

« ۱۴الغدير» خواننده خود را از هر کتاب دیگر بی‌نیاز میگرداند. با بهره‌مندی از آن بکتاب دیگر نیازی نیست.

۱۶- تو. (مؤلف بزرگوار) اگر بمنظور نزدیکی بحق این کتاب را گرد آوردی. بر تو گوارا باد که بزرگترین وسیله قرب بحق را یافتی.

ص: ۸۶

۱۷- و اگر برای وصول بهر هدف دیگر تألیف نمودی بتحقیق بمقصود خود نایل گشتی.

دانشمند مزبور. نامه دیگری نیز فرستاده و آنرا باین ابیات پایان داده:

و یجرع من کاس الندامة صابا	دع المجدب الظامی یموت بدآئه
و یتبع و هما نائیا و سراپا؟	أیصدر عن روض «الغدير» و مأئه
و لما یجد غیر «الغدير» سراپا؟	و یحسب ان یروی غلیل فؤاده
و دعه یری ما یرتضیه یبابا!	فدعه یلاقی حتفه هو صادیا

(ترجمه اشعار مزبور)

۱- واگذار تشنه کام سرگردان در وادی خشک را. تا بدرد خود بمیرد.

و از جام پشیمانی جرعه‌های حرمان بنوشد!

۲- آیا از طراوت «غدير» و آب گوارای آن سرباز میزند و بدنبال پندارهای دور و شوره زار آب نما می‌رود؟!

۳- و گمان میکند که میتواند خود را از غیر این سرچشمه گوارا سیراب و هیجان خود را فرو نشاند؟!

۴- پس واگذار او را تا مرگ و هلاک خود را دریابد و ویرانی را که بر خود پسندیده به بیند!!

نامه دیگر - که از سراینده بزرگوار علوی نسب السید یحیی - السید داود الشرع رسیده و باین ابیات آغاز شده:

الحقّ ابلغ وضّاح لطالبه	كالشمس بادیه فی الافق للنظر
و الفضل يرجع فی العصر الحديث لمن	بسفره قد اتی عن محکم السور
ذاک «الامینی» قد لاحت معجزه	فکان نور هدی فی عالم البشر

(ترجمه اشعار مزبور)

۱- حق برای جوینده آن آشکارترین هدف است. بمانند خورشید تابان که در افق نمایان است.

ص: ۸۷

۲- مرجع فضیلت در عصر حاضر کسی است، که با کتاب خود مدلول سوره‌های محکم قرآن را آورده.

۳- و این کس. همان (امینی) است. که حاصل زحمات او چون معجزه آشکار، و در جهان بشریت روشنائی بخش راه راست گردیده.

دانشمند نامبرده متعاقب اشعار مزبور با بیانات گوناگون ادیبانه «الغدير» را ستوده و نامه خود را با ارجوزه بالغ بر چهل بیت پایان داده که در آن «الغدير» و بعضی از مصادر آنرا متذکر شده.

مؤلف دانشمند. نشر ایبات مذکور را موکول بفرصت دیگر فرموده است.

سومین نامه - از شاعر مبتکر و زبردست - یحیی - صالح حلّی است که با این دو بیت آغاز شده؟

انرت بسفرک هذا الجلیل	طریق الهدایة للمجحف
و اوضحت اکذوبة الجاحدين	فلاح لنا منه سر خفیّ

ترجمه - (خطاب بمؤلف بزرگوار) بسبب کتاب خود. این اثر بزرگ و ارجمند. راه راست را برای هر سرگردانی روشن ساختی و دروغهای منکرین را آشکار نمودی. در نتیجه راز پنهانی برای ما کشف و نمایان گشت.

سپس - قسمتهای آراسته از ثنا و ستایش در قالب الفاظ شیوای خود ریخته و سخنانی چون گوهرهای پراکنده در توصیف «الغدير» بیان نموده و مفاد سخنان نثر خود را در ابیاتی به بحر رجز بنظم در آورده.

مؤلف بزرگوار، در اینجا نسبت بادیب نامبرده و دو دانشمند سابق الذکر تقدیر و تشکر فرموده‌اند.

چهارمین نامه - از خطیب سراینده محترم الشیخ کاظم آل حسن الجنابی از (عفک) خطاب بمؤلف جلیل القدر «الغدير» صادر و ضمن تجلیل فراوان و اظهار علاقه بسیار منظومه‌ای از خود اهداء نموده که ذیلا درج میشود.

سألونی عن «الغدير» اناس این کان «الغدير» قبل الامینی؟؟

ص: ۸۸

قلت کان الغدير فی سجن غیّ	صفّته قيود افک و مین
و غذا فی السجون من يوم خمّ	يوم قال الاله: اکملت دینی
قد اتاه الامینیّ لما دعاه	مستعینا، فیاله من معین
فجزاه الاله خیر جزاء	اوضح الحقّ فی کتاب مبین
و اذا با «الغدير» بین یدینا	فیه تبیان کلّ شیء دفین
فیه ما تشتهی النفوس و فیه	ما تلذّ العیون رأی العیون
فرحة الصادقین فیه. و فیه	ترحة الکاذبین حقّ الیقین
یا کتاب «الغدير» ابهجت منا	مذ تلوناک کلّ قلب حزین
سوف تبقى بغرة الدهر نورا	خالدا فی الوجود طول سنین
و سلام علی مؤلف سفر	فاق فضلا رجال کلّ القرون

(ترجمه اشعار بالا)

۱- مردمانی از من پرسش نمودند که قبل از آثار «امینی» - «غدير» کجا بود؟!

۲- گفتم: غدير در زندان ستم گرفتار بود که دست و پای آنرا زنجیر کینه و افترا بسته بود!.

۳- و از همان روز (خم) که خداوند اکمال دین خود را بسبب تبلیغ امر ولایت بمردم اعلام فرمود غدیر در زندان رفت!

۴- امینی بدعوت و استعانت این زندانی عزیز پاسخ مساعد داد، و چه یاری کننده با وفائی است؟!

۵- پس خدای بهترین پاداش را باو عطا فرماید که حق را در یک کتاب آشکارا روشن و نمودار ساخت.

۶- در نتیجه اکنون غدیر را در برابر خود می بینم که بیان و توضیح هر امری را در بردارد.

۷- نفوس خواهان فضیلت آنچه بخواهند در این کتاب هست، و آنچه چشم ها

ص: ۸۹

از دیدن آن لذت برند، در آن دیده میشود.

۸- از روی راستی و یقین این کتاب باعث خوشحالی راستگویان و موجب هلاکت و رسوائی دروغگویان است.

۹- کتاب «الغدیر» از آن زمان که ما تو را خواندیم دلهای غمزده ما را قرین مسرت و شادمانی نمودی.

۱۰- بهمین زودی، تو در جبهه روزگار نوری جاودانی خواهی بود که عالم هستی از روشنائی تو بهره مند گردد.

۱۱- درود بر گرد آورنده کتابی که از حیث فضیلت بر مردان تمام قرون برتری یافت.

۱۸- منظومه نغز پارسی اثر طبع حساس آقای حبیب الله چاپچیان (متخلص به حسان) مقیم طهران - نامبرده جوانی است روشن دل و دارای مزایای اخلاقی و مذهبی از اهالی غیور و وطن خواه آذربایجان که آثار افکارش مشتمل بر مدح و مراثی خاندان حضرت رسالت صلی الله علیه و آله گواه بارز و آشکار مراتب ایمان و اخلاص او است.

امروز فخر دانش عبد الحسین «امینی» است

از علم کم نظیرش، حاکی است «الغدیر» ش

شد جمع خرمن علم، در «الغدیر» و اکنون

از معجزات مولی، در این کتاب والا

پرسند اگر «حسانا» در علم قهرمان کیست؟

در آسمان عرفان او کوکب زمینی است

از چشمه ضمیرش، جاری. علوم دینی است

ای عاشقان دانش، هنگام خوشه چینی است

دیدار نور یزدان با چشم ذره بینی است

گویم بدون تردید، عبد الحسین، امینی است

۱۹- دو بیت (رباعی) شیوا از دانشمند محترم آقای دکتر رسا که در سرلوحه رساله غدیریه دبیران مشهد درج گردیده است، ضمن مطالب آتیه تحت عنوان مکتب‌های «الغدیر» راجع بر رساله مزبور توضیح لازم داده شده است:

رباعی

در نزد کسی که پاک و روشن بین است	آئین خدای، بهترین آئین است
تاریخ جهان پر از نشیب است و فراز	حساس ترین فراز تاریخ، اینست

۲۰- منظومه‌ایست زیبا و رسا، اثر و تراوش فکر آقای کیومرث مهدوی (متخلص به نجید)؛ جوانیست پاکدل و دارای اندیشه‌های درست دینی و ادبی و اجتماعی از خاندان جلیل مهدوی کرمانشاهان - اصیل الطرفین و نجیب الالبون «۱» نامبرده دانشجوی فلسفه و علوم تربیتی دانشکده ادبیات است.

در کوره راه زندگی، هر کس که می‌گردد روان	در پیش پایش از یقین باید چراغی هر زمان
از نور دانش میشود روشن چراغ زندگی	در دفتر عارف بخوان معنای عمر جاودان
نیرو بده بر جان و تن ز انوار حیّ ذو المنن	در رشته‌اش چنگی بزن تا گردد اسرار عیان
نوری که یزدانی بود آیات قرآنی بود	تأثیر آن آنی بود. آتش زند بر جسم و جان
قرآن بسی تفسیر شد، هر گونه تعبیر شد	همچون «امینی» کس نکرد افشای این راز نهان

(۱) پدر محترم او فاضل دانشمند جناب آقای مرتضی مهدوی مقیم کرمانشاه. مدیر روزنامه (آئینه روز) و جدّ مادری ایشان مرحوم خلد مقام آقا سید حسین کزازی است که خاطره خدمات و فداکاری‌های آن مرحوم در راه معارف ایران پوشیده و فراموش شدنی نیست (مترجم).

ص: ۹۱

چون «واحدی» هم بی‌گمان نبود مترجم در	گر شد «امینی» بی‌نظیر در عالمی از «الغدير»
جهان	
او را همی داند ولی بعد از رسول مهربان	دارد بدل مهر علی قلبش از او شد منجلی
در گیتی از سعد و صفا. در عقبی از خلد و	خواهم ز یزدان تا ابد باشند با دولت قرین
جنان	
نسروده بیتی تاکنون بی‌شبهه در سود و زیان	دارد «نجید» از لطف حق انشاء این اشعار را

ص: ۹۲

مکتبهای (الغدير))

انعکاس حقایق منتشره از مجلّات «الغدير» در خلال ده سال اخیر بنحوی بوده که اغلب مردم منصف و صاحبان خرد را بسوی خود جلب و جذب نموده و آنها که بتکلیف واجب دینی خود آشنا و علاقمندند خود را موظف یافتند که اطرافیان و همکیشان خود را نیز از انوار حقایق مزبوره بهره‌مند و مردم لایق را در مراکز خود گرد آورده و تعلیم دهند.

بر روی این پیکره مجامع عدیده بنام مکتب «الغدير» در نقاط مختلفه دنیای اسلام تشکیل و از طرف علماء و طالبین حق و حقیقت مطالب الغدير بیان و تقریر و بدینوسایل مردم مسلمان، با اصل دین و روح ایمان یعنی «ولایت الهیه» آشنا و مستفید میشوند. از جمله مجامع نامبرده:

در حلب - دانشمند جلیل القدر آقای شیخ محمد سعید دحدوح امام جمعه و جماعت که مردی است روحانی و متّبع و دارای افکار برجسته و پشت کار و همانطور که از مقاله مندرج در صفحه ۱۱ و ۱۲ - و همچنین نامه‌های مندرج در صفحات - ۱۵ الی ۲۱ استفاده میشود شخصی است فاضل و متبحّر و منصف و رشید -

معظم له در مقرّ روحانیت خود با کمال اخلاص و صداقت در نشر و تفهیم و تقریر مطالب (الغدیر) میکوشد. نور ولایت را در قلوب برادران مسلمان آندیار با دلایل کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله، فروزان و استوار مینماید. فجزاه الله خیرا- و دانشمندان معظم آقای شیخ محمد مرعی که از روحانیین بزرگ و معمر حلب میباشد و برادر ایشان آقای شیخ احمد مرعی، مکتب الغدیر را در حلب دایر و علاقمندان بآن روز افزون در تزیاندند- عالم جلیل القدر اخیر الذکر در مسافرت اخیر خود که بمنظور پاره سئوالات و حلّ مشکلات مذهبی به عراق نموده ضمن ملاقات با مؤلف

ص: ۹۳

معظم الغدیر اظهار داشتند که: اکنون تعداد مردم مسلمانی که در مکتب الغدیر حاضر و استفاده میکنند به هفتصد نفر بالغ گردیده است.

در فوعه- ادلب از بلاد سوریا- بوسیله آقای حاج رشید الفوعانی، الغدیر در آندیار اشاعه یافته و حقایق مندرجه در آن در مجامع آنجا بیان میشود.

در زنگبار- آقای حاج محمد جعفر خوجه، بفعالیّت و نشر حقایق الغدیر میکوشند.

در مسقط- آقای حاج محمد جمال نسبت بنشر انوار غدیر مساعی جمیله مبذول میدارند.

این اطلاعاتی بود که تا این تاریخ از آثار مطلوبه انتشار «الغدیر» بدست آمده و نظایر آن در بلاد و ممالک اسلامی بسیار است که هنوز آمار آن بما نرسیده است.

مکتبهای «الغدیر» در ایران

در طهران- مشهد- اصفهان- تبریز- مجامع عدیده بطور ثابت و سیّار تشکیل و از طرف خطباء و دانشمندان با کمال اخلاص خدمات گرانبهائی در راه نشر حقایق و علوم آل محمد صلی الله علیه و آله و بیان مطالب مربوط بولایت انجام میگیرد.

و از جمله عکس العمل برجسته و اثر شایان توجه «الغدیر» جنبش نوین فکری است که در میان گروهی از معلّمین و دبیران خراسان مشهود گردیده و نمودار بارزی از آن یک رساله پارسی است که بقلم جمعی روشن دل و پاک نهاد از طبقه فاضله معلّمین و دبیران مشهد مقدّس رضوی زیر عنوان (حساسترین فراز تاریخ- یا: داستان غدیر) طبع و منتشر شده است در این رساله پس از مقدمه شیوائی که بقلم استاد دانشمند جناب آقای دکتر علی اکبر فیاض رئیس دانشکده ادبیات مشهد نگارش یافته، داستان غدیر و اهمیّت تاریخی آن با ذکر نام یکصد تن از حفاظ و علماء و محدّثین و مفسرین و مورّخین اسلامی و نام کتب آنان و سپس اشاره بآیات مبارکه قرآن و عنایات خاصه الهیّه باستقرار و ثبات بی نظیر این واقعه بزرگ از صدر اسلام

ص: ۹۴

تاکنون - اقتباس از مطالب مشروحه در جزء اول «الغدير» تنظیم گردیده است.

این رساله که نموداری از احساسات دینی و مذهبی فرهنگیان و معلّمین محترم مشهد مقدس رضوی علیه السّلام است برای عموم و مخصوصا دانش آموزان و طبقه جوان بسیار سودمند و آموزنده است و تاکنون دوبار در مشهد و یکبار در طهران تجدید طبع و مورد استقبال شایان مردم فضیلت دوست قرار گرفته است.

امید بفضل و کرم الهی چنانست که این روش پسندیده مورد توجه و پیروی عموم دانشمندان و فرهنگیان این کشور قرار گیرد. تا در قبال مسؤولیت خطیری که دایر به تعلیم و تربیت نورسان و جوانان عزیز این مملکت بر عهده دارند، بوسیله انتشار این گونه مجموعه‌ها (که با سبک بسیار شیوا و اسلوب متین و مستدلّ تنظیم میشود) نهال دین و فضیلت را در دل‌های پاک و افکار مستعد آنان پرورش داده و بارور گردانند زیرا فقط از راه تقویت مبانی ایمان و ترویج دین و فضایل اخلاقی است که به آینده این کشور کهن سال؛ کشوری که بر محور یکتا پرستی و فضایل اخلاقی قرنهای متمادی را پشت سر گذارده میتواند امیدوار بود!

ص: ۹۵

کتاب (الغدير) پیرامون چه مطالبی سخن میگوید؟.

این سؤالی است که برای اغلب از کسانی که نام این کتاب را میشنوند بنظر میرسد. مخصوصا وقتی که گفته میشود: الغدير مشتمل بر بیست مجلد است! در اندیشه فرو رفته و با تکرار کلمه (غدير ...؟!) یک خاطره تاریخی روشنی را در مقابل خود مجسم نموده و با خود میگویند:

غدير ..؟! غدير همان برکه و گودال آبی است که در سرزمین موسوم به (خم) نزدیک (جحفه) قرار دارد و پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از حجة الوداع در آنجا بر حسب امر خدا و نزول آیه شریفه:

يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ... مردم را متوقف ساخت و پس از ادای فریضه ظهر و ایراد خطبه مفصل و حساس، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه را طلبید و بازوی او را گرفت و او را بلند نمود و با صدای رسا فرمود: الا من كنت مولا فها علي مولا. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه!

خوب. این داستان غدير. یک داستان و واقعه مسلم و غیر قابل انکار ...

ولی دیگر چه؟! .. مگر غیر از این چه مطالبی مربوط باین واقعه هست که بیست مجلد کتاب!! هر جلدی شامل چهار صد الی پانصد صفحه! یعنی هشت الی ده هزار صفحه پیرامون آن نوشته شود!!

روی همین زمینه بعضی از خواص و علماء نیز پس از این تصور. نسبت باین کتاب از روی حدس و تخمین و قیاس قضاوت میکنند و بعضی از آنان که افکارشان آلوده بپاره از انگیزه‌های گوناگون است. تشبث به موضوع تقریب بین المذاهب و لزوم

مسالمت با بیگانه و اقارب شده (عامیانه - یا - مغرضانه!!) این کتاب را منافی با اصول و مبانی اتحاد و اتفاق و احیانا موجب مزید اختلاف و کینه اندوزی و نفاق

ص: ۹۶

می‌پندارند!! بدون اینکه آنرا مطالعه و یا لا اقل قسمتی از آن را مورد بررسی قرار دهند!!!

برای اینکه. بطور اجمال و خلاصه دانسته شود که این کتاب شامل چه مطالبی است - فهرست مندرجات «الغدیر» تا پایان جلد یازدهم که طبع و در دنیا منتشر شده در این مجموعه درج میشود تا با توجه باهمیت موضوعات مذکوره عموم متدینین بدین حنیف اسلام خاصه ملت نجیب ایران که افتخار تشیع و پیروی از خاندان رسالت صلی الله علیه و آله را قدیما دارا و پیوسته خواهان ثبات و استقرار این شعار مقدسند بدانند که «الغدیر» با موضوعاتی که در آن مورد بررسی قرار گرفته یک شاهکار مهم و بی نظیری است که بمنظور نمایاندن حق و دفاع از آن در این عصر درخشان جلوه نموده است. و اتحاد واقعی بین تمام فرق مسلمان در این کتاب پایه گذاری شده است.

ص: ۱۴۱

(کتبی که درباره حدیث غدیر خم)* (تألیف شده*)

همانطور که در آغاز این مقدمه (صفحه ۷) اشعار شده: حدیث غدیر خم در کتب تفسیر و حدیث در تمام اعصار و قرون اسلامی ضبط و ثبت گردیده و حفاظ و مفسرین و علما در ضبط و حفظ این واقعه بی نظیر و بسیار مهم سعی بلیغ نموده‌اند اینک برای مزید استحضار علاقمندان بحقیقت توضیحاتی که در اطراف این موضوع در جلد اول «الغدیر» مندرج است ذیلا نقل میشود:

(مؤلفین کتب در حدیث غدیر)

توجه و اهتمام علماء نسبت باین داستان مهم تاریخی بحدی است که گروهی از آنان مضافا بر آنچه که در خلال کتب تاریخ و حدیث ضبط گشته کتب جداگانه مشتمل بر طرق منتهیة بخودشان در این زمینه تدوین نموده‌اند و تمام این کوششهایی که از ناحیه آنان مشهود گشته برای این بوده که این داستان کهنه نشود و دست‌های خیانتکار نتواند نسبت بآن تحریفی صورت دهد:

اینک نام این مؤلفین با رعایت تقدّم تاریخی هر یک و سایر خصوصیات مربوط بآنها:

اول - ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن خالد طبری آملی (ولادتش سال ۲۲۴ هجری قمری، وفاتش ۳۱۰ هجری قمری) کتاب او موسوم است به «الولایه فی طرق حدیث (الغدیر) نامبرده داستان غدیر را از هفتاد و چند طریق در این کتاب نقل نموده است.

حموی در جلد ۱۸ «معجم الادباء» صفحه ۸۰ در شرح احوال طبری متذکر شده است که: نامبرده را کتابی است در فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام که در آغاز

ص: ۱۴۲

آن از درستی اخبار وارده در موضوع غدیر خم سخن گفته و سپس بذکر فضایل پرداخته و موفق باتمام آن نگشته است

....

ذهبی در جلد دوم «طبقات» صفحه ۲۵۴ متذکر شده است که: محمد بن جریر طبری چون از سخنان ابن ابی داود درباره داستان غدیر خم آگاهی یافت کتاب فضایل را نوشت و در تصحیح حدیث غدیر سخن گفت. سپس صاحب طبقات مینگارد:

مجلدی از کتاب مشتمل بر طرق حدیث غدیر تألیف ابن جریر (طبری) یافتم و از این کتاب و زیادی طرق حدیث غدیر که در آن گرد آورده دچار دهشت شدم!

ابن کثیر در جلد ۱۱ تاریخ خود صفحه ۱۴۶ در شرح احوال طبری چنین نگاشته: من کتابی از او دیدم که در دو مجلد ضخیم تدوین شده و در آن احادیث غدیر خم را گرد آورده، و کتاب دیگری هم ابن حجر (در جلد ۷ صفحه ۳۳۷ «تهذیب التهذیب») بطبری نسبت داده که مشتمل بر طرق حدیث طبر است. «۱»

شیخ الطائفه - طوسی - (اعلی الله مقامه الشریف) نیز در فهرست خود باین شرح، متذکر نسبت این کتاب به طبری شده که: خبر داد ما را احمد بن عبدون از ابی بکر دوری از ابن کامل. و سید ابن طاوس - ره - در اقبال چنین متعرض است و از این قبیل است آنچه که محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ بزرگ روایت نموده و کتابی را که تصنیف نموده، (کتاب الرد علی الحرّ قوصیه) نام گذارده و حدیث روز غدیر را از هفتاد و پنج طریق در آن ذکر کرده است.

دوم - ابو العباس احمد بن محمد بن سعید همدانی که به «حافظ ابن عقده» معروف گشته و در سال ۳۳۳ هجری وفات یافته. نامبرده را کتابیست بنام «کتاب الولایه» در طرق حدیث غدیر که حدیث مزبور را از یکصد و پنج طریق روایت نموده - ابن اثیر در اسد الغابه و ابن حجر در «الاصابه» بسیار از او نقل نموده‌اند (چنانکه در

(۱) حدیث طبر (داستان مرغ بریان) که بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اهداء شد و عرض کرد بار خدایا محبوبترین خلقت را برسان تا با من در خوردن این مرغ بریان شریک شود و در این موقع علی (ع) وارد شد - از احادیث مشهوره است که در اغلب کتب حدیث از طرق عامه و خاصه ذکر شده است

ص: ۱۴۳

پیش مذکور گشته) و ابن حجر در جلد ۷ کتاب «تهذیب التهذیب» صفحه ۳۳۷ بعد از ذکر حدیث غدیر متذکر شده است که:

ابو العباس ابن عقده در تصحیح این حدیث دقت و توجه مخصوص نموده تا آنجا که آنرا از قول بیش از هفتاد نفر از صحابه نقل و روایت کرده. و در کتاب (فتح الباری) چنین نگاشته: اما حدیث «من كنت مولاه فعلى مولاه»

این حدیث را ترمذی و نسائی با دقت در طریق روایت ثبت نموده‌اند و جدا دارای طرق بسیاری است و بطور تحقیق آنرا ابن عقده در کتاب جداگانه قرار داده و بسیاری از اسنادهای آن درست و نیکو است. و شمس الدین مناوی شافعی نسبت بآن در جلد ۶ از کتاب «فیض القدر» صفحه ۲۱۸ متذکر و گفتار ابن حجر را دایر بدرستی و زیادی طرق آن حکایت نموده است و حافظ گنجی شافعی در کتاب «کفایة الطالب» صفحه ۱۵ این نسبت را با و متذکر شده و نجاشی در فهرست خود صفحه ۶۷ نیز متذکر آن گشته و سید ابن طاوس (ره) در «اقبال» صفحه ۶۶۳ چنین نگاشته:

این کتاب را بدست آوردم که در زمان مصنف آن (ابی العباس) بسال ۳۳۰ نوشته شده و بر آن خط شیخ طوسی (ره) و گروهی از بزرگان اسلام می‌باشد و در آن تصریح پیغمبر صلی الله علیه و آله را بولایت علی علیه السلام از یکصد و پنج طریق روایت کرده و هم اکنون این کتاب نزد من موجود است. و هدار در کتاب «القول الفصل» جلد ۱ صفحه ۴۴۵ نگاشته که ابن عقده این حدیث را از یکصد و پنج تن از صحابه نقل و روایت نموده است.

سوّم- ابو بکر محمد بن عمر بن محمد بن سالم تمیمی بغدادی معروف به (جعابی) که در سال ۳۵۵ وفات یافته «۱» نامبرده را کتابی است تحت عنوان «کسانی

(۱) شرح حال او در جلد ۳ تاریخ بغداد صفحات ۲۶-۳۱ و در جلد ۳ تذکره ذهبی صفحه ۱۳۸-۱۴۱ و در غیر اینها نیز ثبت گشته و نامبرده را از پیشوایان حفاظ بشمار آورده‌اند و تصریح نموده‌اند که نامبرده دویست هزار حدیث با اسناد آنها در حفظ داشته و او بر حفاظ عصر و زمان خود با بسیاری تعداد آنها و نیروی حفظ آنها برتری یافته تا آخر آنچه که درباره او ذکر شده است.

ص: ۱۴۴

که حدیث غدیر خم را روایت نموده‌اند» که نجاشی در فهرست خود صفحه ۲۸۱ آنرا از جمله کتب نامبرده ذکر کرده و سروی در جلد ۱ مناقبش در صفحه ۵۲۹ میگوید:

این حدیث را ابو بکر جعابی از یکصد و بیست و پنج طریق روایت کرده و از صاحب کافی ذکر نموده که: قاضی ابو بکر جعابی حکایت غدیر خم را از ابی بکر و عمر و عثمان و افراد دیگر از صحابه تا تعداد هفتاد و هشت نفر برای ما روایت نموده (چنانکه قبلاً نیز بدانها اشاره شد) و در کتاب «ضیاء العالمین» مذکور است که:

جعابی در کتاب خود (نخب المناقب) حدیث غدیر خم را از یکصد و بیست و پنج طریق روایت نموده است.

چهارم - ابو طالب عبید الله (در فهرست شیخ الطایفه عبد الله ثبت شده) ابن احمد بن زید انباری واسطی (که در سال ۳۵۶ در واسط وفات یافته) کتاب «طرق حدیث الغدیر» بنام او در فهرست نجاشی صفحه ۱۶۱ ثبت شده است.

پنجم - ابو غالب احمد بن محمد بن محمد زراری (متوفای ۳۶۸ هجری) نامبرده را جزوه‌ایست در پیرامون خطبه غدیر که شخصاً در رساله‌ای که درباره آل اعین برای فرزند زاده خود ابی طاهر زراری تألیف نموده بآن تصریح کرده است.

ششم - ابو الفضل محمد بن عبد الله بن مطلب شیبانی متوفای ۳۷۲ هجری - نجاشی که همزمان با او بوده در صفحه ۲۸۲ از فهرست خود کتاب (کسانی که حدیث غدیر خم را روایت کرده‌اند) را بنام او ذکر کرده است.

هفتم - حافظ علی بن عمر دار قطنی بغدادی متوفای ۳۸۵ هجری - گنجی شافعی در کتاب خود «کفایه» صفحه ۱۵ ضمن ذکر حدیث غدیر متذکر شده که:

طرق این حدیث را حافظ دار قطنی در یک مجلد گرد آورده است.

هشتم - شیخ محسن بن حسین بن احمد نیشابوری خزاعی عموی شیخ عبد الرحمن نیشابوری - شیخ منتجب الدین در فهرست خود کتاب (بیان حدیث غدیر) را بنام او ذکر نموده است.

ص: ۱۴۵

نهم - علی بن عبد الرحمن بن عیسی بن عروه جراح قناتی متوفای ۴۱۳ هجری، نجاشی در فهرست خود صفحه ۱۹۲ کتاب (طرق خبر الولایه) را بنام او بشمار آورده است.

دهم - ابو عبد الله الحسین بن عبید الله بن ابراهیم غضائری متوفای ۱۵ صفر سال ۴۱۱ هجری - نجاشی در فهرست خود صفحه ۱۵ مجموعه موسوم به (کتاب یوم الغدیر) را بنام او ذکر نموده است.

یازدهم - حافظ ابو سعید مسعود بن ناصر بن ابی زید سجستانی متوفای در سال ۴۴۷ هجری - کتاب موسوم به (الدرايه فی حدیث الولایه) تألیف او است کتاب مزبور دارای هفده جزء است که طرق حدیث غدیر را در آن جمع و از یکصد و بیست تن از صحابه آنرا روایت نموده، ابن شهر آشوب در جلد ۱ از «مناقب» صفحه ۵۲۹ از این کتاب یاد نموده و جمال الدین سید ابن طاوس در «اقبال» صفحه ۶۶۳ اشعار نموده که کتاب مزبور در دسترسی او قرار گرفته و مشتمل بر بیش از بیست

جلد است. در کتاب «الیقین» نیز از کتاب مزبور یاد شده و ابن ابی حاتم شامی در «الدرّ النظیم فی الائمة اللہامیم» از کتاب مزبور روایت نموده و در نزد شیخ عماد الدین طبری نیز بوده است و از آن در «بشارة المصطفی بشیعة المرتضی» نقل نموده و از کتاب مزبور به «کتاب الولایه» تعبیر نموده است.

دوازدهم- ابو الفتح محمد بن علی بن عثمان کراجکی متوفای ۴۴۹، کتاب «عدة البصیر فی حجّ یوم الغدیر» از او است.

علامه نوری در جلد سوم «مستدرک» صفحه ۴۹۸ نگاشته که: این کتاب، کتابی است سودمند و اختصاص دارد باثبات امامت امیر المؤمنین علیه السلام در روز غدیر- دارای یک مجلد است و مشتمل است به دویست ورقه و در عین حال در موضوع امامت بمنتهای امر دست یافته و برای شیعه کافی و رسا است.

سیزدهم- علی بن بلال (در فهرست شیخ چنین ضبط شده ولی در مناقب ابن شهر آشوب. علی بن هلال نوشته) ابن معاویة بن احمد مهبلی، شیخ در فهرست

ص: ۱۴۶

خود صفحه ۹۶ و ابن شهر آشوب در جلد ۱ «مناقب» صفحه ۵۲۹ و در «معالم» صفحه ۵۹- کتاب او را بنام «حدیث الغدیر» ثبت نموده‌اند.

چهاردهم- شیخ منصور لائی رازی- نامبرده را کتابی است بنام «حدیث الغدیر» که در آن نام راویان حدیث مزبور را بترتیب حروف الفبا قید نموده- ابن شهر آشوب در جلد ۱ «مناقب» صفحه ۵۲۹ و شیخ ابو الحسن شریف در «ضیاء العالمین» از کتاب مزبور یاد کرده‌اند.

پانزدهم- شیخ علی بن حسن طاطری کوفی صاحب کتاب «فضایل امیر المؤمنین علیه السلام» «کتاب الولایه» نیز از او است و شیخ در فهرست خود صفحه ۹۲ آنرا ذکر نموده.

شانزدهم- ابو القاسم عبید الله بن عبد الله حسکانی، نامبرده را کتابی است بنام «دعاة الهداة الی اداء حق الموالاة» که در آن داستان غدیر را ذکر نموده- سید ابن طاووس در «اقبال» صفحه ۶۶۳ از کتاب مزبور یاد نموده و اشعار داشته که در نزد او موجود است و شیخ ابو الحسن شریف در «ضیاء العالمین» کتاب مزبور را بنام او ذکر نموده است.

هفدهم- شمس الدین محمد بن احمد ذهبی متوفای ۷۴۸- نامبرده در جلد سوم از کتاب «تذکرة الحفاظ» صفحه ۲۳۱ (که تألیف خود او است) کتاب موسوم به «طریق حدیث الولایه» را از تألیفات خود شمرده ضمناً اشعار نموده است باینکه:

اما، داستان طبر، از طرق بسیاری روایت شده و من آنرا جداگانه در یک کتاب ثبت نموده‌ام و اصالت این حدیث از مجموع طرق نامبرده مسلم است. و اما حدیث «من کنت مولاه» این حدیث نیز دارای طرق پسندیده‌ایست و آنرا هم جداگانه جمع نموده‌ام.

هجدهم- شمس الدین محمد بن محمد جزری دمشقی مقری شافعی متوفای سال ۸۳۳ هجری- نامبرده رساله جداگانه را مشتمل بر اثبات تواتر حدیث غدیر تنظیم نموده و آنرا به «اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام» نامیده و

ص: ۱۴۷

حدیث مزبور را از هشتاد طریق روایت نموده و انکار کننده آنرا بنادانی و عصبیت باطله منسوب نموده است.

سقاوی در «الضوء اللامع» کتاب مزبور را از تألیفات نامبرده بشمار آورده- دو نسخه از کتاب مزبور در کتابخانه سید میر حامد حسین لکهنوی هندی صاحب (عبقات) موجود است و شیخ ابو الحسن شریف نیز در «ضیاء العالمین» از آن یاد کرده است

نوزدهم- مولی عبد الله بن شاه منصور قزوینی طوسی، همزمان شیخ بزرگوار صاحب وسائل، بطوریکه در کتاب امل الآمل مذکور است نامبرده را کتابی است بنام «الرسالة الغدیة».

بیستم- السید سبط الحسن جاییسی هندی لکهنوی- کتاب ایشان بنام «حدیث الغدیر» بزبان اردو در هند بطبع رسیده است.

بیست و یکم- السید میر حامد حسین بن سید محمد قلی موسوی هندی لکهنوی که در سن شصت سالگی در سال ۱۳۰۶ قمری وفات یافته- عالم جلیل نامبرده. حدیث غدیر را با طرق آن و تواتر آن و مفاد آن در دو مجلد ضخیم مشتمل بر یک هزار و هشت صفحه تدوین نموده و این دو مجلد از جمله مجلدات کتاب بزرگ موسوم به «عبقات» است.

این سید بزرگوار پاک طینت مانند پدر عالیمقام و مقدسش بمنزله یکی از شمشیرهای کشیده الهی است بر وی دشمنان، و پرچم پیروزی حق و دین و یکی از آیات بزرگ خداوند منان است که حجّت را بسبب او تمام فرموده و راه راست را بدست او آشکار ساخته است.

و اما کتاب (عبقات) این سید جلیل القدر. شمیم روح پرورش در فضا منتشر و داستان عظمت و شهرتش در شرق و غرب جهان پراکنده گشته و آنان که برموز علم و دین واقف هستند میدانند که این کتاب بمانند معجز آشکاری است که هر گونه باطل و ناروایی از ساحت آن و از اطراف و جوانب آن دور است.

ص: ۱۴۸

مؤلف بزرگوار «الغدیر» در اینجا موقعیت مهمّ این اثر نفیس و بی نظیر را با این جمله اشعار فرموده: و ما از علوم و معارف نهفته در آن مجموعه گرانها سودها و بهره‌های بسیار بردیم و از این روی نسبت بسید بزرگوار مذکور و والد ماجدش مراتب سپاسگزاری پیوسته خود را تقدیم می‌داریم و از حضرت باری جلّ ذکره عظیم ترین پاداش‌ها را برای آن دو بزرگوار مسئلت مینمائیم.

بیست و دوم- السید مهدی ابن سید علی غریفی بحرانی نجفی متوفای سال ۱۳۴۳ قمری- عالم جلیل القدر صاحب «الذریعه» کتاب «حدیث الولایه فی حدیث الغدیر» را از مؤلفات سید بزرگوار مذکور شمرده و فرزند معظم له نیز ضمن شرح حال آن مرحوم که برای مؤلف معظم «الغدیر» ایفاد نموده کتاب مزبور را بنام والد معظم خود ضمن شرح حال ذکر نموده است.

بیست و سوم- الحاج شیخ عباس محدث قمی (رضوان الله علیه) که شب سه شنبه ۲۳ ذی الحجه ۱۳۵۹ در نجف اشرف درگذشته، کتاب «فیض القدیر فی حدیث الغدیر» که بالغ بر سیصد صفحه است تألیف آن مرحوم است. روایات و مطالب مربوط به غدیر را در کتاب مزبور بطرز بدیعی جمع نموده- نامبرده از نوایع و بزرگان علم حدیث است و در فن تألیف در عصر حاضر مقام ارجمندی را احراز نموده و خدمات او در این راه بر احدی پوشیده نیست.

بیست و چهارم- السید مرتضی حسین خطیب دانشمند فتح پوری هندی- نامبرده را کتابی است بنام: «تفسیر التکمیل» در پیرامون آیه شریفه الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ... که در واقعه غدیر نازل گشته، کتاب مزبور در هند بطبع رسیده است.

بیست و پنجم- الشیخ محمد رضا ابن شیخ طاهر آل فرج الله نجفی- دانشمند یگانه مزبور همزمان و همکار ارجمند مؤلف معظم «الغدیر» بوده و کتاب مستطاب «الغدیر فی الاسلام» که در نجف اشرف بطبع رسیده تألیف دانشمند مذکور است که در آن حق سخن را ادا نموده است.

بیست و ششم- الحاج سید مرتضی خسرو شاهی تبریزی دانشمند معاصر-

ص: ۱۴۹

کتاب موسوم به «اهدآء الحقیق فی معنی حدیث الغدیر» تألیف معظم له در عراق بطبع رسیده و در تحقیق نسبت بموضوع، منتهای دقت و تتبع در آن مشهود است.

در تکمیل این قسمت: ابن کثیر در «البدایة و النهایه» جلد پنجم صفحه ۲۰۸ چنین مینگارد: در مورد این حدیث (حدیث غدیر خم) توجه مخصوصی از طرف ابو جعفر محمد بن جریر طبری صاحب تفسیر و تاریخ بعمل آمده و در نتیجه تتبع و فحص او در طرق حدیث مزبور و الفاظ آن دو مجلد کتاب تشکیل یافته. و همچنین حافظ بزرگوار ابو القاسم ابن عساکر احادیث بسیاری درباره این خطبه. (خطبه پیغمبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم) آورده که ما عین آنچه را که نامبرده روایت نموده ذکر خواهیم نمود؛ و سپس در نقل و روایت آن رساله‌ای تشکیل داده است.

و شیخ سلیمان حنفی در «ینایع الموده» صفحه ۳۶ چنین نگاشته: از ابی المعالی جوینی «۱» ملقب بامام الحرمین- استاد ابی حامد غزالی (رحمهما الله) حکایت شده که با اعجاب و شگفتی گوید: مجلد کتابی در بغداد در دست صحافی دیدم که مشتمل بر روایات قضیه غدیر خم بود و بر آن نوشته بود- مجلد بیست و هشتم از طرق فرمایش رسیده از پیغمبر صلی الله علیه و آله

(من کنت مولاة فعلى مولاة)

!-و مجلد بیست نهم آن در دنبال است!!

و علوی هدار حداد در کتاب خود «القول الفصل» جلد ۱ صفحه ۴۴۵ از قول حافظ ابو العلاء عطار همدانی «۲» چنین مینگارد که او گوید: من این حدیث را

(۱) ابن خلکان در جزء ۱ از تاریخ خود صفحه ۳۱۲ درباره ابو المعالی جوینی چنین نگاشته:

نامبرده از دانشمند ترین مؤرخین زمان اخیر از اصحاب امام شافعی است که در جمیع علوم و فنون از اصول و فروع و ادب سرآمد اقران است و در شرح حال او و تألیفش ستایش فراوان نموده‌اند.

تولد او ۴۱۹ و وفاتش ۴۷۸ اتفاق افتاده.

(۲) تولدش ۴۸۸ و وفاتش ۵۶۹- شرح حال او در تذکره ذهنی جلد ۴ صفحه ۱۱۸ مذکور است سمعانی گوید: نامبرده حافظی است توانا و سخنگوئی است فاضل- دارای نهاد پاک و طریقه پسندیده و از عبد القادر حافظ نقل شده که او دارای تصانیفی است که از آنجمله زاد المسافر است در پنجاه مجلد و نامبرده در قرآن و علوم آن پیشوائی است و در کتب شرح احوال ستایش بسیار نسبت باو شده است.

ص: ۱۵۰

بدویست و پنجاه طریق روایت میکنم!

در این زمینه تألیف‌های دیگر نیز هست که اختصاص باین موضوع دارد و در متن ترجمه «الغدير» خواهد آمد انشاء الله تعالى-

(انعکاس کتاب (الغدير) در جهان دانش)

مضافاً بر آنچه دایر بانعکاس انوار «الغدير» در این مجموعه بیان شده: توجه دانشمندان و اهل تحقیق را نیز ناگفته نگذاریم که تا چه حد پدیده‌های علمی اسلامی و آثار معاصرین بر مبنای علوم وابسته بموضوع «غدير» بجریان افتاده وعده زیادی از مؤلفان کتب و نویسندگان عالیمقام در تألیفات خود از مطالب و مدارک اصیل کتاب علمی جهانی «الغدير» نقل و مورد استفاده و راهنمای دیگران قرار داده‌اند! و از اعماق دریای بیکران «الغدير» گوهرهائی تابناک بکف آورده‌اند.

گروهی از شرق شناسان نیز برای بدست آوردن حقایق تاریخ اسلام و تحقیقات ارزنده علّامه امینی کتاب «الغدير» را مطمح نظر و مورد مراجعه قرار داده‌اند.

و همچنین گروهی از دانشمندان بمنظور تعمیم بهره‌مندی از این مخزن دانش و حقیقت اقدامات گرانبهایی نموده‌اند که بقسمتی از آن ذیلا اشاره میشود:

۱- دکتر صفا خلوصی استاد دانشگاه لندن جلد اول «الغدیر» را بانگلیسی ترجمه نموده است.

۲- استاد احمد علی جوهر امر و هوی که از دانشمندان و ادبای بنام کراچی است. سه جلد از «الغدیر» را به (اردو) ترجمه نموده و در این خدمت شایان توجه کوشش‌های خالصانه ثقه الاسلام جناب آقای سید ابو الحسن حافظیان دخالت بسزائی داشته و ما پاداش ایشان را بوسیله صاحب ولایت مطلقه (علی علیه السلام) از خدای متعال مسئلت مینمائیم.

۳- دانشمند متبّع حضرت حجة الاسلام آقای حاج شیخ علی نمازی

ص: ۱۵۱

شاهرودی در کتاب علمی و مفصلی که بنام «ذیل السّقیّنه - یا - مستدرک سفینه البحار» تألیف نموده و هم اکنون بچاپ آن اشتغال دارند - مطالب مهمّه «الغدیر» را پیرو مطالب کتاب «بحار الانوار» فهرست نموده و نسبت بهر مطلب از آن با ذکر شماره جلد و صفحه در استفاده از حقایق مندرجه در «الغدیر» تسهیل زیادی فراهم ساخته و از این راه خدمت شایان تقدیری بعلم و طالبین حقیقت نموده‌اند.

۴- عالم عامل و استاد بزرگوار معارف حقّه حجة الاسلام و المسلمین حضرت آقای حاج شیخ مجتبی قزوینی مؤلف جلیل القدر دوره کتاب (بیان الفرقان) ضمن برنامه‌ای که از معظّم له برای یکی از حوزه‌های علوم دینی خواسته‌اند. ایشان خواندن بعضی از مجلّدات «الغدیر» را لازم دانسته و توصیه نموده‌اند.

ص: ۱۵۲

بقلم جناب آقای هاشمی کرمانی) «۱» راجع بآیه الله امینی)

بعض شیفتگان ولای حضرت مولی الموالی سلام الله علیه و علی آله الاطهار و جرعه نوشان زلال «الغدیر» ترجمه (شرح حال) مولانا آیه الله امینی متع الله المسلمین بطول حیاته را از نگارنده برای چاپ در مشروح‌ای که بنام طلّیعه پارسی «الغدیر» در تهران نشر خواهد شد خواستند - از سه جهت نتوانستم فوراً درخواست رفقای تبریزی و تهرانی مقیم مرکز را اجابت کنم.

اول - کسالت درد چشم - دوم. نداشتن اسناد و مدارک مشروح تا بدانسان که مایل بودم مشروحا حالات و حوادث دوران زندگانی آیه الله مزبور را بنگارم.

سوم- خودداری شخص آیه الله از شرح حوادث عمر خویش که باندازه این مرد بزرگوار متواضع و خاضع و از خود نمائی محترز است که حاضر نگردید مشروح تاریخ دوران زندگانی خود را برای نگارنده نقل فرماید، تا همان را مدرک اصلی قرار دهم. در آخر نگارنده مجبور گردید که یکی از دو سند کتبی که در دسترس بود اکتفا و امر آمرین را اطاعت نماید و بمنظور علاقمندان تحقیق دهم.

چون قلم برداشتم. در اندیشه فرو رفتم که مطلب و منظور را از کجا آغاز و شروع کنم؟ از شرح حال و زندگانی پر افتخار نگارنده «الغدير» و ديگر کتب مشهوره. يا از آثار وی؟ ناگاه از بياد آمدن اين بيت:

هو البحر، من ای النواحي اتيته
فلحبتّه المعروف و «العلم» ساحله

«۲»

(۱) نویسنده (شرح حال)- دانشمند بزرگوار آقای آقا سید محمد هاشمی کرمانی ساکن تهران- رئیس سابق چاپخانه مجلس که چند دوره از کرمان نماینده مجلس بوده‌اند و اخیراً معظم له در بازرسی مجلس شورای ملی بخدمات مهم اجتماعی اشتغال داشته‌اند. ایشان از خاندان علم و سلاله دانش هستند و فضایل علمی و اخلاقی معظم له بر احدی از دوستان که بسعادت دیدار و معاشرت با ایشان مایل شده‌اند پوشیده نیست (از قدیم اغلب افراد این خاندان از دانشمندان برجسته بوده‌اند).

(۲) او بمنزله دریائی است که از هر جانب آن درائی مالا مال از نیکی و کرانه آنرا دانش تشکیل داده است.

ص: ۱۵۳

از اندیشه و تردید در آمدم و بخود گفتم. چون موضوع نگارش و شرح حالات آیه الله امینی و بیان اهمیّت مجلّات «الغدير» آن بزرگوار است از هر کجا که مطلب شروع شود بجا و دلپذیر است- و الله يعصمنا من الزلل «۱» پس از ایراد این مختصر که حکم مقدمه را داشت. مطلب منظور را در سه قسمت مینگارم:

اوّل- ترجمه (شرح حال) آیه الله امینی و معرفی معظم له. دوّم- اشاره بمقامات علمی و صفات عالیّه و آثار برجسته و اخلاف ارجمند ایشان.

سوم- اهمیّت و خصوصیات «الغدير».

(۱) و خدای نگاه دارد ما را از لغزش.

ص: ۱۵۴

(قسمت اول) [ترجمه (شرح حال) آیه الله امینی و معرفی معظم له]

عبد الحسین معروف بحاج شیخ عبد الحسین و نخست میرزا عبد الحسین پسر میرزا احمد پسر مولی نجفعلی «۱» شهیر بامینی (این نام فامیلی بمناسبت نسبت بجدش مولی نجفعلی مشهور بامین الشرع انتخاب گردیده - (ذیلا از آن مرحوم نیز معرفی نموده ایم).

ولادت معظم له در ۱۳۲۰ قمری مطابق با ۱۲۸۱ خورشیدی در شهر تبریز بوده - و مبادی و مبانی علمی را تحت مراقبت و تربیت والد علّامه خود و در مدارس تبریز فرا گرفت، و از همان اوان صغر سن استعداد و نبوغ عجیبی از خود نشان میداد و از اساتید عصر در آن سواد اعظم (تبریز) در بسیاری از علوم حظّ وافری بر گرفت - پس از آن دروس و علوم مهمتر را از سه تن از حجج و مجتهدین نامی یعنی. حاج سیّد محمد مشهور بمولانا مؤلف (مصباح السالکین منطبعة تبریز) و حاج سیّد مرتضی خسرو شاهی صاحب کتاب (اهداء الحقیر در معنی حدیث غدیر) و شیخ حسین مؤلف «هدایة الانام» که بچاپ هم رسیده آموخت و پیشرفت قابل و کاملی حاصل نمود، اما نفس استعلا طلب وی در علم بآن حدود و استفاده از آن نواحی قانع نگردید و حوزه‌های درسی و مجامع علمی بالاتر و مهمتری را می‌جست. ازینرو مہیّای سفر نجف اشرف که مدرسه و دار العلم بزرگ تشیع است گردید و در آستانه قدس باب مدینه علم پیغمبری صلی الله علیه و آله معتکف شد و از اساتید و اساطین بهره علمی وافری بدست آورد، و پس از آن چندی در محضر دو تن از حجج و علماء اعلام شیعه یعنی

(۱) مولی نجفعلی مشهور بامین الشرع از اهالی آذربایجان متولد ۱۲۵۷ و متوفای ۱۳۴۰ قمری هجری. از ادبا و افاضل اهل علم بشمار بود. مردی پرهیزکار و موصوف بی‌پای نفس و مولع بجمع اخبار ائمه اطهار علیهم السلام بوده که در این قسمت توفیق گرد آوردن مجموعه چندی را یافته. وی از ادب پارسی حظی وافر داشته و از خود قصاید چندی را بدو لغت پارسی و ترکی باقی گذارده که در نزد اولادش باقی است (مأخوذ از شرحی است که بقلم محمد خلیل الزین العاملی در مقدمه «شهداء الفضیله» امینی چاپ شده).

ص: ۱۵۵

آیه الله آقا سیّد ابو تراب خوانساری (متوفای ۱۳۴۶ قمری هجری) و آیه الله آقا سیّد محمد فیروز آبادی متوفای ۱۳۴۵ قمری تلمذ نمود و پس از وفات معظم لهما از بعض حجج و آیات عظام دیگر که در عتبات عالیات سکونت داشتند کسب فیض کرد و در علوم دینی دارای تبهر و تتبع گردید. و از جمعی از بزرگان مانند مرحومین آیه الله آقا سیّد ابو الحسن اصفهانی و آیه الله آقا میرزا حسین نائینی و آیه الله آقا شیخ محمد حسین اصفهانی و آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حایری باجازه اجتهاد بخطوط مبارکه خودشان نایل گردید و از جمعی دیگر از حجج اسلام و آیات نیز به اجازات روایت که زبان گویای مقام علمی و عملی آن بزرگوار است نائل شد و چون قصد تظاهر و خودنمایی در ایشان نیست لذا از ابراز این اجازات پر بها خودداری نموده و حاضر بنشر آنها نیستند.

پس عزم مراجعت بوطن خود تبریز را نموده و مدت کمی همشهریان خویش را از فواید علمی مکتب خود مستفید کرد. اما دلش بطواهر امور دینی قانع نشد.

گوئی بارقه‌ای از نور ولایت از وادی مقدس نجف اشرف بر او تابیده و همه احساسات او را تحت تأثیر خود قرار و ویرا به بازگشت بدان ناحیه مقدسه باز خواند. از اینرو بی‌درنگ بار سفر زیارت حضرت مولی الموالی علیه السلام را زاد صفا و اخلاص بر راحله توکل بر بست و خود را بدان مبارک آستان رسانید، و در این بار یکباره بار سفر فرو هشت و اندیشه رحیل را باقامت دائمی مبدل کرد- باید دانست که انصراف آیه الله امینی از اقامت تبریز صرفاً منبث از توجه و ارادت و خلوص نسبت بساحت قدس ولایت بوده و لا غیر و بدانسان که اشاره شد از این جریان میتوان باین نتیجه رسید و اعتقاد نمود که این سرنوشت امری بود الهی و چنین مقدر شده بود که ایزد متعال این عنصر لایق و رشید را با خصوصیات روحی و اخلاقیش برای شیعیان مولی امیر المؤمنین ارواحنا فداه و بلکه برای کافه مسلمین دنیا ذخیره فرموده بود تا از میان تیرگی‌های اوهام و اختلاف- حقیقت را آشکار سازد. لیهلک من هلک عن نبینه و یحی

ص: ۱۵۶

من حی عن نبینه. «۱»

و گر نه وسایل رفاه و بسط دایره ریاست روحانی ایشان در موطن اصلی آماده بود.

زیرا از طرف پدر و جدّ بساط ریاست روحانی ایشان مهّده شده و در آنموقع هم فقیه زادگی عامل بسیار مؤثری در تقویت امر یک فقیه و عالم دینی بشمار میرفت.

در اینجا بی‌تناسب نیست که خوانندگان را بمختصر شرح حال والد مرحوم این مرد بزرگ آشنا کنیم:

میرزا احمد پدر آیه الله امینی از افاضل و علماء نامی تبریز بشمار بود، آنمرحوم بسال ۱۲۸۷ قمری هجری در قریه (سردها) از نواحی تبریز متولد شد سالی چند از اوایل عمر را در همان محل بسر برد و سپس در سال ۱۳۰۴ قمری برای ادامه تحصیل به تبریز آمد و بعد از فرا گرفتن مقدمات- در محضر درس علامه بزرگوار مرحوم حاج میرزا اسد الله «۲» تلمذ نموده صلاحیت علمی او از طرف آیه الله زعیم بزرگوار مرحوم میرزا علی آقا شیرازی و فقیه معظم مرحوم حاج میرزا علی ایروانی مورد تأیید واقع شد و بطور خلاصه والد ماجد آیه الله امینی از علما و دانشمندان بنام تبریز و شخصیتی برجسته بود که بحسن سیرت و آراستگی طبیعت موصوف و عمری را به سعادت با ورع و پرهیزکاری گذرانید و در سال ۱۳۷۰ هجری روز ۲۹ ربیع الاول برحمت ایزدی پیوست.

مردم، با سابقه چنان پدر و جدّی البته چنین یسر و خلف صالحی را با آغوش باز می‌پذیرفتند. ولی کجا این فرزند دل بدان موطن و تن بدانگونه مشاغل عادی میتوانست بدهد، زیرا قائد توفیق بگوش دل او از کنگره عرش صغیر میزد و او را بسراقد

انوار الهی یعنی نجف اشرف دعوت میکرد، تا از پیشگاه سلطان سریر ولایت بخدمتی شایسته مأمور گردد، از این رو پس از چندی که از مهاجرت اخیر آیه الله امینی گذشت و مبانی علمی وی بیش از پیش ریشه دار شد و از راه اعمال

(۱) یعنی تا هلاک (گمراه) شود هر آنکه هلاک میشود از روی بینه و حجت، و زنده شود (بسعادت هدایت راه یابد هر آنکس که زنده شود از روی بینه و حجت.

(۲) فرزند میرزا محسن تبریزی (صاحب حاشیه بر مکاسب).

ص: ۱۵۷

صالحه و مداومت در ادعیه و تفکر در زیارات مأثوره بحقایق برخورد که در پیش سالک دانستنی است و گفتنی نیست. کمر برای نصرت حق و دفاع از حقوق پایمال شده وصی بزرگوار خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بر بست و در راه نیل بدین منظور گامی برداشت که بی سابقه بود و از باطن صاحب الحق و فرزندش حضرت صاحب الامر علیه السلام با کمال خلوص استمداد جست و مورد مدد هم واقع گردید که می بینیم هر مشکلی برایش بقوه ولایت حضرت مولی الموالی علیه السلام آسان گشته و مساعی وی بصورت مجلّات «الغدير» در عالم تجلّی نمود (در جای خود راجع بآن بسط کلام خواهیم داد).

در پایان قسمت اول صریحا مینگارم که در این سفر مدرّس الهی غیبی به امینی درس ولایت آموخت و بدو گفت:

بشوی اوراق اگر همدرس مائی که درس عشق در دفتر نباشد

و این درس آخری شخصیت امینی را رفته رفته عوض کرد تا بجائی که او را بر نقطه علم واقف نمود.

ص: ۱۵۸

(قسمت دوم) (اشاره بمقامات علمی و صفات عالیّه آیه الله امینی)

پس از طی دوران تحصیل علوم ادبی و اجتهادی آیه الله قدم در راه تألیف و تصنیفات گذارد که پیوسته احتیاج بمطالعه و کسب اطلاع از تمام کتب اسلامی خاصّه کتب غیر مطبوع و نادر نسخه داشت، از اینرو نه هر ماه و هر هفته و هر روز بلکه هر ساعت بر علم و اطلاعی افزوده و از هر اندیشه و خیال دیگر او کاسته شد.

در علوم. خاصه تفسیر - حدیث - تاریخ و شعب آن از قبیل علم رجال و شناسائی مؤلفین بزرگ و غیر آن استاد و متبحر بی‌مانندی شد خصوصا در علم فقه التاریخ که گوی سبقت را از همه محققان ربود.

آری. غدیر علمش از برکت «الغدیر» فوران کرد و چشمه‌ها از منابع فیض بی‌پایان ولایت از آن جوشش نمود و از آن چشمه‌ها سیل‌ها جاری گردید و دریاها تشکیل داد!

از آثار علمی این مرد بزرگ پی به شخصیت وی توان برد که از قدیم گفته اند: ان آثارنا تدلّ علینا.

آری.

خوی تو ز گفتار تو دانسته شود کز کوزه همان برون تراود که در اوست

معظم له موضوعی را انتخاب فرمود در اهمّ تألیفاتش که کمتر کسی بدان توجه نموده بود، و اگر هم توجه نموده بود بدین کمال حق آنرا ادا نکرده بود و بدیهی است - «انتخاب الرجل دلیل عقله» (برگزیدن مرد دلیل خرد او است) و از همین حسن انتخاب ارزش عقلانی این مرد را در میان عقلا توان دریافت. و قدر و قیمتش را از کارش میتوان استنباط کرد که:

«قیمة المرء ما یحسنه»

(ارزش مرد همان چیز است که آنرا نیکو می‌شمارد). در نتیجه آیه الله امینی یکفرد روحانی کامل عیاری شد که در او نور عقل شرعی بوجه احسن تجلّی کرد، آری. شیعه و تابع آثار ائمه اطهار علیهم السلام این اندازه را میدانند که

«العقل ما عبد به الرحمن»

(خرد چیز است که بسبب آن خدای

ص: ۱۵۹

مهربان پرستش شود) و نیز دانسته و در زیارت موالی خود خوانده که

«بکم عبد الله»

(بسبب شما خدای پرستش شد) در نتیجه البته تصدیق میکنید که آیه الله از همه بهتر راه عبادت را پیدا کرده و بدیگران هم نشان داد. و این کار کسی است که عقل شرعی در او متجلّی شده و مشعل هدایت را بدست او داده باشند. بهر حال ویرا بتمام معنی عاقل شرعی میدانیم و ما عالم شرعی زیاد داریم. ولی عاقل شرعی خیلی کم میتوان یافت.

باری. این مرد در راه علم بس پرکار است - از آثار او کتاب تاریخی و بی‌نظیر «الغدير» است که اجزاء آن به بیست مجلد خواهد رسید. و دیگر از کتب بسیار سودمند او «شهداء الفضيله» است که در سال ۱۳۵۵ هجری قمری در نجف اشرف بطبع رسیده و الحق یک کتاب تاریخی و ادبی است که موضوعش ابتکاری است - دیگر از آثار بسیار سودمند آیه الله امینی حواشی و پاورقی‌های کتاب کامل الزیارة ابن قولویه است که چاپ شده و مورد استفاده قرار گرفته. از کارهای بسیار مهم معظم له استنساخ کتب چندی است (قریب سی مجلد) که نادر نسخه و یا نسخه آن منحصر بفرد بوده که در ضمن مسافرتها و یا حوادث غیر مترقبه عمر خویش بدانها دست یافته و آنها را با عزم خستگی ناپذیر استنساخ نموده که از جمله آنها است - دعائم الاسلام ابو حنیفه قاضی نعمان بن محمد مصری صاحب مقبره معروف در قاهره مصر در شارع نعمان که از پیشوایان قرن سوم هجری بشمار است. دیگر امالی رئیس عالی مقام و جلیل شیعیه، شیخ مفید اعلی الله مقامه که از ائمه قرن چهارم هجری است دیگر، مزار مشهدی که از علماء معروف شیعیه در قرن پنجم بوده. دیگر، احیاء درر السمطین که شرح آن مذکور خواهد شد و دیگر از آثار گرانبهای ایشان که هنوز چاپ نشده از این قرار است:

۱- ریاض الانس در دو مجلد بزرگ و هر جلدی مشتمل بر یک هزار صفحه میباشد.

۲- تفسیر سوره فاتحة الكتاب.

۳- تفسیر آیه کریمه: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ...

۴- تفسیر آیه شریفه: رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْنَا اثْنَتَيْنِ....

ص: ۱۶۰

۵- تفسیر آیه کریمه: وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا....

۶- تفسیر آیه مبارکه: وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ....

۷- العترة الطاهرة فی الكتاب.

۸- ادب الزائر لمن یم الحائر (در نجف اشرف بچاپ رسیده است).

اینها شمه‌ای از برکات وجود این عالم ربّانی بود که بدان اشاره شد - این مرد بزرگ از جهات عدیده مانند: علو طبع، استغنائی از همه، بی‌اعتنائی بریاست، صراحت لهجه، زبان صدق گوینا، قلم و بیان شیوا و رسا، قیافه جذّاب، با سیمائی دلنشین و هیكلی متناسب و آراستگی بصفات کریمه دیگر از قبیل: توکل، شجاعت ادبی، خفض جناح در برابر حق تنمّر و ابراز شخصیت در برابر مخالف و در مقام دفاع از حقیقت و امثال اینها در میان اقران کم نظیر خود ممتاز است بطوریکه بجامعیت وی امروز کمتر سراغ داریم و عالیترین صفات عالیّه و ممتازه ایشان محبت و ولای کامل او نسبت بخاندان رسالت صلی الله علیه و آله است که سرآمد تمام مزایای وجودی او است، و همین جهت است که امینی را در این عصر، یگانه غواص دریای بیکران

ولایت که عجایب آن بحر زخار تمام شدنی نیست، باید دانست، چنان در این دریای بیکران غوطه‌ور است که خیال و هدف دیگری برایش باقی نمانده، راستی از برکت اشعه توجّه مولی الموالی علیه السّلام این راد مرد گرمی سر تا پا بنور محبت ائمه اطهار مستنیر گشته. آری.

فکر و ذکر و قیام و قعود و نوم و یقظه‌اش بعشق ولایت است:

(که گر ز پوست بر آید هر آنچه بینی او است)

همه دانند که قلم نگارنده عادت بانتقاد دارد نه ابراز اعتقاد ولی در این مورد خود را موظف بروشن کردن حقیقت دیدم و صریحا مینگارم که اگر کسی در این دوره خواست بمدلول این حدیث شریف عمل کند که فرمودند:

جالسوا من یذكر کم الله رؤيته و یزید فی علمکم منطقه و یرغبکم الی الاخرة عمله همنشینی کنید با کسی که شما را دیدار او بیاد خدا بیندازد، و منطق و گفتار او بر علم شما بیفزاید و عمل او شما را بآخرت مایل سازد، و برای رسیدن بمفهوم و مصداق این حدیث، چنین کسی را بطلبید باید بسراغ آیه الله امینی برود که در مجلس

ص: ۱۶۱

و جز ذکر ولایت سخن دیگر نیست، گوئی این مرد بزرگوار، چون سید اسمعیل حمیری معروف است که حاضر نبود در مجلسی که سخنی جز مدیح آل رسول صلی الله علیه و آله و محامد بنی هاشم باشد ساعتی بنشیند و سید بزرگوار نامبرده اشعار بهمین معنی کرده آنجا که گوید:

لا ذکر فیه لفضل آل محمد

انی لاکره ان اطیل بمجلس

و بنیه ذلک مجلس نطف ردی

لا ذکر فیه لا حمد و وصیه

«۱»

بهر صورت بزرگترین امتیاز آیه الله امینی که سرآمد همه ملکات فاضله او است اینست که این حقیقت را دریافته، که راه راست ولایت، انسان را بسر منزل قرب حق میرساند. آری.

بمقصد کی رسی زین راه و آن راه؟!!

جز از راهی که صاف و مستقیم است

در پایان این قسمت بمورد است که بدانید: از امارات سعادت حقیقی امینی مضافا بر توفیق کارهای بزرگ که در راه تألیف یافته است دو موفقیت است - اول داشتن فرزندان صالح و اهل فضل و هنر که بحمد الله در کارهای خیر پدر بزرگوارشان

کمک نموده و سیره سنیّه پدر را پیروی نموده‌اند. خاصه آقای آقا محمد هادی که مضافاً بر جنبه مساعدت و پشتی بانی پدر خود در فنون دانش و تألیف نیز واردند و چند فقره از آثار ایشان در نجف اشرف بچاپ رسیده و نیز کتاب درر السّمطین حافظ محمّد بن یوسف زرنندی تحت نظر مراقبت و بنفقه ایشان در سال ۱۳۷۹ قمری طبع شده است. این خلف ارجمند و صالح افتخار دیگری هم دارد و آن عبارتست از امر نظارت کتابخانه مبارکه امیر المؤمنین علیه السّلام در نجف اشرف (شرح آن خواهد آمد) که این خدمت پر افتخار بعهدہ ایشان محوّل شده است و در این راه مساعی جمیلہ مبذول و ابراز لیاقت نموده، جزاه الله عن مولاه خیر الجزاء.

(۱) همانا من اکراه دارم، در مجلسی مکث کنم که در آن مجلس یادی از فضیلت آل محمد (ص) نشود و یادی از پیغمبر گرامی و وصی او و فرزندان او بمیان نیاید، چنین مجلسی فاسد و بد و متفور است.

ص: ۱۶۲

فرزند دیگر آیه الله امینی آقای آقا شیخ رضا است که جوانی است فاضل، آراسته، مطلع، فهیم، سلیم النفس و اخلاقی که افتخار مدیریت کتابخانه مبارکه با ایشان است، بمصدق این بیت:

خلف نکو بگیتی است نشان نیکبختی که درخت عمر انسان به از این ثمر ندارد

از خداوند متعال خواهانیم که این سعادت را برای آقای امینی مستدام و برقرار بدارد. و امیدواریم سایر فرزندان و اخلاف معظم له نیز بشایستگی و دانش و فضیلت قد برافرازند و در تشیید بنیانهای خیری که پدر بزرگوارشان پایه گذاری کرده کوشا بوده و بر عظمت آن بنیادها بیفزایند آمین.

دوم - از امارات سعادت امینی توفیق تأسیس کتاب خانه عمومی بنام نامی مولی امیر المؤمنین علیه الصلوة و السّلام است و این از کارهای بزرگی است که خداوند بزرگ توفیق انجام آنرا بآیه الله امینی کرامت فرموده - معظم له در اوّل جمادی الاولی ۱۳۷۳ قمری اقدام بتأسیس آن نمود و در سال ۱۳۷۶ قمری توفیق بنا و ساختمان محل کتابخانه را یافت و در عید غدیر سال ۱۳۷۹ قمری در شهر نجف اشرف با تشریفات مفصله موفق بافتتاح کتابخانه گردید و رسماً گشایش یافت و در همین مدت کم این مکتبه مبارکه شامل پانزده هزار جلد کتاب شده که اشخاص خیر با اعتماد بامانت آیه الله امینی کتاب اهداء نمودند و بنگاه‌های نشر کتب مخصوصاً از ایران، از کمک بکتابخانه مزبور بوسیله اهداء کتب مضایقه نکردند - البته قسمتی هم از کتب برای این کتابخانه خریداری شده است و هم اکنون کتب این مخزن علم و گنجینه دانش در عالم تشیع رو بفزونی است و بعید نیست که تا بآن پایه توسعه پیدا کند که در بعضی از مراکز و شهرهای مهم نیز شعبه‌هائی تأسیس گردد. بواسطه طول مقاله، در پیرامون کتاب خانه باختصار کوشیدیم و گر نه معرفی این کتابخانه و شرح خصوصیات و مزایای آن بتنهائی یک مقاله بسیار مفصلی لازم دارد.

در اینجا قسمت دوم را که اشاره بمقامات علمی و صفات عالیہ امینی بود بپایان

ص: ۱۶۳

رسانیده و صریحا مینگارم که اگر کسی در بعضی مطالب، در این قسمت تردید نموده، یا آنرا حمل بر توصیفهای عادی کرد، برای بیرون آمدن از تردید و وصول بحقیقت زحمت یکی از دو کار را لطفا متحمل شود، یا بنگارنده مراجعه نماید و یا با آقای امینی چند جلسه معاشرت کند تا حق و حقیقت بر او مکشوف گردد.

(قسمت سوم) (اهمیت و خصوصیات «الغدير»)

نخبه و گل سر سبد تألیفات آیه الله امینی و موجب شهرت ایشان در اقطار ممالک اسلامی کتاب بیماند (الغدير) است. که بالغ بر بیست مجلد خواهد بود.

اسم این کتاب حاکی از موضوع آنست - بطور اختصار اثبات وصایت و خلافت منصوصه حضرت علی امیر المؤمنین علیه السلام از ناحیه حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و نقل نصهای راجع بغدير خم و سایر نصوص از طرق غیر شیعه و از کتب علمای اهل سنت و تواریخ قرون اسلامی (کتب خطی و چاپی) و آشکار کردن و اثبات اغراض بعضی از تاریخ نگاران پیشین که در نقل روایات تعصب ناروا بکار برده اند و نسبت بمطالب تحریف و تصحیف و تبدیل روا داشته اند!!

این کتاب «الغدير» در حسن تنظیم و انشاء بسیار ممتاز و کثرت منابع و نقل مدارک (که بفرموده خودشان بیش از ده هزار جلد میباشد) - ضم و استنتاج و تجزیه و تحلیل و کشف بزنگاههای اغراض مخالفان در کتب خودشان و پرده برداشتن از روی شخصیتهای مغرض و خیانتکار از ناقلین اخبار و یا روایات مجهول از راویان مجهول الهویه (یا معلوم الحال!) و غیر اینها از امور مهمه بی مانند است، مخصوصا در فصاحت بیان و تنظیم جملات و انسجام و شیوایی عبارات بسیار ممتاز است، چنانکه میتوان معتقد بود که در این سنین هیچ فرد ایرانی عربی دان نثر عربی را بخوبی و استحکام امینی ننوشته - و هر چند که در نثر و نظم پارسی - ترکی - عربی معظم له

ص: ۱۶۴

دارای ذوق لطیفی است ولی نثر عربی این مرد بزرگ مخصوصا در «الغدير» لطف و مزایای دیگری دارد -

شهرت این کتاب «الغدير» به بسیاری از ممالک اسلامی و سایر مناطق جهان رسیده و شاید بتوانیم بگوئیم که کتابی در چهارده قرن در ممالک اسلامی بدین اشتهار (در مدت کم) نتوان سراغ کرد - تصور نشود که ما مثلا متوجه شهرت اغانی ابو الفرج اصفهانی در زمان مؤلف آن نبوده ایم یا وجود صنعت چاپ و تأثیر آنرا در سرعت انتشار در این عصر نادیده انگاشته ایم؛ نه. ما متوجه هر دو بوده ایم و باز میگوئیم:

شهرت «الغدير» از اغانی بیشتر شده.

آن. اغانی بود و طالبش خواص و سلاطین، و این یک کتاب دینی است آنهم در عصر بیدینی که در عین حال بقایای تعصب قرون گذشته سدّ بزرگی در جلو راه انتشار این کتاب بوده! مع الوصف. این کتاب در میان خواص و عوام اشتهار بی‌مانندی یافته و یقین پیش بینی میشود که بزودی این کتاب «الغدير» بزبانها و لغات مختلفه ترجمه و طبع شده و در میان همه خلق دلپسند و مطبوع واقع خواهد شد.

گاه دیده و شنیده‌ایم که پاره‌ای اشخاص حتی در جامعه شیعه بر اصل کتاب انتقاد کرده و ایراد نموده‌اند؛ که در این عصر مؤلف محترم آن چرا این زحمت را بر خود گذارده؟ و مثل اینکه این کتاب را مانع وحدت کلمه اسلامیان پنداشته‌اند!! در این مورد. باین گونه کسان گفته و میگوئیم:

آقایان محترم! کتاب «الغدير» مطلبی را که از خود نساخته. بلکه بروایات علماء بزرگ اهل تسنن پرداخته و خداوند نشر چنین کتابی را بچنین عصری موکول فرموده که تا حدّی ابرهای تیره تعصبات از افق دماغ و آسمان مغز افراد بیکسو شده و فضای افکار عالم برای تجلّی نور حقیقت روی هم رفته صاف‌تر از قرون گذشته و ادوار سالفه گردیده و قدرت خواندن کتاب نسبت بگذشته عمومی‌تر گشته.

و خلاصه آنکه. امروز عصر علم و منطق است و مسلمان و غیر مسلمان آنرا میخوانند و در جویندگان حق و حقیقت بالاخص دانشمندان اثر میکند و دیگر در برابر ادّله

ص: ۱۶۵

واضحه نمیگویند: انا وجدنا آبائنا علی امة و انا علی آثارهم مقتدون «۱» و گر نه در یکی دو قرن گذشته اگر چنین کتابی منتشر میشد بسیاری از مسلمانها نخوانده آنرا میسوزانند!!

و باین گونه انتقادکنندگان ضمناً متذکر میشویم که: هیچگاه از صدر اوّل اسلام، شیعه موجب اختلاف کلمه نبوده‌اند! و نیز یادآور میشویم که بدانند: بعد از ظهور صفویّه و توسعه کار شیعه، مخالفان آنها شدت عمل عجیبی در راه تعصب از خود نشان دادند! ما می‌بینیم: در قرن هشتم و نهم علماء و بزرگان اهل سنت چه کتبی در فضایل ائمه اطهار علیهم السّلام و مصائبی که بخاندان نبوّت و رسالت صلیّ الله علیه و آله وارد آمده بود نوشتند و سلاطین سنّی مذهب و ترک نژاد گوش بمراشی حضرت خامس آل عبا سیّد الشهداء حسین بن علی علیه السّلام در ایام عاشورا میدادند. ولی پس از ظهور صفویّه یکباره ورق را برگرداندند و حتی منکر فضایل سبطین علیهما السّلام شدند!! و کتب متقدمین از علماء و مؤرخین خود را در زوایا پنهان کردند و عالم نمایان خیانتکار، امر حق را بر عوام و مردم بی‌اطلاع مخفی داشتند!! اکنون آیه الله امینی کاری که کرده این بوده: آنچه را دشمنان حق و حقیقت پنهان کرده بودند از لابلای کتب خود مخالفین بیرون کشیده و در مجلدات «الغدير» درج و ثبت نموده است! پس بهتر آنست که ایراد کنندگان بدون مطالعه ایراد نگیرند و نسنجیده و ندانسته این کتاب را موجب تشّت و اختلاف نپندارند!!

پس از بیان این قسمت معترضه که برای آگاهی بعضی از انتقاد کنندگان که متأسفانه زحمت مطالعه را بخود نمیدهند و حوصله مرور به «الغدير» را ندارند نگاشتیم و لازم هم بود، در پایان بطور حکمیت تاریخی مینگاریم:

کتاب «الغدير» بسیار خوب و در نوع خود بی نظیر و در میان کتب شیعه که صرفاً اثبات حق امیر المؤمنین علیه السلام را کرده باشند در ردیف اول است و بلکه کوکب

(۱) این جمله زبان حال و مقال مردم متعصب و نادان و معاند است که قرآن کریم حکایت میفرماید که آنان در مقابل دعوت پیغمبران و استدلال آنان میگفتند: ما پدران خود را بر یک روش یافته و اکنون هم از آثار آنها پیروی میکنیم!!

ص: ۱۶۶

درخشان کتابهای عالم تشیع میباشد و نشر و نگارش چنین کتابی در این عصر از تأییدات حضرت احدیت است درباره جامعه پیروان حق و حجتی است قاطع برای آنان که طالب باشند.

و از این کتاب کسانی بیشتر مستفید میشوند و لذت میبرند که اهل مطالعه و احاطه بر کتب قرون مختلفه اسلامی بوده و بیشتر از حالات رجال صدر اسلام و تواریخ قرون مختلفه اسلامی و مورّخین و حفاظ و پیشوایان اهل تسنن اطلاع داشته باشند. و واقعا بیشتر محظوظ میشوند آنگاه که مینگرند. نویسنده این کتاب بچه مهارت و استادی مواضع زلل و مواقع لغزش نویسندگان مغرض و ریشه و منبع احادیث کذب را (که قرنهای مسلم و قطعی تلقی میشده) از کتب مخالفان کشف کرده-! بهر حال نور تأیید و لمعات توفیق از خلال سطور این کتاب هویدا و آشکار است و مهر درخشانی است که بسیاری بنور آن مهتدی خواهند شد (چنانکه گروهی شده‌اند).

چون تشکر در قبال مساعی مؤلف محترم آن بر شیعیان خاصه بنی الزهراء علیها السلام فرض است از این رو این مشروحه را بتشکر از ایشان و باین بیت خاتمه میدهم

فجزک الله خیرا عن موالیک العظام

یا امینیّ الکریم و ابن الاباء الکرام

ص: ۱۶۷

(شگفتیها)

این کلمه نام کتابی است که اخیرا در طهران بطبع رسیده و بر مبنای مطالب مذهبی است.

کتاب مزبور یکصد و بیست صفحه و مشتمل است بر سی و دو حکایت و گفتاری درباره عطسه و یک مناظره و دو مقاله که دومین آن موضوع بی‌انضباطی و آزادی مطلق است که در اکثریت اجتماع مشهود است و رفته رفته جوانان این مملکت را از مرد و زن در یک سرایشی مدهش باعماق بدبختی و هلاکت سوق میدهد!

این کتاب نشریه‌ایست سودمند و در خور مطالعه. لکن در نتیجه عدم مراقبت در تنظیم و تصحیح بقدری مغلوط است که خواننده را منزعج مینماید؛ و گر چه غلطنامه مفصّلی در پایان دارد ولی شامل قسمتی از اغلاط آن میباشد و در هر حال چاپ غلطنامه این نقیصه را جبران نمیکند. بلکه باید معدودی علاقمندان باین قبیل کتب که اغلب هم از طبقه منور الفکر و از دانشمندان ما میباشد بحکم علاقه که بعقاید و امور مذهبی و اخلاقی دارند اهتمام نمایند که آثار افکار و قلم علماء و روحانیین را با مراقبت و به بهترین طرزی جمع آوری و منتشر نمایند.

باری. موضوع اساسی که نگارش این سطور را در این مجموعه ایجاب نموده.

مطالبی است که تحت عنوان (سخنی در الغدير) در این کتاب درج گردیده است.

نویسنده عالیمقام از فضلا و دانشمندان قدیمی است که عمری را در خدمات فرهنگی و دینی صرف و سمت استادی دانشگاه را نیز دارا میباشد.

ایشان. نسبت به «الغدير» چنین اظهار عقیده نموده‌اند که: با سابقه شصت و پنج سال تعلّم و تعلیم علوم دینی و مطالعه کتب بسیار از فقه و اصول و حکمت و اخبار و تفسیر و همچنین بررسی بیش از هزار جلد کتاب مفصل و مختصر بمناسبت نظارت شریعات (که ۱۴ سال دارای این سمت بوده‌اند) کتابی بپایه و مرتبه «الغدير» در زمینه خود ندیده‌اند.

ص: ۱۶۸

سپس در اثر برخورد اولیه بجلد سوم «الغدير» شرحی درباره مطالب (ابن حزم اندلسی) بیان داشته و پس از وقوف بر جواب‌های مستدلّ مؤلف معظم الغدير و احساس آرامش و تسکین خاطر. نسبت بمؤلف معظم الغدير چنین اظهار عقیده نموده‌اند: مولی علیه السّلام یکی از نظرهای کیمیا اثر خود را باو مبذول داشته و بهمان نظر مؤید من عند الله گردیده...

آنگاه اجمالی از واقعه مهم و تاریخی غدیر خم را پس از مطالعه جلد اول «الغدير» بطور فهرست اقتباس و ذکر نموده‌اند.

در این قسمت. دو اشتباه دست داده و در غلطنامه و نه در جای دیگر کتاب ایشان بنظر نرسید که اشتباه مزبور را تذکر و جبران نموده باشند.

نگارنده با سابقه که بمقام علمی مؤلف (شگفتیها) دارم نسبت مستقیم این اشتباهات بایشان در نظرم بسیار گران است جز اینکه بنا بمثل مشهور بگوئیم:

انّ الجواد قد یکبو و الصارم قد ینبو. «۱»

در هر صورت چون کتابی که چاپ و منتشر شد جنبه تاریخی بخود میگیرد و احیاناً مورد استناد واقع میشود ناچار و حسب
الوظیفه باشتباههای مزبور تصریح مینمائیم که خوانندگان کتاب مزبور متوجه شوند،

یک- در صفحه ۱۲ سطر سیزدهم چنین نگاشته: در غدیر خم پنج درخت نزدیک بهم و دخمه‌های بزرگ بچشم میخورد!

جمله (دخمه‌ها) معلوم نیست منشأ آن از کجا است؟! اگر منظور ترجمه (دوحات عظام) بوده: چنانکه میدانند، دوحات در
لغت بمعنای درختان بزرگ و پر سایه است کما اینکه (سمرات خمس) مذکور در متن الغدیر نیز بمعنی درختهای بزرگ خار
دار است. بنابر این. کلمه (دخمه‌ها) در اینجا و در سطر نوزدهم همان صفحه که تکرار شده بی‌اساس است.

دو- در همان صفحه و در سطر بیست یکم چنین نگاشته: و آن سرور (یعنی

(۱) اسب اصیل گاه در اثر لغزش پرو می‌افتد و شمشیر گرانها گاه کند میگردد.

ص: ۱۶۹

رسول خدا صلی الله علیه و آله) بعد از نماز بر آن شد (یعنی بر منبریکه از جهاز شتران تشکیل داده بودند) و بایستاد در
حالیکه پارچه در دست داشت بلند نموده بود و بتکان دادن آن صدای خود را بتمام آنجمعیّت رسانید!!

معلوم نیست که این جمله از کجا آمده و اصل آن که از آن ترجمه و استفاده شده چیست؟؟!

اگر مقصود. ترجمه (و اسمع الجميع رافعا عقیره ..) میباشد. مگر کتب لغت در دسترسشان نبوده؟! در لغت عرب (عقیره)
چندین معنی دارد. و معنی آن در این مورد همان صوت است و خلاصه ترجمه جمله مزبور چنین است:

و سخنان خود را در حالیکه صدای خود را بلند میفرمود بهمگان شنواید:

بنابر این دیگر نه پارچه وجود داشته و نه تکان دادن آن:

عصمنا الله من الزلل.

ص: ۱۷۰

خلاصه آنچه در اوراق این مجموعه بنظر قارئین محترم رسید این است که:

در اثر کوشش و تتبع بی‌نظیر و مجاهدت خستگی‌ناپذیر این شخصیت بزرگ روحانی (آقای امینی) که در مدتی بیش از یک‌ربع قرن و صرف بهترین فصول زندگانی سراسر فضیلتش و با تحمل رنج و مشقت بسیار بانجام این خدمت گرانبها توفیق یافته کتاب «الغدير» با اسلوب خاص و کیفیت بسیار جالب و بی‌نظیری تدوین و با صفحات نورانی جلوه‌گر و در تمام محافل علمی جهان و بالاخص ملل مسلمان مورد توجه قرار گرفته و با منطق قوی و برهان علمی حقایق را بیان و واقعیاتی را که قرن‌ها پنهان بود و دست‌های خیانتکار و مزدور آنها را در زیر پرده عناد و عصبیت باطله مستور داشته بود، با شهامت بی‌نظیری نمایان ساخت.

اکنون. مجلدات «الغدير» از نظر علمی. ادبی. منطقی و تاریخی در محافل دانشمندان جهان موقعیت شایسته و بی‌نظیری کسب نموده و بزبانهای مختلف در دست ترجمه و روز افزون تجلیات نوینی از آن مشهود میگردد و اغلب دانشمندان ملل مختلفه پس از بررسی یازده مجلد که منتشر شده با تشنگی و اشتیاق بیشتر بقیه اجزاء و مجلدات آنرا مطالبه و انتظار میبرند...

اما!.. ملت نجیب ایران، که اکثریت آنرا طایفه حقّه امامیه و پیروان مکتب امیر المؤمنین علی علیه الصلوٰه و السلام تشکیل داده و از هر حیث با استفاده از این گنجینه دانش و کمال سزاوارترند، متأسفانه اغلب و مخصوصاً آنها که بلغت عربی وقوف و تسلط ندارند. از این فیض بی‌نصیب و از درک مزایای این مجموعه‌های گرانبها محرومند!!!

ص: ۱۷۱

لذا- جامعه تعلیمات اسلامی «۱» مدتی است که برای جبران این محرومیت و خاتمه دادن باین بی‌نصیبی مصمم بوده که موجباتی فراهم نماید تا:

ترجمه فارسی «الغدير» انتشار یابد، تا بدین وسیله نیز بجامعه پیروان خاندان رسالت صلی الله علیه و آله گرانبهاترین خدمات را انجام داده باشد، ولی موانع و مشکلات گوناگون این منظوره مقدس و مهم را بعید و صعب الوصول مینمود، تا اخیراً که مؤلف معظم «الغدير» بطهران آمدند. در این موقع از فرصتی که جامعه در انتظارش بود استفاده و با مراجعه به معظم له و مذاکرات لازم خوشبختانه موافقت ایشان را باین امر تحصیل نمود:

(۱) جامعه تعلیمات اسلامی بیست سالست که در این مملکت تأسیس گردیده و با مساعی جمیله مؤسس آن دانشمند معظم و خطیب مجاهد جناب آقای حاج شیخ عباسعلی اسلامی (داعی الاسلام خراسانی) و هیئت مدیره آن (که از یک‌کده مردان پاک نهاد و عناصر شریف و با ایمان تشکیل شده) بر اساس برنامه‌های جامع و سودمند بخدمات فرهنگی اسلامی و نشر فضیلت و تربیت و تعمیم تعلیم قرآن و شرعیات بوسیله آموزشگاههای روزانه و شبانه بحیات اجتماعی خود ادامه داده و با احراز

شخصیت حقوقی، مراکز تعلیماتی این مؤسسه از کودکان و دبستان و دبیرستان در پایتخت و در اغلب شهرستانها و نقاط مختلفه کشور (و حتی در بعضی از نقاط خارج کشور) برقرار و با هدف روشن و صریح دینی و تربیتی مراحل کمال و فعالیت روز افزون خود را تعقیب مینماید.

نشریات سودمند این جامعه از کتب دبستانی و مجلات و سالنما و سایر مظاهر گرانبها و عام المنفعه آن در تمام مناطق منتشر و مورد استفاده عموم میباشد.

فجزاهم الله عن الاسلام و اهله افضل الجزاء.

ص: ۱۷۳

اینک. جامعه تعلیمات اسلامی با تأییدات الهیه و در ظلّ عنايات اعلیحضرت ولیّ عصر و امام زمان عجلّ الله تعالی فرجه با نهایت مسرّت و افتخار این مژده و بشارت عظمی را بهم وطنان و هم کیشان عزیز خود اعلام و ضمنا توجه مخصوص علاقمندان بحق و فضیلت را بمطالب آتیه معطوف میدارد:

یک- کتاب «الغدير» مشتمل بر بیست مجلد است و هر جلد آن شامل چهار صد و ده الی چهار صد و پنجاه صفحه است - یازده جلد آن تاکنون طبع و منتشر شد (مجلدات یک تا نه دو بار بطبع رسیده است).

دو- با همه دقت و کوششی که در ترجمه فارسی «الغدير» بکار رفته معذلک تعداد صفحات آن از اصل عربی بیشتر خواهد بود زیرا علاوه بر اینکه اغلب جمله‌های فارسی بالطبع از جمله‌های عربی بیشتر است. در قسمت شعرای غدير در عین اینکه اشعار و قصاید آنان بفارسی (و اغلب بنظم فارسی) ترجمه میشود عربی آنها نیز (از نظر موقعیت ادبی و سایر مزایای آن) عینا درج میشود و این خود یک موضوع بسیار مهمّ و اساسی و در خور کمال توجه خواهد بود.

سه- جامعه تعلیمات اسلامی با توفیقات الهیه مقدماتی را در نظر گرفته و اصولی را پیش بینی نموده که بیاری خداوند ترجمه فارسی بطور مسلسل و بدون وقفه طبع و منتشر خواهد شد و از این حیث هیچگونه تأخیر و نگرانی نخواهد بود.

چهار- با مشکلات روز افزون و ترقیاتی که در بهای کاغذ و چاپ و سایر هزینه‌های مربوطه از قبیل تصحیح و صحافی و تجلید و گراور مشهود است. معذلک چون هدف اصلی جامعه انتشار این اثر گرانبها است.

ارزش هر جلدی را تا سر حدّ امکان مناسب تعیین مینماید بطوریکه مورد تصدیق افراد مطلع و آنها که بامر چاپ و انتشار کتاب واقف هستند واقع شود.

پنج- مراکز انتشار در مرکز و شهرستانها باطلاع همگان خواهد رسید و

ص: ۱۷۴

ترتیبی داده شده است که در همه جا این کتاب در دسترس علاقمندان و طالبین آن قرار گیرد انشاء الله تعالى.

و الحمد لله و الصلوة على رسوله و الائمة المعصومين من ولده و لعنة الله على اعدائهم اجمعين آمين. خادم الملة و الدين.

محمد تقی ابن محمد رضا الحسینی الواحدی طهران - شهر صفر المظفر سنة ۱۳۸۱ هجری قمری.